



تحولات کردستان عراق، کمونیستها و ناسیونالیسم کرد

خالد حاج محمدی

مقدمه: تحولات کردستان عراق، حمله دولت مرکزی با همکاری شاخه ای از اتحادیه میهنی و تسخیر بخش بزرگی از مناطقی که زیر کنترل احزاب ناسیونالیست کرد بود، کل فضای عراق، کردستان عراق و موقعیت ناسیونالیسم کرد در منطقه را تحت تاثیر قرار داد و سوالات جدیدی را در مقابل نیروهای سیاسی و مردم کردستان عراق گذاشت. این اوضاع جدال و کشمکش میان نیروهای درگیر در عراق و کشمکش میان احزاب ناسیونالیست کرد را وارد فاز دیگری کرد و همزمان مردم کردستان را وارد دوره ای جدید کرد. بر این بستر جدال و کشمکش میان احزاب ناسیونالیست کرد، سرنوشت رفراندم و بحثهای حول آن، توازن قوای جدید در عراق و سرنوشت مردم کردستان و...، بحثهای مختلفی را در فضای سیاست در عراق و کردستان عراق و منطقه دامن زده است. این اوضاع سوالات جدیدی را در مقابل جامعه قرار داده است و همزمان نگرانی از آینده کردستان عراق و ناکافی بودن نقشه های گذشته و لزوم جوابی به این اوضاع و دلایل تراژدی که به مردم کردستان تحمیل شد و بررسی آنرا روی میز همه جریانات سیاسی جدی قرار داده است. در این نوشته تلاش میشود به این اوضاع، دلایل آن، راه حل و جوابهای مختلف و همزمان چه باید کرد ما کمونیستها و تجربه کردستان عراق برای کارگران و مردم آزادیخواه در کردستان ایران و.. بپردازم.

صفحه ۲



داستان "خیانت" در جنبش ناسیونالیسم کرد

محمد فتاحی

این یادداشت به تشابه عینی عملکرد ناسیونالیسم کرد در ایران و عراق و ترکیه می پردازد، و در متن آن به داستان "خیانت" در جنبش های کردی می پردازد.

آهنگ بسیار محزون "کرد خائینو" (کرد خائن است. زبان کردی کورمانجی، شاخه ای از زبان کردی) با صدای "کاویس آغا" متعلق به نیمه اول قرن پیش است که ناسیونالیسم کرد در بدو شکل گیری در منطقه است. خارج از سیاست و تئوری و شناخت امروز از این جنبش، طنین آهنگ های این چینی در متن شکست و عقب نشینی های جنبش کردایتی آنهم در دوران مدرن این جامعه، یک نشان حاشا ناپذیر در وجود مولفه تولید خیانت در این جنبش با هر حزب و سازمانی در تمام تاریخ خود و در تمام کشورهای منطقه است. نتیجتا اطلاق خائن به یکی و شورشگر و غیرخائن به دیگری، یک بی انصافی در حق شکست خوردگان این جنبش و یا حامی یان آن است.

از تک تک روشنفکران و قلم بدستان و الیت اهل مطالعه این جنبش علت ریشه ای وجود عنصر خیانت در سرتاسر تاریخ جنبش شان را سوال کنید. بی جوابی صد در صدشان به این سوال ظاهرا مهم در جنبش شان، دیدنی است. آنها هم که در مقاطع ناامیدی به سیم آخر میزنند، به این نتیجه میرسند که کرد همیشه به خود خیانت میکند! اصرار کنید چرا؟ پاسخ میگیرید که از تاریخ درس نمی گیرد! سوال کنید چرا در تمام کشورها، در تمام احزاب و در تمام دوره های تاریخی؟ سوال تان بی پاسخ است.

صفحه ۵

صد سال پس از انقلاب اکتبر

امان کفا

صفحه ۲۳

در این شماره می خوانید:

ترور کرکوک، درگذشت طالبانی- مرگ سیاسی اتحادیه میهنی! /محمد جعفری (صفحه ۶)

کارنامه چپ مارکسیستی و اعتلای ایران / هیمن خاکی (صفحه ۷)

تحولات سیاسی در کشور عراق / گفتگو سایت گزارشگران با ثریا شهابی (صفحه ۹)

کدام شیوه! / مظفر محمدی (صفحه ۱۱)

کردستان عراق و یک تراژدی دیگر! / (صفحه ۱۲)

پیام تجبیه صالح زاد به مناسبت دستگیری و زندانی شدن مجدد محمود صالحی / (صفحه ۱۲)

برای آزادی محمود صالحی (صفحه ۱۳)

زنجیرهایی که گسسته می شوند! (صفحه ۱۳)

گزارش آکسیون اعتراضی در اعتراض به دستگیری محمود صالحی در لندن! (صفحه ۱۳)

محمود صالحی را دوباره دستگیر و زندانی کردند، ... (صفحه ۱۴)

حاکمیت شکست خورده کردایتی عمر اش به سر رسید ... (صفحه ۱۴)

ریاکاری و دورویی، در حاشیه مرگ جلال طالبانی / عبدالله محمود (صفحه ۱۵)

در لباس حمایت، بخشی از کارگران را در مقابل حکومت قرار ندهید! / محمد جعفری (صفحه ۱۶)

گزارش وردی از تلاش برای آزادی رضا شهابی (صفحه ۱۸)

مساله معیشت در ایران * / مظفر محمدی (صفحه ۱۹)

۲۲۳
کمونیست

ماهانه منتشر میشود نوامبر ۲۰۱۷ - آبان ۱۳۹۶

www.hekmatist.com

این جدال ما نیست!



فواد عبداللهی

مانورهای اخیر ائتلاف به رهبری عربستان علیه ایران و متحدینش در منطقه منجمله حزب الله، به بهانه حمله موشکی از یمن به سمت فرودگاه ریاض، در ادامه بحث تحریم سپاه پاسداران تحت عنوان یک سازمان تروریستی و همچنین استعفای حریری از نخست وزیری لبنان، وضعیت خاورمیانه را بیش از پیش متشنج و بحرانی تر میکند. میگویند که قرار است پاسخ به پا درازی های ایران در خاورمیانه اینبار به کشمکش و جدال در لبنان و از طریق تضعیف حزب الله به پیش برود. پس از داعش و بسته شدن پرونده آن در سوریه، نیاز قطبهای ارتجاعی در منطقه به ایجاد سناریوهای جدید برای تسویه حساب علیه منافع همدیگر کاملاً مشهود است؛ ظاهراً اینبار لبنان کاندید ادامه این جدال و ناامنی و تبدیل شدن به جهنمی برای مردم این کشور خواهد شد. جنگ و جدال قطبهای ارتجاع محلی و بین المللی تاکنون، نه تنها سیمای خاورمیانه بلکه سیمای کل جهان معاصر، توازن و تعادل بین قدرت های اقتصادی با هم و با مردم، و بالانس ایدئولوژیک، سیاسی و فرهنگی جهان را دستخوش تغییرات اساسی و سرنوشت سازی کرده است. ژورنالیسم نوکر مثل همیشه حقایق را از مردم پنهان میکند. دارند جهان را برای یک سلسله آدم کشی و ناامنی عنان گسیخته دیگر آماده میکنند.

آنچه که در کشمکش های اخیر عیان است، این حقیقت است که خاورمیانه کماکان نه تنها محمل تعیین تکلیف رقابت در صفوف بورژوازی جهانی از آمریکا تا اروپا و روسیه و چین خواهد بود، بلکه قرار است مانورهای اخیر به محدود کردن دامنه نفوذ ایران و تغییر توازن قوا در منطقه به نفع متحدین امریکا تمام شود. بدین منظور هر تحرک و اقدامی، از تخریب جامعه تا بستن شیر آب آشامیدنی بر روی میلیونها انسان در لبنان به بهانه مبارزه با جمهوری اسلامی، از کوچ اجباری تا راه اندازی نسل کشی های قومی - مذهبی "مجاز" است. چه کسی است که نداند منافع و اهداف پشت ارتجاعی ترین طرحها و سناریوهای خونین امپریالیستی چیست که سرمایه داری برای تعیین تکلیف قدرت براه انداخته است؟ چه کسی است که ظرفیت تخریبی قدرتهای سرمایه داری و متحدین منطقه ای آنها را برای ایجاد تعادل در تاریخ معاصر سرمایه را نداند؟ ظاهراً اینبار "کاندید" لبنان است و قرار است دامن زدن به جنگ های نیابتی در آن، پاسخی به تعیین تکلیف قدرت در خاورمیانه به نفع کفه آمریکا و عربستان و متحدین منطقه ای آنها باشد.

تاکنون ماحصل این جنگ و کشمکش ارتجاعی، جز قومی- مذهبی کردن خاورمیانه یا سنی - شیعی کردن این خطه نبوده است. طرفین این جدال بر خلاف ادعاهای دهان پرکن "امنیت خاورمیانه"، بدنبال منافع اقتصادی - سیاسی مستقیم خویش اند. منافعی که در تضاد کامل با خاورمیانه سکولار و امن و در تقابل فاحش با منافع اکثریت مردم محروم این جوامع قرار دارد! هم جمهوری اسلامی در راس باندهای شیعه و هم دولت عربستان در راس باندهای سنی در منطقه، منجلاّب رشد مذهب و قومیت اند. هر دو دولت با حفاری قرون وسطایی ترین و مخوف ترین باندهای مذهبی، با شکل دادن و تقویت جریانات تروریستی، بیش از پیش سناریوی خاورمیانه قومی - مذهبی را در

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

این جدال ما ...

مقابل مردم قرار داده اند. دست همه این نیروها را باید از تعیین سرنوشت مردم در خاورمیانه و کشور‌های این منطقه کوتاه کرد.

تا جاییکه به ایران برمیگردد، در رکاب جدال مرتجعین در منطقه، بخشی از جریانات راست و نیروهای قومی و فاشیست و جریانات حاشیه ای و غیر مسئول نیز که فکر میکنند حمله به ایران سناریوی بعدی است، به وجد آمده اند. جریاناتی که زمانی نه چندان دور، از حمله نظامی ناتو بعنوان کمک به انقلاب مردم لیبی دفاع کردند و یا خواهان اجرای این سناریو، بعنوان راهی برای تسهیل "سرنگونی جمهوری اسلامی"، "انقلاب مردم"، "حق مردم کرد" یا "شرط انتخابات آزاد"، در ایران شدند و آمادگی رسمی یا ضمنی خود را برای شرکت در این سناریو اعلام کرده بودند. این جریانات امروز با سرمایه گذاری بر نفرت مردم از جمهوری اسلامی و به نام ضدیت با جمهوری اسلامی و "سرنگونی" آن، جاده صاف کن سناریوی به استیصال کشاندن جامعه ایران شده اند. دشمنی و کشمکش امروز آمریکا و ائتلاف به رهبری عربستان با جمهوری اسلامی نه تنها کوچکترین ربطی به جدال مردم ایران با جمهوری اسلامی و مبارزه آنان برای آزادی و خوشبختی ندارد بلکه مستقیما علیه مردم ایران است. ناسیونالیسم و تفرقه در صفوف مبارزه مردم را تقویت و احیاء می کند. مردم فارس زبان را به جان مردم عرب و کرد زبان و ... می اندازد. جامعه ای را که در آرزوی یک زندگی بهتر به مقابله با جمهوری اسلامی رفته است، به قربانی اصلی این تحركات و مانورها تبدیل می کند. و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی مردم را قربانی رقابت‌های ارتجاعی هر دو طرف کشمکشهای دول مرتجع منطقه خواهد کرد. مانورهای عربستان قبل از هر چیز فضای زندگی مردم ایران را میلیتاریزه میکند و به جمهوری اسلامی ایران امکان تعرض وسیع و گسترده تری را علیه مردم میدهد. مسلح کردن و تقویت دارودسته های ارتجاعی قومی و مذهبی و کانگسترهای سیاسی، درست کردن "لویه جرگه"های دست ساز غرب بعنوان "نمایندگان مردم" و نهایتا آینده تاریک و سیاه عراق و لیبی و سوریه را بیاد مردم میاندازد. جریانات مدافع این مانورها و این سیاست ها را باید رسوا کرد.

اما مسابقه ارتجاع تنها شامل حال این جماعت نمی شود؛ همه را به میدان آورده است؛ در این میان وضعیت احزاب، روشنفکران و تحصیل کردگان سیاسی مستاصلی که گرد جمهوری اسلامی و موقعیت امروزش در منطقه می چرخند نیز اسفناک است. توده – اکثریتی هایی که در دفاع از عظمت طلبی ایران، به زیر عبا‌ی دولت اعتدال و اسلام "ضد امپریالیست" و حکومت اسلامی می خزند. اینها که خود معماران و سازندگان این عمارت دروغ و ریا هستند، همگی پشت جمهوری اسلامی بسیج شده اند، و همراه با آن در اعمال به بی حقوقی بیشتر، فقر و فلاکت، اختناق و سرکوب بیشتر بر مردم ذی نفع اند.

مردم ایران در مسابقه جمهوری اسلامی با عربستان نه شریک اند و نه در آن نفعی دارند. حزب ما در ایران پیشاپیش مردم در مقابل میلیتاریزه کردن فضای زندگی مردم، علیه تحصیل اختناق در کارخانه و مدرسه و دانشگاه و محل کار و زندگی مردم، علیه حمله بیشتر به سطح معیشت مردم به بهانه "حفظ امنیت" و "دفاع از کشور" می ایستد و مردم را برای دفاع از امنیت، معیشت و زندگی شان سازمان می دهد. قدرتی که میتواند و باید جمهوری اسلامی را سرنگون کند، بنیادهای جامعه ایران را از تهدیدات نیروهای قومی، مذهبی و گانگسترهای سیاسی ملی و بین المللی مصون دارد و یک زندگی آزاد، برابر و سعادتمند را برای مردم ایران به ارمغان بیاورد، قدرت متشکل طبقه کارگر و مردم ایران است.

تحولات کردستان عراق، ...

تراژدی ۱۶ اکتبر

تا قبل از ۱۶ اکتبر مردم کردستان با اعتماد بنفس احساس میکردند بعد از رفراندم و رای بالایی که به جدایی کردستان از عراق دادند، میتوانند سرنوشت دیگری پیدا کنند. فکر میکردند با استقلال کردستان به دوران کشمکش دهها ساله و به خطر لشکر کشی و جنگ و جنایت دولت مرکزی پایانی خواهند داد. احساس قدرت و آمادگی برای مقابله با هر نوع حمله و دخالت دولت مرکزی و در دفاع از حق و زندگی خود را در خود میدیدند. آنها احساس میکردند با استقلال کردستان میتوانند زندگی بهتری داشته باشند، به جنگ و کشمکش قومی نقطه پایانی خواهند گذاشت. آنها علیرغم تهدیدات دولت مرکزی و دول مرتجع ایران و ترکیه و همزمان مخالفت سازمان ملل، در رفراندمی رای به جدایی از عراق داده و این را حق خود میدانستند. اما این احساس قدرت و اعتماد به نفس یک شبه و بر دوش احزاب ناسیونالیست کرد به سرعت زیر و رو شد و جای خود را به خشم، نفرت، هراس، ضعف، ناتوانی و بی قدرتی مطلق داد.

۱۶ اکتبر ارتش عراق و آدمکشان حشدالشعبی بر اساس توافق مخفیانه قبلی با گوش به فرمانترین، فاسدترین و بیمایه ترین شاخه اتحادیه میهنی (خانواده طالبانی)، به مناطق مختلفی که در دست احزاب ناسیونالیست کرد بود حمله کردند. با این حمله بخش بزرگی از مناطق مورد اختلاف از جمله شهر کرکوک، خانقین، شنگال و... بدون هیچ مقابله ای بدست حشد الشعبی افتاد. اتحادیه میهنی کرکوک و خانقین و... را رسماً و بر اساس توافقات قبلی و مخفیانه خود با قاسم سلیمانی، عبادی و فرماندهان حشد الشعبی، به آنان تحویل داد. جریان بارزانی نیز که تا قبل از رفراندم به مردم تعهد میداد که "قاطعانه در مقابل هر حمله ای خواهد ایستاد" و "تا پای جان مقاومت میکنند" و از توان و آمادگی کامل نیروی پیشمرگ میگفت، بدون هیچ مقابله ای جدی هزیمت کردند و مردم محروم را بدون اطلاع قبلی و با دستهای خالی تنها گذاشتند. مردم کردستان عراق در میان توهم و ناباوری شاهد عقب نشینی و فرار نیروهای پیشمرگ به دستور روسای احزاب ناسیونالیست کرد و سپردن شهرهای مختلف به نیروهای عبادی شدند.

این تراژدی بر دوش شاخه ای از اتحادیه میهنی و مشخصا خانواده طالبانی ممکن شد. آنها عملاً و رسماً، مردم کردستان و سرنوشت آنها را در معامله ای ننگین و در توطئه ای مشترک با قاسم سلیمانی و رهبران حشدالشعبی و عبادی فروختند. اگر دیروز و در دل حمله داعش به عراق، خانواده بارزانی در معامله ای شرم آور با ترکیه و داعش شنگال را به داعش فروخت، این بار خانواده طالبانی و بخشی از اتحادیه میهنی کرکوک و خانقین و... را فروختند و تحویل حشدالشعبی دادند.

دلیل "خودفروشی" این بار این خانواده جدال و رقابت آنها با حزب بارزانی و مسابقه قدیمی این دو عشیره با هم برای گسترش دامن قدرت خود بود. اتحادیه میهنی و در راس آن خانواده طالبانی برای تغییر توازن میان خود و حزب دمکرات بارزانی، این معامله ننگین را با سیاهترین نیروهای تاریخ به انجام رساندند و یک بی آبرویی دیگر را برای خود خریدند. آنها عصای دست دولت عبادی و ایران شدند. بدون این خوش خدمتی، تسخیر این مناطق توسط حشدالشعبی و ارتش عراق به این راحتی ممکن نبود.

اما این کل داستان نیست. اگر خانواده طالبانی کرکوک را واگذار کرد، نیروهای حزب بارزانی هم در شنگال و مخمور و در نقاط دیگر، مقابله ای جدی نکردند. آنها نیز مثل دهها مورد دیگر از تاریخ خود، فرار کردند و مردم را بی سلاح، تنها و بی اطلاع در مقابل حشدالشعبی و نیروهای دولت عبادی تنها گذاشتند.

علاوه بر دو حزب اصلی ناسیونالیست کرد، احزاب و جریانات دیگر از گوران (جنبش تغییر) تا جریان اسلامی "کومه له اسلامی"، نه تنها هیچ مقابله ای نکردند، بلکه برای شکستی که به مردم کردستان تحمیل شد، به شادی و رقص و پایکوبی پرداختند. این جریانات فرصت طلبانه تلاش کرده و میکنند از این شکست برای خود در اختلاف با دو حزب اصلی ناسیونالیسم کرد و خصوصاً جریان بارزانی، کلاهی بدوزند. آنها امیدوارند با استفاده از این شکست و با فریبکاری اینکه "آنها از روز اول مخالف رفراندم بودند و حق با آنها

بود"، در فردای تقسیم قدرت و آرایش سیاسی کردستان چند کرسی پارلمانی بیشتر و چند امتیاز دیگر از دو جریان اصلی بگیرند. این فرصت طلبان مثل همیشه و به سیاق احزاب اصلی ناسیونالیسم کرد تلاش دارند از تراژدیهایی که خود در تحمیل آن به مردم کردستان نقش داشته اند، با فریبکاری در خدمت بهبود موقعیت خود و کسب امتیاز و امکانات بیشتر استفاده کنند.

با این تحول و با نقش مخرب کل احزاب حاکم بر کردستان عراق، توازن قوا نه فقط میان دو قطب ناسیونالیسم کرد و عراق، بلکه میان مردم کردستان و دولت عبادی به نفع ارتجاع حاکم بر عراق و دولتهای مرتجعی که برای مردم کردستان شاخ و شانه میکشیدند، تغییر کرد. تاوان این "خودفروشی" و هزیمت در کردستان عراق مثل دهها مورد دیگر از فرار و معامله و بده بستان این جریانات با دولتهای منطقه، به گردن مردم زحمتکش کردستان افتاد. یک بار دیگر مردم کردستان و سرنوشت آنها توسط ناسیونالیستهای کرد، در پرده ابهام و در آینده ای نامعلوم قرار گرفت.

به آتش کشیدن و ویرانی هزاران خانه توسط حشدالشعبی و کشتار صدها نفر از مردم بی دفاع، دزدی و تاراج اموال و توهین و اهانت و بی حرمتی ، فرار و آوارگی دویست هزار انسانی که از ترس داعش شیعه و نیروهای عراق، خانه و کاشانه را رها کردند، اولین و فوری ترین نتیجه این معامله ننگین بود.

این ماجرا بار دیگر دست دولت مرکزی را برای پیاده کردن نقشه خود جهت حاکمیت بر مردم کردستان و حمله و جنایات و تحمیل زور و قوانین اسلامی و... را باز گذاشت. علاوه بر آن، ادامه حمله دولت عراق و حشدالشعبی به مناطق دیگری در کردستان عراق خطر جنگ و سیه روزی، خطر فقر و کشتار و آوارگی، خطر جنگ میان نیروهای ناسیونالیسم کرد و انداختن عوارض آن بر زندگی مردم زحمتکش را افزایش داد. همزمان این ماجرا امکان تلاش بارزانی و حزیش را برای اتکا بیشتر به یکی از دول جنایتکارمنطقه، جهت مقابله با اتحادیه میهنی و اربابان او در ایران، و افزایش دست درازی و دخالت دولتهای ایران و ترکیه و آمریکا و... را بیشتر میکند.

واقعیت این است که با این تحول منفی و با شکستی که، به یمن معامله گری سنتی و شناخته شده ناسیونالیستهای کرد، به مردم کردستان تحمیل شد، علاوه بر خطر یاس و ناامیدی و افزایش تسلیم طلبی در میان مردم معترض، اجرای رفراندم و جدایی کردستان را به عقب رانده و فعلاً بایگانی کرد.

رفراندم و اجرای آن میتوانست به معضل کرد و نفاق ملی پایان دهد. میتوانست کارگران و زحمتکشان عرب و کرد زبان را متوجه کند که آنها به ناحق توسط ناسیونالیست عرب و کرد به دشمن هم تبدیل شده اند. میتوانست پرده از چهره دولت عراق و مرتجعین شیعه و همزمان ناسیونالیستهای کرد که به نام دفاع از مردم منتسب به شیعه و عرب و کرد و سنی و.. مردم همسرنوشت را به سرباز جنگ قومی و مذهبی خود تبدیل کرده اند، بردارد. میتوانست شرایط را برای تشکیل حاکمیتی غیر قومی و غیر مذهبی، امن تر و قابل تحملتر در کردستان تأمین کند. میتوانست صف بندی های طبقاتی و سیاسی را روشن تر کند و به کل پروسه مبارزه طبقاتی و شفافیت آن کمک کند. با تحولات این دوره و دست بالا پیدا کردن دولت قومی و مذهبی عراق، نه تنها این امکانات فعلاً کنار رفت، بعلاوه خطر تشدید نفاق قومی میان مردم کرد زبان و عرب زبان، میان مردم منتسب به سنی و شیعه، خطر گسترش دامنه نفوذ ایران و جریانات اسلامی، حشدالشعبی و سپاه پاسداران و... در این منطقه افزایش یافت.

آیا رفراندم باعث این شکست شد؟

در این ماجرا علاوه بر بخشی از اتحادیه میهنی، که خودفروشی و حلقه بگوشی خود برای ایران و عبادی را به نمایش گذاشت، جریان گوران (جنبش تغییر) و اسلامی نیز همراه با عبادی و دول مرتجع منطقه، در بوق و کرنا میکنند که رفراندم باعث این حمله و شکست است! میگویند وقتی دول منطقه راضی نبودند، وقتی آمریکا، این "دوست کردها"، موافق نبوده است، وقتی دول ترکیه و ایران مخالف بودند، نباید پای رفراندم میرفتیم. با این توجیهات در تلاشند تعرض دولت عبادی و لشکر کشی به کردستان و جنایات متعاقب را توجیه و گناه آن را به گردن رقیب خود بارزانی و مهمتر به گردن مردم کردستان بیندازند

کمونیت ۲۲۳

و همزمان برای خود اعتباری کسب کنند. کل این صف با این توجیهات پوچ خواهان ادامه وضع موجود و ماندگاری کشمکش و جنگ قومی و مذهبی در عراق و سپردن سرنوشت کل مردم عراق به دست مشت‌ی کانگستر نظامی، سران عشایر و مرتجعین شیعه، سنی و کرد و ترکمن در حاکمیت قومی فدرالی عراق اند. حاکمیتی که نه تنها عملاً شکست خورده است، بعلاوه منشاء رشد هر روزه ویروسهای قومی و مذهبی و باند‌های جنایتکار جنگی و آتش بیاران معرکه ترور و کشتار و جنگ‌های صلیبی بوده و هست.

ادعای "رفراندم باعث حمله دولت مرکزی به عراق شد"، دروغ بزرگی است. این مدعیان خود بهتر از هر کسی میدانند که جنگ ماه‌ها و سال‌ها بود از جانب طرفین در کمین نشسته و طراحی شده بود. سال‌ها بود هم دولت عبادی و هم ناسیونالیستهای کرد، به توافقات اولیه خود و تقسیم قدرت و سهمی که هر کدام از درآمد و سرمایه جامعه عراق میگرفتند، راضی نبودند و هرکدام دنبال فرصتی میگشتند که قواعد بازی و توافقات قبلی را به نفع خود تغییر دهند. دولت مرکزی که در دوره و توازنی معین به دادن امتیازاتی به ناسیونالیستها کرد تن داده بود، دنبال توازنی میگشت که بخشی از آن امتیازات را پس بگیرد. دولت عبادی مدتها قبل از جنگ موصل و حتی قبل از ورود داعش به عراق، از اجرای بخشی از تعهدات خود سر باز میزد. متقابلاً ناسیونالیستهای کرد و شخص بارزانی با حمله داعش و تسخیر مناطق بزرگی از عراق و تضعیف دولت مرکزی، کارت رفراندم را با هدف گرفتن امتیازات بیشتر بلند کردند. آن زمان بارزانی با ترکیه و رهبری داعش به توافق رسیده بودند و طبق همین توافقات شنگال را به داعش تحویل داد. همزمان مناطقی مانند کرکوک و شهرهای دیگری که به مناطق مورد منازعه معروف اند، در این دوره بدست احزاب بارزانی و طالبانی افتاد و از فروش نفت از کردستان توسط دولت اقلیم و از کانال ترکیه و... انجام میشد. ناسیونالیستهای کرد تلاش میکردند با استفاده از ضعف دولت مرکزی، عبادی را مجبور به برسمیت شناختن حاکمیت خود بر این مناطق کنند.

در تمام دوران شکل گرفتن فدرالیسم قومی در عراق و حاکمیت مشت‌ی عشایر، مرتجع مذهبی، ناسیونالیسم و... به نام "نمایندگان" مردم منتسب به شیعه، سنی، عرب، کرد، ترکمن و...، کشمکش و مسابقه برای بدست آوردن فرصت و تغییر توازن میان آنها و گرفتن امتیاز بیشتر از هم در جریان بود. برای متحقق کردن این امر هر یک از جریانات مرتجع حاکم تلاش داشته اند با اتکا به دولتهای مختلف دست اندرکار در عراق، رقبای خود را تضعیف و مورد فشار قرار دهند و آنها را وادار کنند که بخش بیشتری از قدرت و سرمایه آن جامعه را در دست داشته باشند.

مسئله بازتعریف قدرت در عراق و سهم احزاب شیعه و سنی، ناسیونالیسم عرب و کرد و ترکمن و... ، از مدتها و سال‌ها قبل و از بدو تشکیل حکومت موزائیکی در عراق، در جریان بود. با حمله به موصل و تضعیف داعش، هم دولت مرکزی و متحدین او و هم ناسیونالیستهای کرد، خود را برای جنگ بعد از "آزاد سازی" موصل آماده میکردند و از اعلام رسمی آن ابایی نداشتند. زمانی که کار موصل تمام شد و حیدر عبادی پیام "آزادی" موصل را میداد، همزمان رهبری حشدالشعبی در بیانیه ای از نقش مهم خود در جنگ موصل میگفت و کشته های خو د در این جنگ و جنایت را به رخ جامعه میکشید. در این دوره نه تنها حزب ما بلکه و به علاوه خود این نیروها و بسیاری از احزاب و شخصیت‌های سیاسی در مورد خطر جنگی دیگر میان نیروهای درگیر در جنگ موصل و مشخصاً و بطور ویژه میان دولت عراق و اقلیم کردستان را هشدار دادند. جنگی که این نیروها در دل "آزاد سازی موصل" خود را از هر نظر برای آن آماده میکردند.

تاکید این دوره بارزانی که قاطعتر از گذشته نه تنها بحث رفراندم که بحث جدایی از عراق را میکرد و به مردم کردستان قول و وعده میداد که در این راه هر تلاشی خواهد کرد، به روشنی بدلیل تشخیص این اوضاع و توازن جدید بعد از جنگ موصل بود. او میدانست اگر از این فرصت استفاده نکند، دولت مرکزی به کمک ایران برای حمله به مناطق تحت کنترل آنها و بازپس گیری امتیازاتی که گرفته بودند، تردید نخواهد کرد. همین حقیقت بارزانی را متقاعد کرد که قبل از حمله دولت مرکزی از فرصت استفاده کند و رفراندم را به سرانجام برساند. لذا اینکه رفراندم

^[1]

کمونیست ۲۲۳

تحولات کردستان عراق، ...

باعث این جنگ و حمله دولت مرکزی شد، از پایه بی اساس است. این استدلال و بهانه کسانی است که مدتها بود برای چنین حمله ای خود را آماده میکردند.

میگویند امریکای مدافع "کردها" و دول منطقه از جمله ایران و ترکیه وقتی مخالفت کردند، نمیایست پای رفراندم میرفتیم. اینها تبلیغات جریانات و عناصری است که همیشه حلقه بگوشی جنایتکارترین دولتهای مرجع را پیشه کرده اند، نیروهایی که فقط و فقط بر متن سناریوی دول ارتجاعی منطقه یِـا ارتجاع

بین المللی و زیر سایه دخالت‌های این ارتجاع امکان ایفای نقش و ادامه حیات دارند، است. جریانات و کسانی که در این دوره و در همه فرصتهای تاریخی به جای اتکا به مردم زحمتکش و آماده کردن آنها، به جای مسلح کردم مردم برای دفاع از خود و مقابله با تهدید کانگسترهای مسلح و آدمکشی چون حشدالشعبی، دست به دامن ترامپ و قاسم سلیمانی، دولت ترکیه، اسرائیل، عربستان و... شده اند. اینها متحدین و یا گوش به فرمانهای جنایتکارترین دولتهای تاریخ بشری و عامل دست درازی و دخالت همین دولتها در کردستان و کل عراق اند. امروز دیگر نقش آمریکا، ترکیه، ایران، عربستان، اسرائیل، قطر و حتی دولتهای اروپایی، روسیه و...در بحران خاورمیانه و نابودی چند کشور و کشتار میلیونی مردم کارگر و زحمتکش و آوارگی و خانه بدوش کردن میلیونها انسان از کسی پوشیده نیست. امروز خود دولتهای درگیر در سوریه میگویند آمریکا "رقه" را مانند "درسدن" آلمان در جنگ جهانی دوم با بمبارانهای فرشی با خاک یکسان کرده است. همه این دول برای منافع خود و در جدال با قطبهای مخالف درکل این دوره از لیبی و سوریه تا عراق، یمن و... عامل جنایاتی هستند که در تاریخ بشر حتی در جنگهای جهانی هم کم نظیر بوده است. واقعیت این است تا زمانی که این دولتها در سرنوشت کشور‌های خاورمیانه دخیل باشند و تا زمانی که احزاب متکی و متحد و گوش به فرمان این دولتها سرنوشت مردم کردستان را در دست دارند، باید منتظر تکرار هر روزه تراژدی های بزرگ انسانی از نوع جنایات رقه، حلب، موصل، شنگال و... بود. بخشی از ناآمادگی مردم کردستان دقیقا از این واقعیت سرچشمه میگرفت که احزاب ناسیونالیست کرد و از جمله جریان بازرانی از اتکا به آنها و از دادن اسلحه به مردم زحمتکش و آزادیخواه، خودداری کرد. اعتماد او به آمریکا و دول مرجع منطقه و ترس از تسلیح مردم زحمتکش و نگرانی از به میدان آمدن آنها، و همزمان عدم حضور قدرتمند نیرویی کمونیست و آزادیخواه، باعث شد در این تراژدی، مردم کردستان نتوانند مستقل از این مرتجعین خود به مقابله ای جدی و سازمانیافته دست بزنند.

میگویند مردم آماده نبودند، این استدلال بخشی از ناسیونالیست چپ کرد در مورد کردستان عراق است. انتقاد طیفی از ناسیونالیستهای چپ کردستان، این است که آمادگی لازم در کردستان برای چنین مقابله ای نبود. حداکثر انتقاد آنها گله گذاریی پوچ، آنهم اساسا از بارزانی، در مورد عدم آمادگی است. اما کلمه ای در مورد حقایق تلخی که درمقابل چشما آنها اتفاق افتاد به زبان نمی آورند. آنها به اندازه جناح ناراضی در خود اتحادیه میهنی، به اندازه ملایختیار و کسرت رسول به عنوان دو شخصیت اصلی این جریان، منتقد خانواده طالبانی که تمام و کمال خود را در اختیار سپاه قدس جمهوری اسلامی و قاسم سلیمانی گذاشته اند نیستند. تبدیل معامله شاخه ای از اتحادیه میهنی به ناامادگی همه احزاب ناسیونالیست و بویژه جریان بارزانی در آماده و مسلح کردن مردم و انتقاد علی العموم از ناتوانی های تاریخ ناسیونالیسم کرد و تاکید صرف بر نقش سپاه قدس جمهوری اسلامی در این سناریو فقط برای لاپوشانی کردن موضع ناسیونالیستی و پرو طالبانی این جریانات است.

اما باید اذعان کرد که این سرنوشت محتوم مردم در کردستان عراق نبود. باید بر این واقعیتانگشت گذاشت که اگر کمونیستها در عراق و مشخصا حزب کمونیست کارگری کردستان، موقعیت بهتری داشت و اگر با آمادگی وارد این دوره میشد، اگر توان و نفوذ اجتماعی و سیاسی بالاتری میداشت، اگر کمونیستها در این دوره توانسته بودند بطور عملی نقشی جدی تر پیدا کنند و به سخنگوی مردم معترض تبدیل میشدند، اگر آنها به لولای اتحاد و سازمانیابی توده ای و نظامی مردم تبدیل میشند، اوضاع می‌توانست به اینجا ختم نشود. احزاب ناسیونالیست کرد و دو حزب بارزانی و طالبانی در چند دهه گذشته مسبب انواع شکستها و تحمیل تراژیدیهای بزرگ انسانی به مرم در

کردستان بوده اند. ما در کل این پروسه بارها تاکید کرده ایم که اینها قابل اعتماد نیستند و هر زمان به نفع خود بداندن وارد هر معامله و بند و بستی بدور از چشم مردم میشوند. لذا این سرنوشت محتوم مردم کردستان نبود، اگر کمونیستها و اگر آزادیخواهان در این چند سال و در دل کشمکشهای موجود به عنوان نماینده و سخنگوی مردم ظاهر میشدند و موقعیت قدرتمندتری برای خود میساختند، می‌توانستند در این دوره هم نقش دیگری ایفا کنند. مردم کردستان از آمادگی زیادی برخوردار بودند اگر نیرویی می‌توانست در میدان عمل به عنوان رهبر و سازمآنده آنها را متحد و مسلح و برای دفاع از زندگی خود رهبری میکرد.

موقعیت کنونی، حاکمیت بغداد و مردم کردستان

با معامله خانواده طالبانی با سپاه قدس جمهوری اسلامی و عبادی و حشد الشعبی و تحویل کرکوک و شهرهای دیگر به آنها و در امتداد عدم مقابله و هزیمت جریان بارزانی و ...، توازن قوا کاملا به نفع عبادی و جمهوری اسلامی تغییر کرد. اکنون نه تنها مناطق مورد مشاجر تماما در دست دولت عبادی است بعلاوه دولت عراق و هم پیمانان او، خواهان پیشروی بیشتر و کاهش بخش مهمی از امتیازاتی هستند که دولت اقلیم کسب کرده است. امروز دولت عراق نیز فرصت را غنیمت می‌شمارد و خواهان محدودیت هر چه بیشتر برای اقلیم کردستان است. موقعیت احزاب ناسیونالیست کرد در مقابل دولت مرکزی در حال حاضر بشدت ضعیف است. کنترل مرزهای اقلیم کردستان، کنترل فرودگاهها، کنترل مراکز نفت، کنترل واردات و صادرات و کنترل مراکز گمرگی و همزمان دیپلماسی و ... به دولت مرکزی سپرده شده است و احزاب ناسیونالیست کرد با آن توافق کرده اند. دولت عبادی به اینها هم قانع نیست و عملا خواهان الغای نیروی نظامی پیشمرگ و حل آن در ارتش عراق و پاره ای امتیازات دیگر است. کشمکش در میان دولت مرکزی عراق و احزاب ناسیونالیست کرد هنوز پایان نیافته است اما سیر تا کنونی بیان تحمیل یک عقب نشینی بزرگ به آنها است.

این مسئله از طرفی دست جمهوری اسلامی و سپاه قدس را در کردستان عراق باز کرده است و از طرف دیگر با اشغال مناطق وسیعی از کردستان عراق و اعمال محدودیت های بیشتر به آنها، میتواند فضای سیاسی جامعه کردستان را به عقب براند. علاوه بر این تخاصم میان احزاب اصلی ناسیونالیست کرد و بحران جدی میان آنها بالا گرفته است و هر کس خطای این وضع را پای دیگری میاندازد و تلاش میکند در مقابل نفرت بزرگ مردم کردستان از همه آنها، بار مسئولیت خود را کم کنند. این اوضاع به جایی رسید که بارزانی کناره گیری کند. در همین هفته گذشته و بعد از پیشروی های دولت مرکزی به مناطق وسیعی از کردستان عراق و استعفای بارزانی شاهد کشمکش جدی میان ناسیونالیستهای کرد بوده ایم. بعلاوه خطر بروز جنگ میان آنها و خراب شدن عواقب مصیبت بار آن بر مردم زحمتکش نیز به یک احتمال واقعی تبدیل شده است. کار به جایی کشید که به "پارلمان" اقلیم کردستان در اربیل حمله کردند و دفاتر اتحادیه میهنی و گوران در بعضی مناطق به آتش کشیده شد. در حال حاضر دامنه انشقاق میان آنها افزایش یافته است، اتحادیه میهنی عملا به چند جناح متحد سپاه قدس و جمهوری اسلامی و حشدالشعبی، متحد دولت عبادی و متحد و نزدیک بارزانی تبدیل شده است.

در همین دوره و در مسابقه دو حزب اصلی طالبانی و بارزانی با هم، بحث از این بود که جریان طالبانی با رهبری حشدالشعبی و قاسم سلیمانی توافق کرده اند و خانواده طالبانی از آنها قول گرفته اند که اقلیم کردستان تقسیم شود و کرکوک و سلیمانی و هلبجه از اربیل جدا شود و حاکمیت در آن به این خانواده در همکاری با عبادی سپرده شود. طرحی سراپا ارتجاعی که علاوه بر باز کردن بیشتر دست جمهوری اسلامی و سپاه قدس در این منطقه و منزوی کردن بارزانی، لطمه ای جدی به همبستگی سراسری و مبارزه مشترک کارگر و زحمتکش این منطقه علیه همه حاکمین است.

این اوضاع، فضای سیاسی در جامعه کردستان را به عقب می‌راند. استبداد و زورگویی ناسیونالیستهای حاکم علیه مردم را افزایش میدهد و فضای اعتراضی در میان کارگران و مردم حق طلب و محروم را حاشیه ای میکند. همزمان اوضاع کنونی و افزایش دامنه قدرت دولت مرکزی به عنوان دولتی مذهبی، میتواند به عروج اسلام از هر نوع آن و اعمال فضای عقب مانده و ضد زن و ضد تمدن دامن بزند.

کل این اوضاع همزمان میتواند در صورتی که نیرویی رادیکال خلا کنونی را پر نکند و پرچم امیال مردم آزادیخواه کردستان را بلند نکند و افق دیگری

را در مقابل آنها قرار ندهد، به سرخوردگی و یاس میان مردم کردستان دامن بزند. بعلاوه مسابقه و کشمکش میان ناسیونالیستها و تلاش آنها برای تغییر توازن میان خود و تلاش برای تکیه کردن به دولتهای مرتجع مانند ایران، عربستان، اسرائیل، ترکیه و...، میتواند دامنه دخالت دول مرتجع منطقه را افزایش دهد و گوش هر کدام از این جریانات بدست یکی از این دول سپرده و شاهد بلایای دیگری برای مردم کردستان باشیم.

در این دوره و همچنانکه دیدیم آمریکا، این تکیه گاه ناسیونالیستهای کرد، نه تنها با رفراندم مخالفت کرد که تقابل جدی ای با حمله دولت عبادی به کردستان نکرد. واقعیت این است که دولت ترامپ از ترس افزایش نفوذ ایران، تلاش میکند به کمک عربستان از عبادی حمایت کند. آنها نگران بودند که اولا کل عراق به جولانگاه و حیاط خلوت ایران تبدیل شود و بعلاوه در انتخابات آتی عراق، نوری مالکی به عنوان کسی که از همه بیشتر متحد ایران است، سر کار بیاید و بدین ترتیب دست غرب و متحدینش در عراق از این هم کوتاهتر شود. اما امروز بعد از جنگ داعش و موقعیتی که دولت عبادی داشته است و بعد از حمله به کردستان و تسخیر مناطق وسیعی از آن، عملا شانس عبادی در انتخابات هم بالاتر رفته است و آمریکا و عربستان در تلاشند که او را به خود نزدیک کنند.

با همه این اوصاف با تعرض دولت عبادی به کردستان و با جنایاتی که نیروهای آنها مرتکب شدند، با شکستی که بر دوش ناسیونالیستهای کرد به مردم تحمیل کردند، نفرت از دولت مرکزی افزایش یافته است و همزمان متاسفانه شکاف قومی عمیق تر شده است. بعلاوه معضل کرد به عنوان زخمی قدیمی بر پیکر جامعه عراق باقی میماند و محل کشمکش خواهد بود، چیزی که استقلال کردستان میتواندست نقطه پایانی بر آن باشد.

دولت مرکزی کماکان با معضلات جدی روبرو است. دولت عبادی توانسته است، فعلا توازن قوا را به نفع خود تغییر دهد، اما این امری تثبیت شده نیست و دوره ای بیشتر دوام نمی آورد. دولت متمرکز و قدرتمند عراق که بتواند یکپارچگی عراق را حفظ کند و برای دوره ای ثبات را به جامعه بازگرداند، سرایی بیش نیست. عراق و دولت کنونی تکه های رنگین کمان و به هم دوخته شده بر اساس فدرالیسم قومی است که نه تنها نمیتواند امنیت و ثبات را به عراق بازگرداند که بعلاوه خود مرکز جدال و کشمکش میان دارودسته های مسلح، کانگسترهای نظامی تیپ حشدالشعبی و سران عشایر و باندهای قومی و مذهبی و متشا ناامنی و بی ثباتی است. اگر تا دیروز در عراق مسئله کرد را داشتیم که به یک معضل اجتماعی تبدیل شده بود، امروز مسئله مردم منتسب به سنی و عرب زبان نیز به آن اضافه شده است و به یک معضل و بحران دیگر تبدیل شده است. جنگ موصل که ظاهرا به حضور داعش پایان داد، اما با جنایاتی که نیرو های "انقلاب علیه داعش" مرتکب شدند و با ویرانی موصل و دهله روستا و نابودی هستی و نیستی مردم این منطقه و آوارگی وسیع آنها، با تحقیر و توهین و بی حرمتی به آنها و بعلاوه با حاکمیت یک دولت شیعه، مردابی ساخته اند (درست مثل مرداب عراق بعد از جنگ خلیج و البته در ابعادی کوچکتر) که هر جانوری، هر باند آدمکش و جنایتکاری به نام سنی و عرب در آن رشد کند.

موقعیت دولت عبادی با دوره صدام قابل قیاس نیست. صدام حسین با اعمال دیکتاتوری به مردم عراق و مردم کردستان، جامعه عراق را اداره میکرد. او علیرغم کشتار و جنایات وسیع، یک حاکمیت نسبتا باثبات را اعمال کرده بود، اقتصاد مملکت میچرخید، فقر در دوره او در عراق در مقایسه با بقیه کشور های منطقه به حداقل رسیده بود، بیکاری و درمان و تحصیل و کل مسائل یک جامعه شهری در خاورمیانه را به عنوان یک دولت بورژوایی مقتدر تامین کرده بود و در کنار اینها زندان و استبداد سیاسی داشت. اما امروز موقعیت دولت عبادی نه تنها چنین نیست که هزار و یک مشکل را در دل خاورمیانه قومی و مذهبی شده، با خود حمل میکند. شکافها در این جامعه بزودی و برق آسا دهان باز میکنند و توان دولت عراق با سیستم فدرالی قومی بشدت ضعیف است، فدرالیسمی که صاحبانش بارها به شکست آن اذعان کرده اند.

بعلاوه سrokوب وسیع مردم کردستان در توان دولت مرکزی نیست، این مردم دو دهه است سایه دولت قومی و مذهبی عراق را دوفاکتو بر خود ندارد. در کردستان علیرغم حاکمیت ناسیونالیستهای کرد، مردم کردستان مطالباتی را تحمیل کرده بودند، پرده فضای مذهبی و استبداد سیاسی را پاره کرده بودند و با همه معضلات و فساد و بی حقوقی، اما دست دولت مرکزی و موقعیت درجه دوم خود را شکسته

۳

بودند. بازگرداندن این جامعه به دوره صدام حسین و خفه کردن مردم و اعمال زورگویی و... کار ساده ای نیست. به همین دلیل دولت مرکزی علیرغم حاکمیت در مناطقی از کردستان، از زاویه مردم کردستان به عنوان نیروی اشغالگر نگاه خواهد شد و این خوبخود برای بغداد و حامیان او در ایران و... مشکلات جدی فراهم میکند.

مردم کردستان عراق و ناسیونالیست کرد

جامعه کردستان حیاط خلوت ناسیونالیسم کرد و مشتی میلیاردر و دو عشیره بارزانی و طالبانی و مرتجعین گوران و اسلامی که در سه دهه گذشته با زورخود را تحمیل کرده اند و از دسترنج مردم کارگر و زحمتکش، پول و سرمایه جارو کردند نیست. کردستان عراق جامعه ای شهری با یک طبقه کارگر و میلیونها انسان ستمدیده و ناراضی است. ناسیونالیستهای کرد در طول تاریخ تراژیدیهای گوناگونی را برای این مردم به ارمغان آورده اند. شکست امروز آنها و خودفروشی بخشی و فرار و هزیمت بقیه، نفرت مردم کردستان را بر انگیزته است. جدایی کردستان می‌توانست، دامنه دست درازی آنها به زندگی مردم کردستان و سرمایه گذاری آنها بر مصیبتهای این مردم را کوتاه کند. اما امروز یک باردیگر ضدیت کل این صف با منافع مردم کردستان، حلقه بگوشی همه به دول امپریالیستی و دولتهای مرتجع منطقه، معامله و توطئه های آنها علیه این مردم و ... از هر دوره بیشتر نمایان شد. علیرغم همه مولفه هایی که اشاره شد، امروز ناسیونالیسم کرد از هر دوره بی اعتبار تر و بی آبروتر شده است. امروز هر نیروی کمونیست و آزادیخواهی که پرچم امیال و آرزوهایی این مردم را بدست بگیرند و مردم متنفّر و منزجر از دولت عبادی و ناسیونالیستها کرد را حول افقی انسانی متحد کند، میتواند نقشی تاریخی در بهبود زندگی آنها و در پایان دادن به سلطه عشایر و کانگستر های مالی و نظامی ایفا کند.

امروز روزی است که باید با اتکا به وقایع این دوره و نشان دادن ظرفیتهای ارتجاعی ناسیونالیست کرد، توهمات ملی و ناسیونالیستی که چون ساطوری بر گردن مردم زحمتکش قرار گرفته است را تکاند و آنها را از این توهمات مسموم و عقب مانده نجات داد.

امروز بار دیگر ناسیونالیستهای کرد بی صلاحیتی خود را در حل یک معضل تاریخی به نام مسئله کرد، و پایان دادن به یک شکاف ملی نشان دادند. حل مسئله کرد و بستن زخمی تاریخی بر پیکر جامعه عراق، بیش از هر زمانی بر دوش کمونیستها و آزادیخواهان قرار گرفته است. کمونیستها در این فرصت میتوانند و باید، اولا پرچم دفاع از جامعه و مدنیت، پرچم مقابله با نفاق قومی و مذهبی، پرچم دفاع از زندگی انسانی و همسرنوشتی طبقه کارگر عراق و کل مردم محروم و پرچم مقاومت و مقابله با تعرضات دولت مرتجع عراق به کردستان را بدست بگیرند. بعلاوه پرچم حل مسئله کرد و دفاع از استقلال کردستان، به عنوان تنها راه ممکن در این اوضاع، برای پایان دادن به کشمکش قومی به نام کرد و عرب و بسیج و متحد کردن مردم زحمتکش و متنفّر از احزاب طالبانی و بارزانی، میتواند هم مانع سرخوردگی مردم کردستان شود و هم نیروی تحقق نتایج رفراندم کردستان را برای تامین آن آماده و سازمان دهد.

باید دست دلالان سیاسی و بازرگانان مالی و عشیره های بارزانی و طالبانی و ملیشاییی نظامی آنها را ... با سازماندان مردم زحمتکش در نهادها، ارگانها و سازمانهای توده ای برای دفاع از خود و دفاع از مدنیت جامعه، دفاع از استقلال کردستانی آزاد و متمدن و سکولار، از زندگی و سرنوشت مردم کردستان کوتاه کرد.

مقابله با هر نوع تعرض عقب مانده از جانب دولت مرکزی و دستجات جانی و آدم کش مانند حشدالشعبی و...، به نام "شیعه، سنی، عرب، کرد، ترکمن و..." یک وظیفه جدی هر نیروی متمدن و آزادیخواهی و یک میدان جدی جدال در دفاع از مدنیت و جامعه و تمدن بشری، در دفاع از حقوق برابر کل شهروندان عراق و کردستان و برابری آنها است.

مقابله با افقهایی ارتجاعی که به امید آمریکا، ایران، ترکیه و.. نوید زندگی بهتری میدهد و تلاش برای افشا و زدودن هر نوع توهم میان کارگران و زحمتکشان کردستان و عراق یکی از اولویتهای هر نیرو و هر انسان عدالتخواه و برابری طلب دخیل و جدی در کردستان و در کل عراق و منطقه است.

امروز زیر سایه دخالتهای امپریالیستی و جنگ و ویرانی که به بشریت تحمیل کردند، در کل خاورمیانه و در عراق و کردستان عراق، اسلحه

^[1]

تحولات کردستان عراق، ...

حرف آخر را میزند. مردم کردستان عراق، کمونیستها و آزادیخواهان در این جامعه بدون مسلح شدن و آمادگی جدی نظامی نمیتوانند، تحولی ایجاد کنند و زندگی مردم کردستان را از زیر دست ناسیونالیستها و ملیشای آنها و خطر تعرض دولت عراق و انواع باندهای مسلح و اجیر شده رها کنند. یک رکن جدیی هر نوع تحولی در این منطقه ایجاد آمادی در مردم کردستان و تسلیح آنها برای دفاع از خود است.

نجات جامعه کردستان و مردم زحمتکش از تراژدیهای انسانی دیگر، نجات آنها از دست طالبانی ها، بازرانی ها، گوران و مرتجعین اسلامی و عبادی و حشدالشعبی و...، در گرو عروج کمونیستها و آزادیخواهان با پرچم آزادیخواهی در این جامعه و تبدیل شدن به نیرویی جدی و شکل دادن به قطبی قدرتمند و قابل اتکا است. در غیر این صورت، فردا همین بارزانی و بقیه و یا شاخه ای دیگر از اینها، مردم را از سر ناچاری و بی آلترناتیویی، بدلیل نفرت از دولت مرکزی عراق و از ترس آنها، زیر پرچم ارتجاع ناسیونالیستی و قومی بسیج میکند و یک بار دیگر مردم زحمتکش به سیاهی لشکر آنها تبدیل میشود.

تجربه کردستان عراق و الگوی حاکمیت "کرد" برای کارگران

کردستان عراق و حاکمیت ناسیونالیستهای کرد، تبدیل روسای احزاب و صاحبان سرمایه در این جامعه به میلیاردر و پر کردن بانکهای جهان از پولهای پارو کرده در کردستان، امید و چشم طمع بورژواهای کرد و احزاب ناسیونالیست منطقه را برانگیخته بود. کردستان عراق و حاکمیت ناسیونالیستها به عنوان یک الگوی موفق در میان خیل ناسیونالیستهای منطقه به رخ مردم کشیده میشد. در این چند دهه تبلیغات وسیعی در دفاع از حاکمیت ملیشایی این احزاب و "جنبش رهایی بخش" آنها توسط همه ناسیونالیستها از راست تا چپ در جریان بود. بر این بستر دوره قبل دوره عروج ناسیونالیسم کرد در همه ابعاد زندگی سیاسی -اجتماعی- فرهنگی در منطقه بود. کردستان عراق به محل رشد و نشر ادبیات ناسیونالیستی، شعر و موسیقی و اشاعه فرهنگ عقب مانده و تقدس آن، تاریخ سازی برای رهبران جنبش ناسیونالیستی و مقدس کردن آنها، به کمک دولت اقلیم و با سرمایه مردمی بود که خود به نان شب محتاج اند. ساختمانهای شیک و بازارهای تجاری و رستورانهای دیدنی و هتل و اماکن تفریحی در کنار ویلاهای بزرگ و گرانیقیمت، به عنوان مهد تمدن و رشد و بهشت "کردها" به جهان عرضه میشد.

در کنار این حقایق فقر و بردگی مطلق حاکم بر کارگران کردستان و چند صد هزار کارگری که از ایران و ترکیه تا فیلیپین و بنگلادش و تا مردم کرد زبان و عرب زبان و...آواره از سوریه و مناطق جنگ زده که به این نقطه برای کار و فرار از جنگ پناه برده بودند و بربریتی که به آنها تحمیل میشد، زیر سایه میرفت. امروز با تراژدییی که توسط ناسیونالیستها به جامعه کردستان تحمیل شد، دریچه ای بر روی مردم محروم در کردستان عراق، ایران و منطقه برای دیدن کل این تصویر باز شده است و عمق فساد و جنایت و توحشی که علیه همین کارگر و مردم کردزبان اعمال شده است، نمایانتر شده است. امروز این الگوی افتخار ناسیونالیستها برای کارگر و زحمتکش آن جامعه به عنوان محل دزدی و فساد و بیحقوقی زیر ذره بین قرار گرفته است و عمق توحش بورژوازی کرد و انحراش را علیه طبقه کارگر و مردم محروم نمایان کرده است.

بعلاوه آنچه در کردستان عراق اتفاق افتاد، مطلقا امری جدید و یا واقعه ای دور از انتظار نبود و نیست. تاریخ احزاب ناسیونالیست کرد در کل خاورمیانه، مملو از "خیانت"، "خودفروشی"، "نوکری" و تحمیل تراژدی های انسانی بزرگ به مردم زحمتکش کرد زبان است. جنایات دولتهای ارتجاعی منطقه از ایران تا عراق، ترکیه و سوریه، لشکر کشی و کشتار و جنایات آنها علیه مردم کرد زبان، تحقیر و بی حرمتی و درجه دو حساب کردن این مردم و تاریخی از جنایت و کشتار و آوراگی در زندگی این مردم و به دست دولتهای مرکزی، به احزاب بورژوایی کرد و ناسیونالیستهای کرد، امکانی داده است تا روی مصائب مردم کردستان سرمایه گذاری کنند و نیروی آنها را در خدمت اهداف ارتجاعی خود مبنی بر گرفتن سهمی از قدرت بکار گیرند. همه این احزاب برای رسیدن به ثروت و شراکت در قدرت مرکزی، هزاران بار به پابوسی و نوکری قاتلین مردم کردستان از صدام تا

خمینی، خامنه ای، اردوغان و... رفته اند. دهها بار فاجعه های بزرگ انسانی را به مردم کرد زبان تحمیل کرده اند. این احزاب در منازعات میان خود و برای مقابله با هم، عصای دست جنایتکاران تاریخ از جمهوری اسلامی تا دولت صدام، دولت ترکیه و... شده اند. احزاب ناسیونالیست کرد در هر تراژدی انسانی که به مردم در کردستان تحمیل شده، دست داشته اند. و در فردای آن با بیشمرمی بعنوان قربانی اصلی این تراژدی، با سینه زنی برای مظلومیت مردم کرد، سفره گدایی پهن کرده اند و پول و امکانات به نام این مردم جمع کرده اند.

نمونه های تراژدی های که احزاب ناسیونالیست کرد در عراق به مردم تحمیل کرده اند کم نیست. کشتار وسیع حدود ۲۰۰ هزار نفر از مردم کردستان عراق، که اکنون به "انفال" (قتل عام) مشهور است، زمانی رخ داد که بارزانی و اتحادیه میهنی در کنار سپاه پاسداران و ارتش ایران، علیه دولت صدام و به عنوان راهنما و عصای دست ایران علیه عراق میجنگیدند. بنذبال توافق ایران و عراق و پایان جنگ، دولت صدام این جنایت وسیع را علیه مردم بیگناه راه انداخت. حزب طالبانی نه فقط از بمباران هلیجه توسط صدام و کشتار ۵ هزار انسان بیگناه مطلع بود که همراه سپاه پاسداران نیروهایش را از هلیجه خارج کرد و مردم محروم را بی اطلاع جاگذاشتند تا قربانی شوند. همین سناریو توسط بارزانی در شنگال اجرا شد. بارزانی شنگال را در معامله ای با ترکیه و رهبری داعش، بدون اطلاع مردم محروم، تحویل داعش داد و عامل کشتار وسیع و جنایاتی شد که توسط داعش علیه مردم شنگال صورت گرفت. فردای آن به نام دفاع از "مردم مظلوم شنگال" طلب پول و اسلحه و امکانات از دول دنیا کرد. اتحادیه میهنی نیروهای جمهوری اسلامی و تانک و توپ سپاه پاسداران را شبانه و با قطع برق سلیمانیه برای حمله به اردوگاههای حزب دمکرات کردستان ایران، وارد شهر کرد. آنها در سال ۲ هزار زیر فرمان ترکیه جنگ بزرگی را علیه پ ک ک راه انداختند. اینها را در کنار حمله به شوراهای مردم در کردستان عراق در سال ۱۹۹۱ بدستور طالبانی قرار ددید، اینها را در کنار حمله به حزب کمونیست کارگری عراق در سلیمانیه و کشتار و تیرباران و اعدام رفقای ما توسط حزب طالبانی در سال ۲۰۰۰ بگذارید، اینها را در کنار کشتار وسیع حزب شیوعی توسط این جریان، و در کنار کشتن و ترور مخالفین خود در خود حزب طالبانی و دهها مورد دیگر بگذارید تا تصویر کاملتر شود. اینها را در کنار مزدوری بارزانی و حزبش از دوره مصطفی بارزانی تا دوره مسعود بارزانی برای حکومت شاه و بدنبال جمهوری اسلامی و جنگ علیه ما در ایران قرار دهید، اینها در کنار جنایات قیاده موقت(حزب بارزانی) علیه مردم کردستان و نیروهای سیاسی در کردستان ایران و برای خدمت به جمهوری اسلامی بعد از قیام ۵۷ ایران بگذارید، اینها را در کنار دفاع جانانه حزب بارزانی از اردوغان و کمک به دولت ترکیه علیه پ ک ک قرار دهید و اینها را در کنار لشکرکشی دولت صدام به کردستان و به درخواست بارزانی علیه اتحادیه میهنی و تسخیر اربیل در ۳۱ اگوست ۱۹۹۶ بگذارید، اینها را در کنار کشتار مردم معترض کردستان عراق در جریان اعتراضات آنها علیه فساد و برای تامین آب و برق و رفاهیات بگذارید، اینها را در کنار ترور و قتل مخالفین سیاسی خود، روزنامه نگاران، کشتار و قتلهای وسیع ناموسی و....، در حاکمیت اینها بگذارید، تا نقش مخرب این جریانات را به نام و با پرچم مظلومیت "ملت کرد"، بیشتر متوجه شوید.

اینها تنها گوشه ای از پرونده این جریانات است و اما این مختص بارزانی و حزبش و طالبانی و اتحادیه میهنی نیست. پ ک ک نیز در چند دهه گذشته پرونده بهتری ندارد. این جریان در کل این تاریخ هر روز متحد یکی از دول منطقه از دولت سوریه تا جمهوری اسلامی بوده است. سرکار آمدن اردوغان که همه ناسیونالیستها کرد از او بدست به نام فاشیست اسم میبرند، بخشا با دفاع پ ک ک و مردمی صورت گرفت که از این جریان حرف شنوی داشتند. دهها مورد از دفاع پ ک ک و رهبر آن اوجلان از دولت ایران و ترکیه و نقش مخرب آنها در تحولات این دوره را میتوان برشمرد.

حزب دمکرات کردستان ایران نیز مثل بقیه احزاب نایسونالیست کرد پرونده بهتری از بقیه برای گرفتن سهمی از جمهوری اسلامی و تبدیل به نیروی کرد و پیشمرگ کرد مسلمان جمهوری اسلامی، ندارد. از دوره قاضی محمد و تسلیم شدن به شاه تا دوران بعد و پیامهای هر روزه آنها به خمینی جلاد و جانشینهای او و درخواست مذاکره و توافق به شرط قبول این حزب زیر سایه جمهوری اسلامی و از دست دادن بخشی از رهبری خود از جمله قاسملو و شرفکندی در مذاکرات مخفیانه با جمهوری

اسلامی، بخشی از تاریخ این حزب است. تبدیل حزب دمکرات به پیشقراولان ارتش جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۹، زمانی که کردستان در دست نیروهای سیاسی بود، برای تقویت پادگانها و ایجاد آمادگی برای حمله به کردستان و اسکورت ستونهای نظامی جمهوری اسلامی را کسی از یاد نبرده است. تلاش حزب دمکرات برای نشان دادن ظرفیت ضد کمونیستی خود و حمله دهها باره به احزاب و جریانات چپ و نهایتا تحمیل جنگ سراسری به کومه له را کسی فراموش نکرده است. تلاش برای خلع سلاح مردم مسلح و شوراهایی که در روستاهای کردستان شکل گرفته بود و حمله به نیروهای کمونیست و چپ را به عنوان کارنامه و مدرک رشادت، از جمله برای تحویل گرفتنش از جانب جمهوری اسلامی احتیاج داشت. حزب دمکرات کردستان نیز علاوه بر دوندگی هر روزه و پیغام دادن به دولتهای مختلف جمهوری اسلامی و اعلام آمادگی خود در ساکت کردن مردم کردستان و نابودی نیروهای چپ به شرط پذیرش از جانب جمهوری اسلامی، تاریخ و پرونده بهتری از بقیه در زورگویی به مردم کردستان ایران و باجگیری و اتکا به جنایتکارترین دولتهای تاریخ بشر از آمریکا تا عربستان و اسرائیل و ... را در پرونده خود دارد.

تاریخ احزاب ناسیونالیست کرد از شیخ محمود برزنجی تا امروز و نقش و تاثیر ناسیونالیستهای مختلف در این منطقه تاریخ معامله با سرنوشت مردم کردستان و بند و بست با دول مرتجع منطقه برای گرفتن پول و پر کردن جیبهای خود بوده است. تاریخ آنها تاریخی سیاه و مملو از شرمزاری است. در تمام این تاریخ با همه تسلیم شدن های رهبران ناسیونالیست کرد به دول منطقه، با همه نوکری و گوش بفرمانی آنها برای دول جنایتکار، با همه خودفروشیهای آنها و تراژدیهایی که بر دوش توهم کشنده مردم زحمتکش به سموم ناسیونالیستی بر آنها تحمیل کرده اند، هر بار برگشته اند به نام اینکه امریکا، محمد رضا پهلوی، صدام حسین، دولت ترکیه و... به ما خیانت کردند، تلاش کرده اند عواقب اعمال خود را توجیه کنند. "خیانت" دیگران به "کرد" و "فریب خوردن" رهبران ناسیوانلیست کرد و یا "خیانت" فلان حزب خواهر، همیشه توجیهات آنها در شکستهایی است که به مردم کردستان تحمیل کرده اند. همه رهبران "برجسته" این احزاب از شیخ محمود برزنجی تا قاضی محمد، قاسملو، مصطفی بارزانی، مسعود بارزانی، جلال طالبانی، و...، چندین دوره از فریب خوردن و خیانت کردن به "کردها" را در پرونده خود دارند و هنوز هم در این جنبش به عنوان رهبران "والای کرد" تقدیس میشوند.

امروز باید کل این تاریخ را در مقابل جامعه، در مقابل طبقه کارگر و محرومان کردستان قرار داد و توهمات ملی گرایی و سموم ناسیونالیستی را از آنها تکاند و آزادشان کرد. آزادی مردم کردستان و ایجاد تحولی به نفع زندگی انسانی تر و قابل تحملتر بدون رهایی از ذهنیات، توهمات و باورهای ناسیونالیستی ممکن نیست. توهمات ناسیونالیستی، توهم به دولت "خودی" و اینکه اگر حاکمیتی "کردی" شکل گیرد، اگر "کرد" سر کار باشد و اگر کردستان مستقل شود، کارگر و زحمتکش کرد به رفاه و زندگی بهتری دست خواهند یافت، یک توهم بزرگ است. حاکمیت دو فاکتوی "کرد" ۲۶ سال سال است برای عده ای دلال سیاسی و بازرگان حقه باز در اتحادیه میهنی و حزب بارزانی و بورژواهای کرد باعث شده همه به فرعونها میلدارد کردستان تبدیل شوند و کارگر و معلم و مردم محروم هم به نان شب و هزینه داروی کودکان خود محتاجند. استقلال کردستان عراق و ضرورت آن بدلیل نفاق بزرگی است که در میان مردم کرد زبان و عرب زبان بدلیل نقش جنایتکارانه دولت مرکزی و نقش مخرب ناسیونالیسم کرد، ایجاد شده است و امکان همزیستی باقی نمانده است میباشد. این راه حلی از سر ناچاری است که بکرات به آن پرداخته ایم. کارگران کردستان با طبقه کارگر عراق، ایران، سوریه، و ترکیه سرنوشت مشترکی دارند و از یک طبقه اند.

ناسیونالیسم کرد و احزابش، همچنانکه این دوره نیز برای چندمین بار نشان دادند، دنبال شریک شدن خود در قدرت، دنبال سهم خواهی برای بورژوازی کرد، دنبال پول و امکانات بیشتر به قیمت تباهی طبقه کارگر و محرومان جامعه از جمله کارگران و مردم زحمتکش کرد زبان هستند. لذا در دنیای واقعی آنها به ما و به مردم محروم خیانت نکرده اند. آنها چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون، بخشی از دشمنان طبقاتی ما هستند. آنها هیچوقت در صف ما نبودند و نمیتواند باشند تا

کمونیست ۲۲۳

به ما پشت کرده باشند. جنگ و دعوای درون خانوادگی آنها، خیانت کردن آنها به همدیگر و از پشت جنجر زندشان به هم، بخشی از مسابقه این جریانات برای کسب جایگاه رفیعتر در دزدی و پول و امکانات جمع کردن از سفر طبقه کارگر و مردم زحمتکش است. آنها مثل هر بورژوایی برای این امیال حاضرند با هر جنایتکار و آدمکشی دست دوستی بدهند و هر فاجعه انسانی را برای مردم با جان بخرند. این مائیم که باید هم طبقه ای های خود را از زیر دست و بال آنها، بیرون بکشیم.

امروز در شرایطی که یک بار دیگر ناسیونالیستهای کرد، در عراق فاجعه ای آفرینند و رذیلانه ترین و متعفن ترین سیاستها را دنبال کردند، امروز در شرایطی که خود آنها از خیانت صحبت میکنند، از برنامه کودتایی جدی از جانب خانواده طالبانی، به کمک قاسم سلیمانی و حشدالشعبی، حتی علیه شاخه دیگر اتحادیه میهنی، از برنامه ترور کسانی مانند نجم الدین کریم (فرماندار کرکوک) و کسرت رسول جانشین طالبانی، سخن میگویند، هر انسان شرافتمندی باید صف و سرنوشت خود را از اینها جدا کند. این وظیفه کمونیستها و آزادیخواهان است که مردم کردستان، کارگران و زحمتکشان کردستان در خود ایران را از دریچه وقایع عراق و با اتکا به کل تاریخ اینها، متوجه کنیم که ناسیونالیسم درست مانند مذهب، سم و افیون برای طبقه ما و برای محرومان جامعه است.

بعلاوه این دوره و وقایع کردستان عراق و جایگاهی که احزاب سیاسی مختلف گرفتند، موقعیتی که هر حزب سیاسی در دل این اوضاع برای خود انتخاب کرد و صفبندی هایی که حول واقعه درنک کردستان عراق شکل گرفت، بار دیگر پرده از چهره ریاکارانه ناسیونالیستهای چپ برداشت. این اوضاع بار دیگر زبان بریده و قلمهای شکسته آنها در تعرض به ناسیونالیست کرد، در دل افتضاح سیاسی بزرگی که احزاب طالبانی و بارزانی بوجود آوردند، را نشان داد. اول اکتبر ۲۰۱۶ تا آخر اکتبر دوره ای جدی است که نشان داد، احزاب به اصلاح چپ کجا ایستاده اند. مستقل از چپ ناسیونالیست ایرانی که با پرچم دفاع از تمامیت ارضی ایران و عراق و ...، در کنار دولتهای مرتجع منطقه و علیه مردم کردستان صف بستند، از مرگ طالبانی و سینه زنی یارانش (که تف کردن نه تنها به سیمای هر نوع آزادیخواهی و انسانیتی بود، بعلاوه اهانت و بی حرمتی بزرگی به مردم محروم کردستان و هزاران انسان شرافتمند، آزادیخواه و کمونیستی بود که بدست طالبانیا کشتار شدند)، تا تحویل کرکوک و اتفاقات متعاقب آن و سکوت شرمگینانه و گاه دفاع شرمگینانه ناسیونالیستهای چپ از این احزاب، یک بار دیگر جایگاه واقعی این احزاب و ریاکاری آنها را عیان کرد. اینها احزابی برای تمام فصول اند که بنا به فضا رنگ عوض میکنند و بنا به سنت ناسیونالیسم کرد این اپورتونیسم خود را نشانه درایت و استعداد خود در دیپلماسی میدانند و البته مدال "اجتماعی" بودن را هم به سینه میزنند. پرچمهای قرمز آنها و شعارهای رنگی و تند و تیزشان در دفاع از کارگر، انترناسیونالیسم، سوسیالیسم و کمونیسم، ریاکارانه و ابزار فریب کارگر برای باجدهی "سوسیالیستی" به ناسیونالیسم است. اینها در این وقایع نشان دادند که قلب شان کجا میزند. این را نه تنها در سوگواری و تاریخ سازی جعلی برای طالبانی که در زبان بسته و قلمهای شکسته و چشمان و گوشهای کور کر شده آنها در دیدن حقایق این دوره کردستان عراق و در دل یک توطئه بزرگ تاریخی علیه مردم زحمتکش کردستان توسط خانواده طالبانی و هزیمت بارزانی، میتوان دید. اینها خود در توهم پراکنی و پخش سموم ناسیونالیستی از نوع "کردی و البته سوسیالیستی" آن و در خاک پاشیدن به چشم مردم کردستان نقش دارند.

کمونیستها در کردستان ایران باید تمام تلاش خود را برای تقویت صفوف خود و برای برداشتن فضای دودآلود ناسیونالیستی، فضای توهم و خوشبآواری به بورژوازی کرد و احزابش را روشن و مستدل در مقابل جامعه قرار دهند. این دوره باید به دوره رنسانس سوسیالیستی در میان طبقه کارگر و مردم زحمتکش کردستان ایران، به دوره مقابله با سموم ناسیونالیستی از هر نوع آن و به دوره حاشیه ای کردن ناسیونالیستهای کرد و حامیان "چپ" آنها تبدیل شود. جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در این دوره و با دود کردن توهمات ناسیونالیستی میتواند یک قدم بزرگ به پیش بردارد.

داستان “خیانت” در جنبش ...

بگذارید سراغ مفهوم خیانت برویم؛

خیانت یعنی پشت کردن به منافع هم طبقه ای ها و خودی هایی که همگی منافع مشترک و واحدی دارند. اگر این تعریف و یا مشابهش را می پذیریم، سراغ پاسخ این سوال برویم که جنبش یا حزب ناسیونالیستی به کدام خودی خیانت کرده است؟ ناسیونالیسم کرد مانند همه ناسیونالیست های دنیا، خود را جنبش همه مردم معرفی میکند. این حقه بازی یکی از سرچشمه های پیدایش تئوری خیانت در حق مردم است. شما در نظر بگیرید مثلا در میان آنها که توهمی به جمهوری اسلامی ندارند، کسی مدعی خیانت خمینی به مردم نیست. همانطوریکه در مثلا عراق و ترکیه فرد بی توهم به دولت بحث خیانت آنرا به منافع سیاسی طبقاتی خود طرح نمی کند. مشکل آنجا پیدا میشود که کسی یا کسانی و یا مردمی احساس کنند که فلان دولت و یا حزب با او هم منفعت و از این زاویه به او و اهداف سیاسی او خیانت کرده است. در جنبش ناسیونالیستی مشکل فقط ادعاهای ناسیونالیست ها مبنی بر نمایندگی تمام مردم نیست. مشکل دیگر مردمی اند که به دلایل متعدد، همانطوریکه تسلیم باور به خدایان میشوند، توسط ناسیونالیسم هم دقیقا مانند مذهب تحمیق میگردند و صاحب عقیده ای خواهند شد که طبق آن کارگر و سرمایه دار کرد زبان منفعت مشترکی دارند. با چنین عقیده عهد عتیقی معلوم نمی شود که اگر منافع کارگر و زحمتکش کرد عراقی با امثال مام جلال و کاک مسعود و بقیه میلیاردرهای کرد یکی است، چرا در حالیکه در سایه دولت اینها یک طرف مرتب دلار جارو میکند، طرف دیگر بعداز نزدیک به سه دهه حکومت اینها، هنوز برای تامین آب آشامیدنی و ابتدایی ترین نیازهای زندگی شهری باید بجنگد؟ عین این مسئله در هر نقطه ای از این کره خاکی صدق میکند. همه جای این دنیا منافع اقتصادی و سیاسی دو طبقه سرمایه دار و کارگر منافع متضادی اند و پیشروی هرکدام از این طبقات به معنی عقب نشینی طرف دیگر است. هر جایی در این دنیا وقتی دستمزد کارگر پرداخت نمیشود، این جیب سرمایه دار است که پرتر میشود. سرمایه دار در امر عدم پرداخت دستمزد کارگر به سادگی به پول و دارایی و ثروت خود اندوخته و از نان کارگر و خانواده اش زده است. رابطه این دو طرف رابطه دو دشمن طبقاتی در مقابل هم است. نتیجتا ادعای ناسیونالیسم کرد به معنای ایدئولوژی طبقه بورژوا، در امر هم منفعتی کارگر و سرمایه دار کرد، یک ادعای بی پایه، عوامفریبانه و حقه بازانه است. این دو طبقه به جز دشمنی به منافع هم، مطلقا هیچ منفعت مشترکی ندارند. نتیجتا بورژوا و ناسیونالیسم کرد در معامله و بند و بست خود با دولت های معین، به کارگر و مردمان زحمتکش خیانتی نکرده و یکراست سراغ منافع سیاسی و طبقاتی و جنبشی خود رفته است. اگر در این وسط سر کارگر و مردمان ستمدیده کلاهی رفته است، مشکل عقاید ملی آنهاست که به آن گرویده اند.

اگر از این زاویه یه تاریخ گذشته بنگریم، تمام آنچه که "خیانت" عنوان میشود، به سادگی پاسخ دارند؛ بگذارید تاریخا حساب کنیم؛ حزب مسعود بارزانی که همان حزب دمکرات کردستان عراق است، در سال ۱۳۵۸ که کمونیست ها و آزادیخواهان را در کردستان ایران تهدید به قتل میکرد، مشغول خیانت به کسی نبود، چون اولاً همانطوریکه امروز هر ژورنالیست و روشنفکر مخالفی را به قتل میرساند و از جنبش خود در مقابل دیگران دفاع میکند، امروز هم با تهدید آنها بقیه مردم روشن نشود، در ثانی در مقابلش هم حمایت بیشتر جمهوری اسلامی از جنبش خود را می خرید. همانطوریکه با کشتن امثال سلیمان معینی در سال ۱۳۴۷ و تحویل جنازه اش به شاه ایران، حمایت شاه از جنبش خویش رامیخزید. یا همکاری همین حزب با جمهوری اسلامی در جریان حمله این رژیم به کردستان در جریان جنگ سالهای دهه شصت شمسی در ایران، حمایت این رژیم از جنبش خود را میخزید. پیوستن نوبتی این حزب و حزب جلال طالبانی به رژیم صدام حسین برای جلب همکاری آن در کشمکش و رقابت این دو نیرو، حمایت آنرا از جنبش های خود می خریدند. در این میان، فقط دو طرف دعوا همدیگر را به خیانت متهم میکردند،

وگرنه تا جایی که به منافع مردم مربوط میشود، اینها منافع مردم را نمایندگی نکرده اند تا به آنها خیانت کرده باشند. در دوره اخیر هم که هرکدام از این دو نیرو به قطبی در کشمکش های منطقه ای تعلق دارند، هرکدام منافع جنبشی خود را در بند و بست با یک قطب پی میگیرند و مشغول تقویت جنبش خود در مقابل دیگری اند و بس. زمانی هم که کشمکشی جدی در منطقه غایب است، تقلابای اینها متوجه بند و بست و معامله با دولت مرکزی است.

علت ضرورت حمایت دولت های منطقه ای برای ناسیونالیسم کرد در ماهیت اهداف آنهاست. ناسیونالیسم کرد یک جنبش برای سهیم کردن بورژوازی کرد در قدرت سیاسی حاکم در هر کشوری است. برای رسیدن به این هدف، از آنجائیکه به فشار به دولت مربوطه نیاز دارند، مبارزه خود را به کشمکش دول رقیب گره میزنند تا از این طریق دولت و حاکمیت کشور مربوطه را ناچار به شریک کردن خود در قدرت کنند.

این مسئله در همه کردستان ها صادق است؛ به پ ک ک نگاه کنیم؛ پ ک ک زمانی در کنار سوریه و در شکاف این دولت با دولت ترکیه زیست میکرد. کشمکش دولت های ارمنستان و یونان هم به نوبت محل زیست سیاسی پ ک ک بوده اند. در دوره سالهای اخیر هم طبق رهنمودهای عبدالله اوجلان، کمپ شیعه یا جمهوری اسلامی و دول سوریه و عراق محل اطراق پ ک ک بوده است تا با اتکا به رقابت منطقه ای جمهوری اسلامی و ترکیه کسب امتیاز کنند.

دوره ای هم اختلاف روسیه و ترکیه پناهگاه پ ک ک شد و بعداز سرنگونی هواپیمای روسی توسط ترکیه، به تشویق روسیه در عرض یک هفته شیر شدند و اعلام کردند که جنگی سرتاسری علیه دولت اردوغان سازمان خواهند داد و طبق رهنمودهای روسیه فشار نظامی اش به ترکیه را افزایش داد و "قیام" در منطقه جزیره را سازمان داد تا از آن طریق از نیروی مردمان ستمدیده هم برای فشار نظامی بر ترکیه استفاده کند، که با معامله ترکیه و روسیه و معذرتخواهی اردوغان قضیه خوابید و قضیه جنگ سرتاسری علیه دولت پوچ شد و حاصل این بازی تنها ویرانی بخشی از شهرک جزیره و کشتار و آوارگی مردمان بیدفاع آنجا بود. قبل از این "قهرمانی های" پ ک ک، همه به یاد دارند که مقطعی هم مذاکره با دولت ترکیه در جریان بود، که در طول آن مدت کردستان این کشور در متن اعتراضات سراسری ترکیه، به یمن نفوذ سیاسی پ ک ک، ساکت ترین و تسلیم شده ترین بخش جامعه ترکیه در مقابل دولت اردوغان بود. شانس پ ک ک در آن مقطع در این واقعیت نهفته بود که در ترکیه نیروی رقیب ناسیونالیستی در مقال پ ک ک وجود نداشت تا افشاگری علیه داستان این "خیانت" را رواج دهد.

کردستان ایران هم در کل دوره گذشته محل رشادت های این چینی ناسیونالیست های کرد بوده است؛ کوشش برای بند و بست با رژیم اسلامی بویژه در دوره سالهای اولیه به قدرت رسیدن خمینی و جنبش اسلامی آن، هدف اصلی حزب سنتی ناسیونالیسم کرد یعنی حزب دمکرات کردستان بود. اینها در مقطع مذاکرات اولیه با رژیم اسلامی از ترس فشار مردم به شرکت در "هیات نمایندگی خلق کرد" با شرکت کومه له و سازمان فدایی تن دادند ولی در تمام طول مذاکره اینها مشغول مذاکره مخفیانه با رژیم اسلامی برای بند و بست بودند. در این راه به هر خواست و خفقی تن دادند تا حمایت رژیم را جلب و در قدرت محلی در کردستان جناح کردی این رژیم شوند، که برایشان میسر نشد. در تمام آن دوره، یک پای تبلیغات شان متهم کردن کومه له به جنگ افروزی در مقابل دولت امام خمینی بود. مصاحبه های اعضای کمیته مرکزی این حزب در روزنامه های تحت تسلط اسلامیون علیه کومه له یک پای رشادت های اینها در آن دوره بود. توده ای های درون این حزب، امثال کریم حسامی در معرفی کومه له به سبک حزب توده، در این کار، پیشروان "کرد" بودند. هدف شان از این کار مطمئن کردن رژیم از دشمنی اینها باکمونیست ها و رسیدن به حساب شان، در صورت قبول شرکت شان در قدرت بود. داستان اسکورت نیروهای ارتش به پادگان مهاباد برای تقویت پادگان و آمادگی رژیم برای حمله بعد از مذاکرات را همه میدانند، که با افشاگری و مخالفت کومه له روبرو شد. حمله جوانان به تشوق کومه له به ستون

ارتش اسکورت شده رژیم در ورودی شهر، در هفدهم دیماه ۱۳۵۹ و خلع سلاح بخشی از آن و فراری دادن بقیه ستون به عقب و به طرف ارومیه، دروازه همکاری های علنی نظامی دمکرات با جمهوری اسلامی را بست. دمکرات مثل حزب برادر آن روزهایش، حزب توده، تنها زمانی از این تقلای کردانه دست کشید که مورد قبول رژیم اسلامی واقع نشد. مشابه چنین تقلابایی را سازمان زحمتکشان عبدالله مهندی هم سالهای بعداز دوم خرداد به خرج داد و به جایی نرسید. داستان قهرمانی اینها برای ملاقات یک اطلاعاتی دست چندم در آن دوره توسط محافل خودشان مرتب به بیرون درج میکرد. در تمام نزدیک به چهار دهه گذشته، ناسیونالیست های کرد یک پای شان فشار به جمهوری اسلامی از طریق پادویی برای دول رقیب این رژیم و یک پای شان در رفت و آمد برای قبول مذاکره مخفی توسط داعش های حاکم بر ایران بوده است. عبدالرحمان قاسملو به عنوان قهرمان ملی اینها، سرش را در همین راه مقدس معامله مخفیانه با جنایتکاران فدا کرد و منت را هم گذاشتند بر مردمی که گویا قبول این پستی ها در راه تامین حقوق مردم بوده است!

وقتی هم از بی میلی رژیم اسلامی برای پذیرش خویش مطمئن بوده اند، شغل شان ظاهر شدن در کنار جانی ترین های جهان و منطقه برای بازی داده شدن و فشار به جمهوری اسلامی برای گرفتن امتیاز بوده است. تمام "قهرمانی های" اینها برای "ملت کرد" در سایه بی توجهی حکومت اسلامی به پذیرش شان بوده وگرنه امروز به عنوان مقامات کرد داعش های ایران مشغول جارو کردن میلیاردی به سبک برادران خود در سلیمانیه و اربیل می بودند.

داستان خیانت دولت ها

سرتاسر جهان را بگردید، هیچ نیروی سیاسی از هیچ جنبشی را این چنین عقیم پیدا نمی کنید. هر زمان اینها زیر بغل دولت و قدرتی، جنبشی را فراهم کرده اند، آخر سر شکست شان را هم به پای همان دولت های حامی نوشته اند. به قاضی محمد شوروی خیانت کرد و شکست خورد، به ملا مصطفی بارزانی شاه ایران خیانت کرد و شکست خورد، این دفعه هم به حساب مسعود بارزانی همه دنیا به او خیانت کرد و شکست خورد. معلوم نیست کدامین روز اینها مسئولیت شکست های خود را به عهده میگیرند. این یعنی نیرویی که پیشروی های اینها را ممکن میکنند باید خود همان نیروها پاسخگو باشند! روزی شاه ایران پیشروی اینها را ممکن کرد و آخر سر هم او مسئول شناخته شد. حالا هم که امریکا پیشروی اینها را در سال نود و یک میلادی ممکن کرد، باید پاسخگوی خیانت هایش به "کرد" باشد!

با این حساب، فردا که بر سر پ ک ک که در قطب جمهوری اسلامی و هلال شیعه در منطقه است، و ناسیونالیست های کرد ایرانی و ناسیونالیسم بارزانی که در جبهه عربستان و اسرائیل حضور دارند، اگر معامله ای بین دو قطب علیه کل اینها شکل گرفت، لاید از امروز جمهوری اسلامی و عربستان و اسرائیل مسئول محسوب میشوند!

البته این قهرمانان کردایتی در اربیل و سلیمانیه در دولت داری و حکومت داری هم به همین اندازه زرنگ و رشید و کارآمد اند؛ دستمزد و حقوق نمی پردازند و مدعی میشوند دولت مرکزی در بغداد مسئول است. امنیت را تامین نمی کنند و هر از گاهی جنازه روشنفکر و انسان شرافتمند مخالف اینها گوشه ای پیدا میشود، میگویند نمیدانند کار کیست. زنان را به اتهامات ناموسی پشت سر هم کشتار میکنند، در مقابل خود را به کوچه علی چپ میزنند. بعداز بیست و شش سال حاکمیت معلوم نیست مسئول تامین آب آشامیدنی مردم به عنوان اولین و ابتدایی ترین عنصر خدمات شهری کیست. برق نیست و مسئولش معلوم نیست. پول میلیاردی نفت هر ماهه در حساب بانکی های شان ذخیره میشود و ادعا میکنند نمیدانند کجا میروند. سرمایه داران و میلیاردرهای هم طبقه شان روز به روز چاق تر تشریف دارند، سر ماه هم میگویند برای پرداخت ماهانه معلمان چیزی دم دست نیست. در فساد اداری جزو بدترین های جهان امروزند، اما از نظر آنها معلوم نیست چه کسی مسئول است. با این داده ها، به این حاکمیت واقعا چه باید گفت؟

خلاصه کنم؛ ناسیونالیسم کرد تاریخا و در تمام

مناطقی که حضور داشته است، عین همین ها بوده که در سلیمانیه و اربیل مشغول کردایتی و جارو کردن پول و ثروت های جامعه اند. تفاوت اینجاست که امروز با وجود سوسیال مدیا و حضور دوربین و تلویزیون در پایتخت های اینها در سلیمانیه و اربیل، و افشاگری های اینها علیه همدیگر، موجودیت اینها تمام قدرتر نمایان است.

خطاب من به کارگر اما؛

امید کارگر کرد زبان به این نوع نیروها نه از روی عشق شان به دولت مستقر در اربیل و فلان شهر، که از روی نیازشان به یک زندگی مرفه و شادتر و آزادتر است که گویا دولت "خودی" با خود می آورد. امروز کارگر در کردستان میتواند حساب کند در بیست و شش سال گذشته حاکمیت دولت کردی در کردستان عراق، چه اتفاقی برای جامعه افتاده است. از روی همین کپی از دولت کردی میتواند حساب کند که در آینده هم زیر سایه دولت ناسیونالیستی کرد در هر جای جهان آسمان همین رنگ خواهد بود. اصلا میتواند حساب کند ناسیونالیسم ایرانی و دولت خودی ایرانی چه گلی به سر کارگر فارس زبان زده است تا نوع کردی اش بزند؟ دولت ترک برای کارگر ترک چه غلطی کرده است تا نوع کردی این ناسیونالیسم بکند؟ دولت عرب در عراق برای کارگر عرب چه دارد، دولت عرب سوریه برای مردم چه دارد، تا دولت کرد در کردستان داشته باشد؟ این کدامین جهالت است که به کسی میفهماند که دولت ناسیونالیست خودی با بقیه ناسیونالیست های دنیا تفاوت دارد؟ چگونه کارگر نمی تواند درک کند که در حکومت مستقل و خیلی با قدرت و با ابهت کردی هم اوضاع او همانند کارگر ترک و عرب و فارس زیر چکمه های دول عرب و ترک و فارس است؟

چه زمان میشود فهمید و پذیرفت که رهایی از فقر و بردگی بر شانه ناسیونالیسم از هر نوع آن فریب و توهم کشنده است. چه وقت میشود فهمید که مقابله با فقر و محرومیت و مقابله با استبداد و تامین زندگی بهتر در گرو بریدن کامل از افکار و خرافات ناسیونالیستی از هر نوع آن است؟ نه در حاکمیت هیتلر آلمانی و تسخیر بخشی از جهان و نه در حاکمیت ناسیونالیسم ایرانی و تسخیر بخشی از خاورمیانه و نه در حاکمیت بارزانی و طالبانی و سرمایه های عظیمی که کسب کردند و نه در فردای حاکمیت ناسیونالیسم کرد در ایران سهم کارگر کرد زبان به جز سربازی و جان دادن در راه قدرت گیری آنها چیزی جز جز همان زندگی همین امروزش نیست. تمام رشادت ناسیونالیسم ایجاد تفرقه در صفوف کارگر به اسم کرد و فارس و ترک و عرب و عجم است و بس.

آنها در این انشقاقات و با وجود این شکافهای قومی و ملی نیروی میگیرند و با ایجاد این شکاف و تفرقه ملی صفوف ناسیونالیست های مقابل را هم قدرتمند میکنند. یک نگاه به حاکمیت جنایتکارانه دولت فاشیست و الترا ناسیونالیست و مذهبی اسرائیل به همه ما نشان میدهد که سرکوبگری آن چه کمکی به ناسیونالیسم فلسطین و حماس کرده و توده میلیونی فلسطینی را زیر چطر آنها برده است. جنگ حزب دمکرات کردستان و دارودسته ملاحسنی ارومیه در شهر نقه چه خدمتی به ناسیونالیسم کرد و جریان اولترا ارتجاعی شیعه و ترک با ایجاد دشمنی میان مردم محروم کرد. در تمام دنیا نقش ناسیونالیست ها تا جایی که به کارگر و انسان زحمتکش میرسد، چیزی جز کاشت تخم نفاق و نفرت قومی و ملی نیست، همانطوریکه نقش مذهب ایجاد کینه و نفرت به مردمان منتسب به مذاهب مختلف است.

کارگر باید متوجه شود که افکار و عقاید ناسیونالیستی همچون مذهب، برای طبقه سرمایه دار پول آور است. برای کارگر اما به عنوان طبقه ای که تحت استثماران و دولت آنهاست، هیچ راهی جز خلاصی از دست اینها و جارو کردن عقاید عهد عتیقی اینها از دور و بر خویش و از جامعه نیست.

۴ نوامبر ۲۰۱۷

ترور کرکوک، درگذشت طالبانی–

مرگ سیاسی اتحادیه میهنی!

محمد جعفری

هزیمت اتحادیه میهنی کردستان عراق (یه کیه تی) از کرکوک، بالقوه می‌تواند سرآغازی برای بستن پرونده کل جریانات فاسد ناسیونالیست در منطقه باشد. البته این اولین بار نیست که اتحادیه میهنی علیه مردم کردستان دست به جنایت میزند و با حکومت های فاشیست منطقه بر سر سرنوشت مردم کردستان معامله میکند. تاریخ فعالیت اینها مملو از سودا کردن با دشمنان مردم است. شرکت در تمام جنایتی که نظم نوین جهانی آمریکا برعلیه مردم عراق و منطقه انجام داد، همدستی با سپاه پاسداران جهت ضربه زدن به حزب دمکرات کردستان ایران و هدایت کردن جمهوری اسلامی تا مقر آنان در شهر کوه سنجاق، دست بوسی صدام حسین در ۱۹۹۱و همکاری با رژیم بعث در سال ۱۹۶۶؛ تنها چند فقره از پروندهٔ قطور و سنگین جنایت آنها است. آنها در داخل کردستان نیز، کارنامه سیاهی از رواج فرهنگ عقب افتاده ملی گرایی و تحمیق مردم ستمکش کردستان، جنگ با پارتی، با پ.ک.ک، سرکوب و تحقیر سازمان پرچم انقلاب "نلای شورش" در سال ۱۹۸۵و قتل بیشرمانه ۶ کمونیست انقلابی کردستان بدست جلال طالبانی و اتحادیه میهنی در سال دو هزار... دارند. جن‌ایات یاد شده هرکدام وزنه ای به بی اعتبار کردن این جریان فاسد افزوده است؛ اما به دو دلیل هیچ کدام به اندازه کیس کرکوک لخت و عریان اتحادیه میهنی را در مقابل خواست مردم کردستان قرار نداده است: اولاً ترور کرکوک در شرایط ویژه ای رخ میدهد که آشکارتر از هر زمانی این نیروی فاسد را در مقابل خواست مردمی قرار داد که سنگ دفاع از آنان را به سینه میزند و تحت نام آنها گنده کاری های قبلی را توجیه می کرد. پرونده اتحادیه میهنی از بقیه احزاب ناسیونالیست کرد در ماجرای کرکوک قطور و سنگین تر است. این بار در اوج خوشبینی مردم کردستان و اعتماد به نفس و تمایل بدفاع و امید به آینده بهتری، اعتماد به نفس و امید و اعتماد آنان را در پیش پا عبادی و جمهوری اسلامی ایران و کل ارتجاع منطقه، قربانی کرد. این رسوایی تمام فعالیت های مزدورمایانه آنها در گذشته را از نو زنده کرده و در هیکل زشتشان در مقابل خواست، کرامت و حق مردم کردستان قرار داد. دوم اینکه، اگر اتحادیه میهنی طی تاریخ خیلی از اینگونه بلاها را به سر مردم آورده و باز کمر راست کرد، امروز شرایط عوض شده است. هر چیزی حد و مرزی دارد. از طرفی امروز مردم در شرایط دیگری هستند که بالقوه میتوانند از بازی های پست صحنه نامبرده با خبر شوند و اجازه بازی کردن به سرنوشت خودشان به او ندهند. و از طرف دیگر، اتحادیه میهنی طالبانی را ندارد تا علیرغم هر افتضاح سیاسی این جریان بی آینده را بازسازی کند.

این لشکر کشی رژیم های عراق، ایران با تایید ضمنی آمریکا به کردستان، نه تنها کمکی به ثبات، امنیت و آسایش مردم منطقه نکرده و نمی کند، بلکه عقر به ساعت حل عادلانه مساله کرد را به صفر بر گرداند و آن را پیچیده تر کرد. آنچه حشد الشعبی علیه مردمی که "گناهشان" این است که مایل به ادامه این وضع نیستند مرتکب شد، ماتریال کافی جهت رشد کینه و نفرت ملی برای چند دهه است. به این خاطر باید قبل از مقابله و محکوم کردن سازش احزاب ناسیونالیست با حکومت های نامبرده؛ در مقابل این لشکر کشی با قاطعیت ایستاد. این لشکر کشی علیه آزادی، تکامل و دستاوردهای بشر برای تفاهم و زندگی مسالت آمیز و در کنار هم بودن است. در نتیجه



پیش شرط هر فعالیت انقلابی، اومانیستی، کارگری و افشاگرانه آزادیخواهان، مقابله با تمام امکانات موجود در برابر این قلدری است. باید تمام تلاش خود را بعمل آورد که نقد و افشاگری و... کاملاً سیاسی باشد و کوچکترین فرصتی به ناسیونالیسم عرب، فارس و ترک و به اسلام سیاسی که مخرج مشترک همگیشان است، نداد. ضمن نقد بی تخفیف ناسیونالیسم کرد، باید مواظب حفظ مدنیت و تامین امنیت برای مردم کردستان بود. یک اصل اساسی پیش شرط مبارزه سالم، ایستادن در مقابل هر حمله، تهدید و لشکرکشی رژیم های عراق، ایران و ترکیه به کردستان است.

اما تنها صفی سالم، نیروهای متعهد و منتقد ادامه وضع موجود، قادر به تامین جامعه امن برای مردم کردستان هستند و نه جریاناتی که گوش در دست ایران، آمریکا و... دارند. فساد، چپاول، رشوه و حیف و میل کردن سر تاپایی حکومت اقلیم کردستان را قبل از این هم فراگرفته بود. بیان این مساله، فضا سازی و تبلیغات سیاسی علیه حکومت اقلیم نیست، بلکه حقیقتی آشکار است که حتی صدای بخش هایی از خود این کمپ را درآورده است. به این خاطر بعید نیست خیر خواهان جنبش ناسیونالیسم کرد، جهت اعاده حیثیت از جنبش "کردایتی" که گویا اهداف و مبدا اولیه آن فساد، چپاول، رشوه و حیف و میل کردن و آنچه در کرکوک رخ داد نبوده و به اصطلاح برای آشتی دادن مردم با حکومت، مرتجعینی از خودشان را به پا در میانی دعوت نمایند. تلاش کنند در این فضا برای جنبش کردایتی آبرو بخرند. بعید نیست منتقد اتحادیه میهنی بسود قیاده موقت(جریان بارزانی) یا " گوران" مردم را به دور باطل بازی های جنبش "کردایتی" امیدوار کنند. طبقه کارگر و آزادیخواهان نباید سر سوزنی به این جریانات مرتجع توهمی داشته باشند. هر کدام از اینها، هر اندازه در مورد احزاب هم مسلک خود افشاگری کند و چپاول و فساد حاکمیت مورثی آنان را برملا نماید، فقط بخاطر حفظ بنیادهای سرمایه داری و ارزشهای ملی- اسلامی از گزند هجوم مردم به آنها است. تمامی آنها میخواهند مالکیت و برده داری "مدرن" که در اسلام "مقدس" است را از تعرض طبقه کارگر و آزادیخواهان جامعه مصون دارند. صد در صد با توجیهاتی چون "اکنون زیر فشار دشمن اصلی هستیم ..." میخواهند صورت مساله را عوض کرده و اعتراضات مردم را تخفیف و آن را منحرف نمایند. مردم باید روشن باشند که اینها خود با دشمنان اصلی در تحقیر مردم کردستان نقش داشته و با حکومت های مستبد ایران، ترکیه، آمریکا و عراق در یک سنگر علیه ما ایستادند. اگر آنها قصد مبارزه با دشمنان مردم کردستان داشتند، مردم کردستان هیچ زمانی به اندازه این روزها آمادگی دفاع از دست آورده های خود یعنی رای به استقلال و خلاصی از این بالاتکلیفی نداشتند.

در زمانی که بخشی از خود بورژوازی منتقد بی لیاقتی بخش دیگر خویش می شود، وضعیت تا حدودی پیچیده و مه آلودی را برای مردم بوجود خواهند آورد که گرگ در لباس میش و دشمن در لباس دوست و مجرم در مقام قربانی ظاهر شود. فقط با روشنیبینی مارکسیستی است که باید نقاب را از سر رهبران مرتجع همه احزاب ناسیونالیست برداشت و چهرهٔ بورژوایی و راه حل بورژوایی را بر ملا کرد، تا که آسیب پذیری جامعه از دست این مرتجعین هر چه کمتر شود.

در صورت عدم نقد کمونیستی و افشاگری پیگیرانه، اگر یکی از دشمنان کارگران از میدان خارج نمایند، یکی دیگر را علم میکنند تا مبارزه و اعتراض برحق مردم با عبادی و خامنه ای و به حکام کردستان را به مسیر حمایت از بخشی دیگری از نیروهای این طبقه منحرف و پشت سر بخشی دیگری از این جنبش، بسیج نمایند. بخصوص ما تجربه اعتراضات جنبش سبز درسال ۱۳۸۸ ایران و کودتای ارتش مصر از انقلاب مصر در ۲۰۱۳ بسان دو نمونه بارز امروزی تر مهندسی افکار عمومی توسط بورژوازی داریم. این نمونه ها تاکیدی است بر این حقیقت که نباید اختلافات، جنگ و منازعه بورژوازی با هم، باعث توهم طبقه کارگر به یکی از طرفین شود. اتحادیه میهنی، گوران، پارتی (جریان بارزانی) و... با همه تفاوت هایشان پرسناژهای اصلی جنبش ناسیونالیسم کرد بوده وشریک تمام صحنه های سناریوی سپاه تاریخ جنبش ملی کرد بیش از نیم قرن یعنی از جنگ خلیج تا تسلیم کرکوک به عبادی و خامنه ای هستند. کلام آخر، بدون بدیل شفاف و راه گشای کمونیستی؛ جامعه از این دور باطل مصون نخواهد بود.

مردم کردستان باید رسوایی کرکوک را به رسوایی همه احزاب جنبش ملی کرد تبدیل نمایند. گر چه اتحادیه میهنی نقش اصلی تری در این سناریو داشت، اما احزاب و سازمان ها را بطور جنبشی و طبقاتی در متن این سنایو باید قرار داد. بعلاوه اگر جریان طالبانی کرکوک، خائقین و... را تسلیم کرد و فروخت، جریان بارزانی و بقیه احزاب ناسیونالیست و اسلامی دیگر نیز؛ در هیچ محلی مقابله ای جدی با ارتش عبادی و حشدالشعبی نکردند. آنها علیرغم امکانات وسیع نظامی و نیروی انسانی و علیرغم آمادگی مردم کردستان برای دفاع از خود و مقابله با لشکر کشی دولت عراق، مقابله ای نکردند و پا به فرار گذاشتند. حتی مردم محروم را مطلع نکردند که نمیخواهند مقاومتی کنند.

تراژدی کرکوک چه درسی برای مردم کردستان ایران دارد؟

مردم کردستان ایران مطلقاً نمی توانند و نباید سهل انگارانه پیوستگی سیاست و استراتژی هزیمت کرکوک را متفاوت از سیاست و استراتژی احزاب دمکرات کردستان ایران (حدکا) ارزیابی کنند. آنچه جنبش ناسیونالیسم کرد در ۱۶ اکتبر ۲۰۱۷ در کرکوک به نمایش گذاشت- دوقلوی سیاست اسکورت ارتش و سپاه پاسداران به داخل شهر سنجندج در سال ۱۳۵۸ توسط حدکا بود. آنانیکه به طرح خامنه ای و نماینده وی قاسم سلیمانی در دفاع از حکومت شیعه و حفظ تمامیت ارضی عراق جواب مثبت دادند، کپی و نمونه لیبیک گفتن رهبری وقت حدکا به خمینی در انقلاب۵۷ است. سیاستی که دست سازش بسوی عبادی و حشد الشعبی در ۱۶ اکتبر ۲۰۱۷دراز کرد، دناوم خط جنبشی است که در زمان جنگ مردم کردستان با رژیم جمهوری اسلامی در سال ۵۸، از پشت و از بالای سر هیئت نمایندگی خلق کرد، مخفیانه با رژیم باب مذاکره بازکرد. اینهائیکه در مقابل کارگر مظلوم و کمونیست های کردستان عراق (سردشت عثمان ها و سوران مامه حمه ها و کاوه گرمیانی ها) شیر هستند و با گلوله پاسخ میدهند- و در برابر ارتش عراق روبا، فرزندان جنبش ناسیونالیسمی هستند که قبل تر بسوی مردم و تشکل های توده ای و سازمان های کمونیستی در سال ۱۳۵۹درشهر بوکان آتش گشوند و پیشمرگان سازمان پیکار را در شهر بوکان و سلیمان محمدی ها را در کوره پزخانه کشتند.

هزیمت کرکوک تداوم سیاست و آرمان یک جنبش در دفاع از منافع یک طبقه در دو جغرافیایی مختلف است. حتی علاوه بر مضمون و محتوا از نظر شکل و نحوهٔ اجرایی، این دوشبیه بهم هستند. حزب دمکرات کردستان ایران قبل تر اینها را

کمونیست ۲۲۳

امتحان کرده است. حزب دمکرات در سال۱۳۶۳ قطعنامه جنگ سراسری ارتجاعی علیه سازمان کردستان حزب کمونیست ایران کومه له در کنگره شش تصویب کرد که منجر به کشته شدن بیش از ۴۰۰ کمونیست گردید. در اوائل دهه شصت از شورای ملی مقاومت حمایت کرد و به مجاهدین پیوست. از جنبش دوم خرداد "انتخابات" ریاست جمهوری دوره هشتم و از خاتمی و نامزدی مهدی کروبی حمایت کرد. از "انتخابات" ریاست جمهوری دوره دهم دفاع کرد. با تاسیس اتحادیه علمای دینی کردستان ایران "یزاکا" و پیام تبریک به جرج بوش در این اواخر، ظرفیت و پتانسیل مذهبی خود را نشان داد. در نتیجه هزیمت احزاب ناسیونالیست در کرکوک و شهرهای مورد منازعه و معامله و فروختن مردم کردستان، مانند سکانس و پرده های فیلمی است که تاریخ احزاب ناسیونالیست کرد را بهم وصل میکند. تاریخی که با آن بزرگ شده و با آن دم و باز دم میکنند. تاریخی که از یک سوی تاریخ افزایش نفاق میان طبقه کارگر و مردم هم سرنوشت و از سوی دیگر تاریخ معامله و بند و بست روزی با خمینی و دولت بعث، روزی دیگر با عربستان و ترکیه است. کردایتی و سنگ دفاع از مردم کردستان به سینه زدن نامبردگان، تنها شکل سیاسی جهت کسب سود بیشتر برای سرمایه داری و بورژوازی کرد؛ و شریک شدن در قدرت با حکومت ها (جمهوری اسلامی یا هر نوع دیگر آن) است.

هزیمت احزاب ناسیونالیست در کرکوک نه تنها بُنیان جناح راست جنبش کردایتی را تخریب کرد، بلکه نقاب چپ نمایی را از چهره کسانی امثال ابراهیم علیزاده و فاتح شیخ که در مرگ طالبانی به سوگ نشستند را نیز برداشت! بار دیگر نشان داد که آنها متعلق به صف طالبانی ها هستند! نامبردگان حتی در اطلاعیه حزب شان در مورد جنایت اتحادیه میهنی در کرکوک سکوت کرده و با نام و نشان مشخص از او انتقاد نکردند. اینها در لباس چپ، حقایق جنبش کردایتی را از کارگر و زحمتکش مخفی میکنند. دوستی و رفاقت و هم جنبشی بودن خود را به هر مناسبتی اعلام می دارند. در طی این مدت ما شاهد پیام کومه له و دفاع جانانه ایشان از طالبانی بودیم. کومه له ابراهیم علیزاده عمری است در این مسیر پا میزند و توقع بیشتری از آنان نیست. اما تا جایی که به حزب فاتح شیخ بر می گردد، بعد از افتضاح سیاسی که او به نام پیام شخصی و عزاداری برای طالبانی به بار آورد، بخصوص بعد از معامله جریان طالبانی با قاسم سلیمانی و عبادی و حشد الشعبی و فروش کرکوک و...امکانی فراهم شد که رفقای دیگری در این حزب، لااقل موضع انتقادی بگیرند و نگذارند آوار بی آبرویی که فاتح در میان مردم آزادیخواه برایشان خریده است، روی سر آنان نیز سرشکن شود. متاسفانه ظاهراً این توقع زیادی است، زیرا عدم موضع انتقادی اطلاعیه رسمی حزیشان در مورد تحولات کردستان عراق و سکوت مطلق آنان در مقابل معامله خانواده طالبانی، نشان داد که موضع رسمی آنها نیز تداوم پیام فاتح شیخ است.

ظاهر شدن علیزاده و شیخ در این پُزیشن، کمبود درایت نامبردگان نیست، این ماهیت احزاب جناح چپ ناسیونالیسم کرد است و نمی توان آنها را به غیر از اینکه هستند به چیزی دیگری تبدیل کرد. در نتیجه، این مردم کردستان هستند که باید روی اسب بازنده هیچ جریان ناسیونالیستی چه در عراق و چه در ایران دیگر شرط بندی نکنند.

۲۸ اکتبر ۲۰۱۷

کارگران جهان متحد شوید

کارنامه چپ مارکسیستی و اعتلای

ایران

هیمن خاکی

برنامه پرگار، کانال بی بی سی فارسی در ماه گذشته برنامه ای تحت عنوان چپ مارکسیستی و اعتلای ایران منتشر کرد که طبق روال همیشگی این برنامه، از مخالفین و موافقین دعوت به عمل آمد و درباره این که کارنامه چپ مارکسیستی در اعتلای ایران مثبت یا منفی بوده است به گفتگو نشستند(۱).

در این نوشته من قصد دارم که نکات و مباحثی را که از جانب مهمانان برنامه (۲) مطرح شده است را نقد کنم و میخواهم نشان دهم که متد و خطی که مهمانان به کرات از آن استفاده میکنند نه تنها علمی نیست و نمی تواند راهکاری را به ما نشان دهد، بلکه در اوج آنکه مارکسیسم را به سکون در اندیشه و جزم گرایی متهم می کنند خودشان از روح جزم گرایی بورژازی، که می گوید: "دنیا همین است و بورژازی پایان تاریخ است"، عبور نکرده اند و به اوج آنکه می خواهند خود را بی طرف نشان دهند، ریشه هایشان در گندابی که بورژازی برای بشریت به ارمغان آورده است دست و پا می زند اما با توجه به آنکه مباحثی که مهمانان این برنامه مطرح می کنند پراکنده است و به غیر ازاین بخش اعظم از ایدئولوگها وآکادمیس های ضد کمونیست از این تزاها استفاده می کنند من در این مطلب به طور مشخص گفته های آنها را در این مقاله نمی نویسم بلکه تزهای اصلی آنها که اساسا ذیل عنوان های جزم اندیشی، خوانش های مختلف، اصالت فرد و..... مطرح می شود را مورد بحث قرار میدهم از این روی من قصد دارم به طور مختصر نوکی به مباحثی که در این برنامه مطرح شد بزنم و ثابت کنم که در دنیای واقعی هیچ بی طرفی‌ای معنا ندارد و نهایتاً مباحثْ به شدت ذهنی‌ای را که پشت القاب پژوهشگر و دکتر به خورد تحصیلکردگان ناراضی می دهند افشا کنم، نهایتاً خوانند این مقاله برای آنکه بتواند بحث های مطرح شده در این مطلب را مورد قضاوت قرار دهد می تواند به مباحث مطرح شده در برنامه پرگار ذیل عنوان کارنامه چپ مارکسیستی مراجعه کند.

چرا نقد برنامه پرگار لازم است؟

برنامه پرگار یکی از برنامه های پر بیننده ای است که از جانب تحصیلکردگان ناراضی دنبال می شود و مباحث این برنامه همیشه تأثیر بسزایی در تشکیل اندیشه در این قشر داشته است. به همین دلیل لازم است که در این منخل وارد شد و با نگاهی نقادانه با مباحث مطرح شده در این برنامه برخورد کرد و در این روند شکل گیری اندیشه، نقد خودمان را شریک سازیم. شاید لازم باشد که کلیت برنامه پرگار و اهدافی که رسانه بی بی سی برای خود مشخص است کرده است را نقد کرد اما من فکر می کنم که این کاری به غایت عبث و حوصله سر بر است و نمی تواند دستاورد خاصی را به ما بدهد. به همین دلیل من فقط این برنامه مشخص را و این موضوع معین را نقد میکنم .

در چند سال گذشته هرگاه که جنبش کارگری به معنای واقعی کلمه تکانه هایی خورده است و تازیانه هایی را به سرمایه داری زده و خواسته است که از زیر یوغ و استثمار رهایی یابد بخش های گوناگون سرمایه داری تحت یک منفعت خاص، یعنی نجات سرمایه از تعرض کمونیسم، دست به دست هم داده اند تا با نقد کمونیسم، کارگر و جنبشش را چند قدم به عقب برگردانند و یک بار دیگر حاکمیت بلا منازع خود را براین طبقه تثبیت کنند.

چپ مارکسیستی ایران چه کارنامه ای دارد؟
اخلال در پیشرفت ایران یا کمک به اعتلای آن؟

بگذارید اول از تیتز برنامه شروع کنیم و سولاتی را که حول آن پیش می آید پاسخ دهیم. در این برنامه قرار است که با بررسی کارنامه چپ



مارکسیستی نتیجه گرفت که آیا چپ به اعتلای ایران کمک کرده است یا مانع آن بوده است. سوالی که شما را در یک کشمکش دو جانبه قرار میدهد و نهایتاً یک جواب را از شما طلب میکند، یا خوب است یا بد. بسته به نوع پاسخ، شما در یک کمپ (خوب، بد) قرار میگیرید. بیابید منطق پشت این تضاد خوب و بد را واشکافی کنیم و ببینم آیا با این منطق میشود نتیجه‌ای علمی و عینی از تاریخ داشت؟ صورت مسئله سوالی را پیش روی شما قرار می دهد و شما با پاسخ گویی به آن ابتدائاً حکم خودتان را اعلام میکنید و سپس برای اثبات ادعای خود با کرونوژلی تاریخی و با کنار هم قرار دادن برش های منقطع تاریخی نتیجه گرفته شده را اثبات می کنید. مشکل اساسی‌ای که پیش می آید این است که هردو طرف (چه مخالف – موافق) می توانند در طول تاریخ صد ساله وقایعی را انتخاب کنند و به شما ثابت کنند که ادعایشان درست است. حال شنوده این بحث براساس چه منطقی می تواند تشخیص بدهد کدام یک از این ادعا ها درست است؟ حتی یک قدم فراتر برویم آیا با این روش ما می توانیم حرکت عینی - تاریخی را تحلیل کنیم و یا به روش و متدی دست یابیم که در عینت اجتماعی آن را به کار ببریم؟ اگر این دوستان ادعا میکنند روششان علمی محسوب می شود پس باید با این روش بتوانیم به فرمولی دست یابیم که قدرت حل مسئله را به ما بدهد. مشکل دیگری که این روش و متد به وجود می آورد این است که شما باید وقایعی را از عینت تاریخی خودشان منتزع کنید و به شکلی مکانیکی به هم وصل کنید تا بتوانید یک ادعا را به اثبات برسانید، بدون آنکه شرایط عینی‌ای که این وقایع در آن به وقوع پیوسته است را مورد بررسی و واکاوی قرار دهید. با این روش، تاریخ تبدیل به تسلسلی تاریخی می شود که دران ایده ها و مقالات و اصول از آن منجلی می شود و تاریخ عینی به تاریخ ذهنی تقلیل می یابد. با این روش شما نمی توانید به سولاتی که در آن عینت تاریخی به وجود می آید پاسخ دهید. شما فقط می توانید ذهنیت را جایگزین عینت کنید تا بتوانید در دنیای امروز برای یک منفعت خاص، تاریخ گذشته را تحریف کنید. اما آیا ما نباید از کرونوژلی تاریخی برای کنکاش در تاریخ استفاده کنیم؟ بدون شک بررسی وقایع تاریخی برای آنکه بتوانیم شرایط عینی را مورد کنکاش قرار دهیم هم لازم و هم ضروری است. پس چگونه این وقایع می توانند به ما کمک کنند که تحلیل درست و علمی داشته باشیم؟ ما با بررسی این وقایع درعینت مشخص تاریخی شان می توانیم درک مشخصی از حرکت تاریخی بدست بیاوریم ودلائل بروز این وقایع را درک کنیم و به متدی عینی و علمی دست یابیم که بتوانیم به واسطه آن شرایط کنونی را تحلیل کنیم و به قول مارکس 'در تغییر شرایط موجود از آن استفاده کنیم'.

اعتلای ایران

منظور از اعتلای ایران چیست؟ اعتلای ایران به عنوان یک ایده داری مشخصات ویژه ای است که اگر ما این مشخصات و ویژگی ها را تعریف نکنیم در کلی گویی و مبهم گویی، که همیشه ایدئولوگهای بورژوایی سعی کرده اند به آن دامن بزنند دست، و پا خواهیم زد. اعتلای ایران به عنوان افق و دنیای بهتری که بورژازی پیش روی جامعه قرار می دهد درواقع معنایی جز این ندارد که بورژازی ایران بتواند در بازار جهانی جا پایی برای خود باز کند و به عنوان یک بورژازی قدرتمند در عرصه جهانی نقش ایفا کند. این آرمان و افق بورژازی عظمت طلب ایران نیست که ذیل عنوان اعتلای ایران سعی دارد، منافع کل جامعه ایران را، اعتلاء یا برتری یافتن ایران معنی کند و در تلاش است هر خواست و مطالبه ای که برای زندگی بهتر در جامعه وجود دارد را به اعتلای ایران (شما بخوانید برتری یافتن بورژازی ایران) گره بزند و مبارزات جاری در جامعه را به نفع افق خود معنی کند. اما آیا اعتلای

ایران به معنی این است که جامعه به خوشبختی و رفاه دست یابد یا در سطحی نازلتر به دمکراسی‌ای که بورژازی آن را در بوق و کرنا می کند دست یابد؟ برای پاسخ گویی به این سوال ما ناچار هستیم که ابتدا نگاهی به جایگاه ایران در بازار جهانی در دورانی که سرمایه مالی حکمرانی می کند بیندازیم. در دوران سرمایه مالی، سرمایه به مناطقی هزیمت می کند که بتواند بیشترین سود را به دست آورد. اما این بیشترین سود فقط در دوحالت می تواند کسب شود؛ یا باید کشور سرمایه پذیر تکنولوژی سطح بالایی داشته باشد که بتواند به واسطه بارآوری بیشتر سود نصیب سرمایه دارن بکند. یا باید نیروی کارارزان وجود داشته باشد که بتواند ارزش افزوده بیشتری را عاید سرمایه داران کند. بدون شک در این تقسیم بندی، ایران به دلیل این که تکنولوژی سطح بالایی ندارد و خود نیز داری سرمایه کلان نیست که بتواند آن را صادر کند در تقسیم کار جهانی در حوزه نیروی کار ارزان قرار میگیرد. به این معنا کارگران باید تحت شدیدترین استثمار ممکن قرار بگیرند و این باعث می شود که نیروی های تولیدی جامعه در چارچوب این تقسیم کار عمل کنند و معنا یابند. و براساس این نیاز زیر بنایی، روبنای خود را شکل ببخشند. به همین دلیل استبداد سیاسی در کشوری مانند ایران جزء لاینفک سرمایه داری در آن جامعه می باشد. پس ما نتیجه می گیریم که استبدادی که در جامعه ایران وجود دارد حاصل اسلامی بودن طبقه حاکم نیست - و یا آن گونه که بورژازی عظمت طلب می گوید 'یک‌مشت آخوند بی سواد حاکمیت ایران را به دست دارند' - بلکه این نیاز سرمایه داری در جامعه ایران است. بدون شک اسلامی بودن هیئت حاکمه‌ی ایران رنگ خودش را بر شکل و فرم این استبداد زده است. به همین دلیل است که در ایران هر نوع از سرمایه داری چه دولتی چه بازار آزاد سر کار باشد فرقی نمی کند. طبقه حاکم بدون استبداد نمی تواند حاکمیت خود را اعمال کند. از این روی وقتی تاریخ صد سال گذشته ایران را نگاه می کنید چه در "دوران شاهنشاهی" و چه در "دوران جمهوری اسلامی" جامعه ایران و مشخصا کارگران از ابزارهایی که بتوانند به واسطه اش برای خواست و مطالباتشان نقش آفرینی کنند محروم بوده اند و همیشه تحت شدید ترین استبداد ممکن قرار گرفته اند. به همین دلیل عدم وجود دمکراسی در ایران (به تعبیری که بورژازی از آن ارانه میدهد) نه درکارنامه چپ بلکه درمناسبات اقتصادی، که نوع مشخصی از روبنا را طلب می کند نهفته است.

خوانش های مختلف از مارکسیسم

بحث خوانش های متفاوت یکی از مباحث پر کاربرد بین تحصیلکردگان ناراضی است و حتی در طول تاریخ جدال های گوناگونی حول آن شکل گرفته است. گروه‌ها و جریانات متفاوت همدیگر را به برداشت غلط از مارکسیسم متهم کرده اند و جریان بورژوازی هم سعی کرده است که توسط ایدئولوگهایش به این جدال دامن بزند. اما منظور از خوانش متفاوت دقیقاً چیست؟ منظور این است کسانی که متون مارکس و انگلس را خوانده اند استنباط و درک اشتباهی ازآن بدست آورده اند. یعنی بدفهی به وجود آمده است و برای حل این معضل ما باید خوانش درست تراز مارکس را ارائه بدهیم. به راستی این تصویری است که بحث خوانش های متفاوت از مسئله ارائه میدهد. با این تصویردر مرحله اول کمونیسم از یک جنبش عینی و اجتماعی به یک جنبش فکری یا نظری صرف تقلیل داده می شود و در مرحله دوم مارکسیسم به عنوان "تئوری علمی کمونیسم" به مذهب تقلیل داده می‌شود و با این روش ما برای پاسخ گویی به سولات مان مجبور می شویم که تاریخ عقاید یا دینامیزم عقاید را مورد کناکش قرار دهیم. و ازاین رو تاریخ سیاسی به تاریخ ناپیگیری ها و خیانت ها تبدیل میشود وما در گردابی ازعقاید سرگردان می شویم که امکان تحلیل عینی را از ما می گیرد و سواالاتمان بی پاسخ می ماند.

مارکس می گوید 'تاریخ جوامع تاکنونی تاریخ مبارزه طبقاتیست' و در دنیای کنونی دو طبقه بورژازی و پرولتاریا هستند که کشاش تاریخ معاصر را رقم میزنند. پس براین اساس چگونه می توانیم وجود احزاب متفاوت و یا به قول آکادمیس ها وجود "نحله ها" یا خوانش های متفاوت را تبیین کنیم. طبقات اجتماعی به صورت

بی واسطه با هم روبرو نمی شوند بلکه این جدال بر متن روبنای اجتماعی و تقابل تمامی آرزوها و آرمانها در دالان های پُرپیچ و خم جامعه رخ می دهد. درنتیجه حول ترک هایی که در جامعه وجود دارد جنبش های اجتماعی شکل می گیرد و این جنبش ها، به واسطه‌ی افق و دنیای بهتری که در مقابل خود قرار می دهند در تحلیل نهایی تعلق طبقاتیشان مشخص می شود. در نهایت این جنبش ها برای ایجاد تغییر، در قالب احزاب سیاسی ظاهر می شوند و انسان به عنوان موجودی خلاق در این کشمکش تأثیر تاریخ هرجامعه، خاطره، تجربه های اجتماعی مشترک و مهمتر از همه اینها مناسبات تولیدی حاکم، دست به ایجاد احزاب سیاسی متفاوتی می زند که افق های گوناگونی برای رسیدن به آن مناسبات متصور می شوند و از این رو است که ما در جامعه می توانیم به احزب سیاسی متفاوتی برخورد کنیم که با وجود آنکه به یک جنبش اجتماعی تعلق دارند اما در تضاد باهم عمل می کنند. برای درک دلیل بروز رویدادهای سیاسی یا افول و اوج گیری یا جهت گیری مشخص احزاب سیاسی، آنها را باید در متن یک جنبش اجتماعی و افق ها و مناسبات تولیدی مطلوب جنبش اجتماعی که نمایندگی می کنند قرار داد وآن موقع است که میتوانیم درک کنیم که چرا احزایی که در طول تاریخ صد سال گذشته ذیل عنوان کمونیسم فعالیت کرده اند داری پراکتیک متفاوت و حتی در تضاد با هم بوده اند. در نتیجه استالینیسیم نه حاصل جزم اندیشی رهبران فلان حزب و.... است بلکه این یک جنبش مشخص است که زیر پرچم مارکسیسم ابراز وجود می کند و پراتیک مشخص خودش را حول افق و دنیای بهترش برای یک منفعت مادی سازماندهی می کند. اگر ما این گونه تاریخ صد ساله ایران را نگاه کنیم در میابیم که به دلیل شرایط مشخص عینی، داری احزاب زیادی بوده ایم که هرچند در مفهوم کلی خود را چپ یا کمونیست معرفی کرده اند، اما در واقعیت عینی به یکی از جنبش های بورژازی متعلق بوده اند. نه از این جهت که منافع یک قشر خاص از سرمایه داری را نمایندگی می کرده اند بلکه از این جهت که به یک مناسبات خاص تولیدی خدمت کرده اند. پس آنگونه که ایدئولوگهای ایده آلیست ما می گویند نیست، که استنباط های (خوانش های) متفاوت از مارکسیسم دلیل پراتیک نادرست است، بلکه این یک منفعت خاص اجتماعی است که باعث می شود یک جنبش مشخص زیر پرچم معینی عرض اندام کند و پراتیک جنبش خود را به پیش ببرد.

تحزب گُریزی

یکی از جدال های عمده ای که امروز بورژازی سعی دارد در جامعه به آن دامن بزند 'تحزب گریزی' است. در واقع طبقه حاکم با هدف قرار دادن تحزب کمونیستی سعی در آن دارد که ابزار پراتیک سیاسی را - که تحزب کمونیستی باشد - از طبقه کارگر بگیرد. یعنی سلاحی را که به واسطه آن می تواند طبقه حاکم را سرنگون کند و قدرت سیاسی را تصاحب کند به گور بسپارد. ازاین رو سعی می کنند با امپریسمی ساده که با بیانی تئوریک مطرح می شود، مقصر اصلی را، که موقعیت کنونی طبقه کارگر در جامعه ایران - که سندیکا و ... ندارند - را کمونیسم متحزب معرفی کنند و تلاش دارند که مستقل بودن از حزب را به هویتی تبدیل کنند که غیر حزبی بودن به عنوان یک معرفت جلوه کند. معرفتی که درآن شما بدون چارچوب، آزادنه می توانید تصمیم بگیرید و منافع مشخص خود را به پیش ببرید و اراده آزاد داشته باشید. گفتمانی که به شیوه‌ای به شدت مذبوحانه سعی دارد در لابه لای انبوهی از مفاهیم ذهنی اراده طبقه کارگر را به مثابه یک طبقه فلج کند و آن نوع از خودبیگانگی، که انسان را برده کالا می کند، بجایش بنشاند.

اما آیا کمونیسم و تحزب کمونیستی در تضاد با سایر اشکال سازماندهی است؟ آیا اساساً تحزب کمونیستی مانع اراده فرد است؟ بدون شک هرجا که بحث حاکمیت و گرفتن قدرت سیاسی در میان باشد احزاب سیاسی به عنوان نوک پیکان پراتیک سیاسی حضور دارند. در دوران معاصر جنبشها برای ایجاد تغییر باید در قالب احزاب سیاسی ظاهر شوند و حزب سیاسی به معنای واقعی کلمه ابزار تغییر جامعه است. به همین دلیل حزب سیاسی نه تنها در تضاد با سایر اشکال سازمان یابی کارگران قرار ندارد بلکه مکمل آن است. برای مثال شما سندیکا را درنظر بگیرید. سندیکا

^[1]

کارنامه چپ مارکسیستی و ...

چیزی نیست جز آنکه طبقه کارگر بتواند نیروی کار خودش را با قیمت بالا تری بفروشد. کارگران اگر بخواهند خواست های سیاسی خودشان را به کرسی بنشانند، این امر بدون حزب سیاسی (حزب کمونیستی) که ابزار تغییر جامعه است امکان پذیر نیست. از این روی چرا باید سندیکا و یا سایر اشکال سازماندهی کارگران از حزب مستقل باشد؟ این خواست بورژوازی است که سعی دارد به کارگران بگوید شما باید از حزب کمونیستی خودتان - که با آن می توانید نظام کنونی را سرنگون کنید و به حاکمیت اقلیتی که بر شما حکم رانی می کند پایان دهید- جدا شوید. در واقع وقتی بورژوازی از مستقل بودن اشکال سازماندهی از حزب حرف میزند منظورش مستقل از حزب کمونیستی است وگرنه هر کس این را میداند در جامعه ای که براساس تضاد کار سرمایه عمل می کند و کارگران به عنوان بردگان نوین چیزی جزنیروی کارشان برای فروش ندارند، اگر منافع کارگران تامین نشود این منافع سرمایه دارن است که تامین میشود. پس در اوج آنکه می خواهند خود را حزب جامعه معرفی کنند، نه طبقه، منافع خاص خود را ذیل عنوان استقلال کارگران از تحزب به پیش می برند و سعی دارند تحت گفتمان اصالت فرد، که در دنیای لیبرالیسم شعاری بیش نیست، اراده جمع را در تضاد با اراده فرد معنی کنند تا اراده اقلیت طبقه حاکم را تثبیت کنند. در حالیکه در جامعه سرمایه داری اراده فرد به عنوان جزئی از جامعه، معنایی جز از خودبیگانگی ندارد. اگر در ایران تشکلهای کارگری در سایر اشکالش شکل نگرفته است نه بخاطرآن است که وابسته به یک حزب سیاسی مشخص بوده اند ویا این تشکل ها را نقد کرده اند، بلکه نتیجهی این دو دلیل عمده بوده است: ۱- موقعیت مادی جامعه ایران در صد ساله گذشته: ۲- سرکوبی که طبقه حاکم علیه همه اشکال سازماندهی کارگران انجام داده است. اگر تاریخ عینی صدسال گذشته ایران را بررسی کنیم متوجه می شویم که با توجه به شرایط مادی جامعه ایران و مشخصا بعد از سال ۱۳۴۲ است که جامعه وارد دوره نوینی از حیات خود، یعنی نظام سرمایه داری می شود و کارگران امکان روبرو شدن با نظام سرمایه داری را میابند. اوج این جدال در انقلاب۱۳۵۷ خودش را با اعتصاب کارگران به نمایش می گذارد. ما دیالیکتیکی تاریخی را می بینیم که، جدال کارگران را دراشکال متفاوت معنا کرده است.اما در مورد سرکوب طبقه حاکم در بالا نیز اشاره کردم 'با توجه به این که جامعه ایران براساس نیروی کار ارزان کار می کند استبداد جزء لاینفکی از روبنای سیاسی برای بورژوازی است!' از این روی در جامعه ای مانند ایران که قرار است کارگران تحت شدید ترین نوع استثمار باشند، خواست اقتصادی کارگران معنای سیاسی به خود میگیرد وطبقه حاکم سعی بر آن دارد تا براساس توازن قوایش تمامی اشکال سازماندهی کارگران که مستقل از دولت هستند را سرکوب کند. پس ما در میابیم که تحزب کمونیستی نه در تضاد با سایر اشکال سازماندهی کارگران است بلکه جزء لازم و لاینفک برای جدال علیه طبقه حاکم می باشد و هرکس ذیل هر عنوانی تحزب گریزی را ملاکی برای پیشرفت جامعه ایران قراردادد بدون شک منافع اقلیت را جای منافع اکثریت می نشاند.

انقلاب اکتبر

انقلاب اکتبر به عنوان زلزله ای که تمامی پایه های نظام بورژوازی را در سراسر جهان به لرزه درآورد.

در صد سال گذشته هرجا که بورژوازی علیه کارگر و جنبشش تعرضی سازمان داده است بدون شک اولین بخش از تعرضش را با حمله به انقلاب اکتبر شروع کرده است. هنوز که هنوز است سعی دارند استالینیسم و سرمایه داری دولتی، که نماینده بورژوازی عظمت طلب روس بود، را به پای لنینیسم بنویسند و درباره آن داستانهای خونین سرهم کنند تا طبقه کارگر را از دستاوردی که انقلاب اکتبر برایش داشت دور نگهدارند. بدون شک انقلاب اکتبر سیمای جهان را تغییر داد و دستاوردهای عظیمی در عرصه های متفاوت را به ارمغان آورد. حق رای همگانی برای همه شهروندان، منجمله زنان، کاهش ساعات کار روزانه به هشت ساعت،

تعطیلات آخر هفته، آموزش وپرورش رایگان برای همه کودکان، بیمه بازنشستگی برای همه سالمندان و بخش زیادی از اصلاحات دیگر رفاهی که در زندگی مردم در غرب رخ داده است. همه اینها مدیون اقداماتی است که دولت‌های سرمایه داری در غرب برای حفظ حاکمیت در برابر تأثیر انقلاب اکتبر بر مبارزات کارگری در اروپا که به عنوان آلترناتیوی علیه بوژازی حاکم قد علم کرده بوند اتخاذ کرده اند. اما مهمترین دستاورد انقلاب اکتبر برای کارگران این بود که نشان داد کارگران به مثابه یک طبقه می توانند قدرت سیاسی را در دست گیرند و نظام کنونی را سرنگون کنند. دستاوردی که همه سرمایه داران از افشار متفاوتش در برابرش تنتشان به لرزه در آمده است. ما در این برنامه هم شاهد هستیم که ایدولوگ ایده آلیست ما می خواهند تمامی استبدادی را که در صد سال گذشته در ایران اتفاق افتاده است و تمامی احزایی که هرکدام براساس افقی که داشتند و نماینده مناسبات سرمایه داری بوده اند را به اسم کمونسیم معنا کنند و بگویند که اگر کارگران قدرت را بدست بگیرند استالین دیگری پا به عرصه وجود خواهد گذاشت و به بیان دیگرایشان سعی دارد شرایط کنونی را مطلوب نشان دهد و کارگران را از انقلاب برحذر دارد. برخلاف ادعای اساتید آکادمیست ما، اگر کارگران وحتی مردم جامعه ایران خواهان آزادی وبرابری هستند این خواست تنها از طریق یک انقلاب اکتبر دیگری در ایران امکان پذیر است. در جامعه ای که تمامی افشار خُرد وکلان بورژوازی منفعت شان به سرکوب و تحمیق طبقه کارگر گره خورده است. این فقط کارگران و حاکمیت آنها است که تضمین کننده آزادی، برابری و رفاه برای همگان است، نه بیانه‌های سیاسی متفاوت بورژوازی که در اشکال متفاوت خود را نمایان می سازد. تحمیق واستبداد در جامعه ایران علیه منافع کارگران است و آزادی بی قید و شرط، پیش شرط بیسج مستقل و وسیع طبقه کارگر برای سوسیالیسم است.

.....

۱- پرگار: چپ مارکسیستی ایران چه کارنامه یی دارد؟ آدرس برنامه در لینک زیر

https://www.youtube.com/watch?v=lpnm26uQJJ0A

۲- مهمانان برنامه در پنل اول تورج اتابکی – منوچهر صالحی و در پنل دوم آرش منصوری – فریبا شیرازی

۳۱ اکتبر ۲۰۱۷

اولین اصلی که کارگر باید در

رد و قبول یک قانون کار در نظر

بگیرد اینست که من بعنوان یک

عنصر آزاد در این جامعه در

سرنوشت خودم، در محیط کار

خودم، در تعیین اینکه نیروی کارم

را دارم در ازاء چه میفروشم و در

چه شرایطی قرار است کار کنم و

غیره، چقدر سهم و نقش دارم .

اولین شاخص اینست که کارگر

بعنوان یک عنصر آزاد و یک

شهروند صاحب اختیار ظاهر

بشود.

منصور حکمت

کمونیست ۲۲۳

ما فرهنگ مردم را عوض میکنیم. بجای این که شما بیایید نیمی از

جامعه را قربانی بکنید، میتوانید آن فرهنگ را قربانی بکنید. خیلی

ساده است! ما مردم مترقی و پیشرو آن مملکت را بسیج میکنیم و

سازمان میدهیم. ما کنار هر مدرسه دخترانه یا هر مدرسه مختلطی که

قرار است در آن مملکت وجود داشته باشد، رادیکالهایی را میگذاریم

که جلوی اوباش را بگیرند. ما قوانینی را میگذارانیم و این قوانین را

با بودجه‌هایی تضمین میکنیم که ضامن شرکت زنان در فعالیت

اجتماعی باشد، جلوی تحریک علیه آنها را بگیرد، جلوی نیروهای

قشری و عقب مانده را بگیرد. ما کاری خواهیم کرد که کسی که

مزاحم امر رهایی زن و امر برابری زن و مرد بشود، جامعه او را به

چشم خطاکار نگاه کند، درست مثل کسی که مزاحم بهداشت مردم

شده، کسی که مزاحم خوشبختی آدمها بطور کلی شده، درست مثل

کسی که از اموال دولتی و اموال کشور اختلاس کرده، درست مثل

کسی که مانع رساندن بیمار به دکتر شده... به همان چشم به کسی

نگاه کنند که مانع درس خواندن دختری شده، مانع اشتغال زنی

شده، یا مانع این شده که زنی هر لباسی میخواهد بپوشد و به سر

کار برود. ما فرهنگ را عوض میکنیم. بجای این که خودمان را عوض

کنیم، یا حقیقتی که به آن معتقدیم زیر پا بگذاریم، آن فرهنگ را

عوض میکنیم.

آن فرهنگ از کجا آمده؟ آن فرهنگ هم تاریخا محصول طبقات

حاکمه در آن کشور است، فرهنگی است که بدرد سودآوری سرمایه

میخورده، فرهنگی که بدرد حاکمیت همین لات و لوتایی که در ایران

بر سر کارند میخورده... ما حکومت را عوض میکنیم، فرهنگ را هم

عوض میکنیم .همه جای دنیا همینطور است. شما نمیتوانید آزادی

بیاورید بدون اینکه به سنتهای عقب مانده هجوم ببرید. ما این

سنتها را عقب میزنیم، نیم بیشتر مردم ایران، فکر میکنم اکثریت

عظیمی از مردم ایران در حرکت علیه فرهنگ عقب مانده با ما

خواهند بود. اگر هم بخشهایی قشری و عقب مانده و متحجر پیدا

بشود، چاره‌ای ندارند، باید دندان روی جگر بگذارند. بالاخره کسی

باید دندان روی جگر بگذارد. یا زن باید دندان روی جگر بگذارد و

تحت ستم بماند، یا آن حاج آقا باید دندان روی جگر بگذارد. ما در

این قضیه میگوییم حالا حاج آقا لطفا دندان روی جگر بگذارد...

منصور حکمت

تحولات سیاسی در کشور عراق

گفتگو سایت گزارشگران با ثریا شهابی

ثریا شهابی، خبرنگار عراقی، در جریان بیانیه‌ای در جریان اعتراضات ۲۰۱۱ در بغداد.

عراقی که در آن، کردستان از طریق احزاب ناسیونالیست حاکم بر اقلیم آن، حیاط خلوط ایران و ترکیه و آمریکا و عربستان و... است. جغرافیایی که در آن هر مرجع مذهبی تا مغز استخوان مرتجعی، چون سیستانی ها و مقتدا صدر ها، بغدادی ها و ... دستجات شبه نظامی مسلح طرفدار شان گرز چرخانی میکنند. آدم می کشند، پول و اسلحه از سراسر جهان به آنجا صادر میشود، و اعمال قدرت میکنند! جغرافیایی است که مردم اش هرروز جلوی دوربین ها قربانی عملیات انتحاری هستند! مامن و مسکن انواع داعش و محل رقابت انواع القاعده ها و جبهه النصر و مقتداصدر و سیستانی و سایر دستجات و گانگسترهای مذهبی و قومی اند *****

گزارشگران: یک ماه پس از برگزاری رفراندوم استقلال در اقلیم کردستان عراق، کرکوک طبق یک عملیات کوتاه و بدون مقاومت در اختیار نیروهای ارتش عراق و شبه نظامیان حشدالشعبی قرار گرفت. پرچم کردستان را که پیشمرگه های کرد در این شهر به اهتزاز درآورده بودند پانین کشیدند و پرچم عراق را بالا بردند. انتظار میرفت که پیشمرگه های کرد در برابر این نیروها مقاومت بخرج دهند و اینطور نشد. بسیاری معتقدند که خیانت شده است و رهبران کرد را مقصر میدانند. آیا این واقعه میتواند سراغاز جنگی دیگر و جابجایی بحران در کشور عراق شود؟ آیا دست هایی در کار است تا عراق را نیز سوریه ای کند؟ با فعالین و صاحبنظران سیاسی به گفتگو نشستیم.

با ثریا شهابی فعال سیاسی چپ و جنبش زنان در تبعید که سوابقی طولانی در امر مبارزه مخفی در سالهای سرکوب دارد، گفتگو میکنیم. او از جمله موسسان سازمان رهایی زن است.

با درود به شما و سپاس از اینکه درخواست گزارشگران را پذیرفتید.

گزارشگران: اقلیم کردستان چندی پیش در یک همه پرسی با اکثریت قاطع به استقلال آن رای داد. برخی اصولا برگزاری آن و احیاناً دستنبایی کردهای عراق به استقلال را حق مسلم آنان و مطابق با اصل حق تعیین سرنوشت برای خلقها دانستند و برخی نیز ضمن تأیید این حق بطور کلی اما برگزاری این رفراندوم را در شرایط بحرانی کنونی بلحاظ زمانی و مکانی در این منطقه مضر دانستند. شما آنرا چگونه ارزیابی کردید؟

ثریا شهابی: بنظر من برگزاری یک رفراندم در کردستان عراق، بر سر ماندن کردستان عراق با عراق فدرال قومی – مذهبی و یا جدایی و تشکیل دولت مستقل، نه یک رویداد زود رس که بیش از دو دهه و از مقطع جنگ خلیج، دیر شده بود و دیر شده است.

در مورد کسانی که بقول شما این حق را در حرف به رسمیت می شناسند اما در عمل "برگزاری این رفراندم را در شرایط بحرانی کنونی بلحاظ زمانی و مکانی در این منطقه مضر میدانند"، من در ادامه اظهار نظر کنم.

ابتدا در مورد اینکه چرا کردستان عراق به جدایی از عراق نیاز دارد و چرا این یک ضرورت و نیاز روز است و نه صرفا "حق" و امتیاز" علی العموم و ناشی از این یا آن بند "مصوبات بین المللی و قوانین" کشور.

برای جنبش های واقعی، پای قوانین و مصوبات معمولاً یا برای جلب "حمایت" ازیک رویداد و یا برای "مقابله" با آن رویداد باز میشود. طرفداران یک رویداد و یک ضرورت و نیاز مادی، مثبت یا منفی، معمولاً برای به کرسی نشاندن و تقویت خواست شان، به قوانین و مصوبات و .. رجوع میکنند. پروسه برعکس نیست که اول نگاه کنند ببینند قانون چه گفته، بعدا بروند و به حرکت و جنبشی را دامن بزنند. قوانین اول و آخر مسیر



پیشروی و عقبگرد جنبش های اجتماعی و سیاسی، و اول و آخر حق آدمیزاد را معلوم نمی کند. هر جنبشی از این قوانین استفاده خود را میکند. به مسئله حق تشکیل کشور کردستان عراق بازگردیم و اینکه کسب آن امروز نه تنها زود نیست که بسیار هم دیر شده است.

از نظر من این نه یک ضرورت علی العموم و به خاطر * "مطابقت آن با اصل حق تعیین سرنوشت برای خلقها"، عنوانی که به اعتقاد من امروز همچون عنوان "حقوق بشر" بسیار قابل تفسیر و غالباً ابزار اقدام علیه مردم و بخصوص مردم تحت ستم، که ناشی یک ضرورت تاریخی- سیاسی و یک نیاز اجتماعی مشخص است. من به آن "حق تعیین سرنوشت خلق ها" اطلاق نمی کنم. صحبت بطور مشخص در مورد کردستان عراق است و حق مردم آن برای تشکیل یک کشور مستقل. صحبت از جغرافیا و مردمی بلاتکیف، در دل عراق قدراتیو قومی امروز، است. صحبت در مورد عراقی است که بیش از دو دهه است که یک کشور یک پارچه با یک حکومت مرکزی نیست. کردستان در عراق در دوره صدام با سرکوب در چارچوب عراق نگاه داشتن شد. عراق کشوری نیست که در آن جنبشهای اجتماعی و طبقاتی تحرک، تحول و تقابل آنها با هم سیر طبیعی خود را طی کرده باشد. مسئله و معضلات کردستان عراق امروز با دهه ۸۰ یا ۹۰ ، دوره وجود یک حکومت یکپارچه، هرچند دیکتاتوری، متفاوت است.

امروز صحبت از عراقی است که دو دهه است بعنوان یک کشور، متلاشی شده است. از عراق باتلاقی قومی و مذهبی برجای مانده است. دولت "مرکزی" اش، موزائیکی از انواع دستجات قومی و مذهبی است با حاشیه وسیعی از گانگسترهای قومی و مذهبی، امروز تحت کنترل ایران است! فردا معلوم نیست در رقابت های منطقه تحت کنترل حاکمیت کدام گانگستر قومی و مذهبی یا کشور منطقه ای یا غیرمنطقه ای باشد!

عراقی که در آن، کردستان از طریق احزاب ناسیونالیست حاکم بر اقلیم آن، حیاط خلوط ایران و ترکیه و آمریکا و عربستان و... است. جغرافیایی که در آن هر مرجع مذهبی تا مغز استخوان مرتجعی، چون سیستانی ها و مقتدا صدر ها، بغدادی ها و ... دستجات شبه نظامی مسلح طرفدار شان گرز چرخانی میکند. آدم می کشند، پول و اسلحه از سراسر جهان به آنجا صادر میشود، و اعمال قدرت میکنند! جغرافیایی است که مردم اش هرروز جلوی دوربین ها قربانی عملیات انتحاری هستند! مامن و مسکن انواع داعش و محل رقابت انواع القاعده ها و جبهه النصر و مقتداصدر و سیستانی و سایر دستجات و گانگسترهای مذهبی و قومی اند. جغرافیایی که مردم آن با مهر کرد و ترکمن و عرب یا سنی و شیعه و مسیحی و یزیدی و بر پیشانی، هزار تکه شده و در مقابل هم قرار داده شده اند. در این تصویر و در چنین "مملکتی"، و با وجود فدرالیسم قومی و حکومتی موزائیکی، بعنوان ائتلافی از "نمایندگان اقوام و مذاهب" مختلف، شانس و امکان زندگی مسالمت آمیز در کنار هم پوچ است.

کسانی که جدایی کردستان عراق را، جایی که شانس و امکان جدایی و تشکیل دولت مستقل را بیش از دو دهه است، نه به خاطر اصول و قوانین علی العموم "حق خلق ها"، که به حکم شرایط مادی و دوفاکتور آن، زود میدانند، به اعتقاد من طرفدار بلاتکیف گذاشتن بیشتر مردم در کردستان عراق هستند. اینها عملا خواهان ادامه وضع موجود و بازگذاشتن سر یک زخم قدیمی، به بهانه شرایطی که بعد از رفراندم پیش آمده، هستند.

بخشی از صاحبان این نگرش، همچون رویکرد

سنتی احزاب ناسیونالیست کرد، تکیه اش بر گرفتن امتیاز از بالا است، که خوب طبعاً باید منتظر تغییر توازن قوا و "مهیا شدن شرایط" از جنس حمله آمریکا به عراق یا جنگ منطقه ای و شکاف جدیدی باشد که بلکه امتیازی کسب شود. این نسخه ای است که مردم کردستان تاریخا مزه اش را توسط حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد بر سرنوشت شان، چشیده اند و تجربه کرده اند. قربانی و آوارگی و زندگی در کمپ ها و اقلیم ها و فرار به کوه ها و پناهنده شدن به کشورهای همسایه، کشورهایی که خود پرونده خوینی از سرکوب کرد زبان ها در کشور خود دارند، نتیجه در انتظار تغییر توازن قوا ماندن است. در واقع میخواهد این سرمایه، یعنی زندگی و امنیت و کار و مسکن و شهرهای کردستان همچنان در دست قدرت های حاکم در عراق، از عبادی تا سلفی گری و شیعه گری و تا دولت های ایران و ترکیه و عربستان و اسراییل و آمریکا و ... باقی بماند.

خواست اتحادیه میهنی است که کردستان با عراق متلاشی شده باقی بماند، تا باز از مصائب مردم کردستان عراق و با ریختن اشک تمساح به حال آن، توازن قدرت بین احزاب کردی به نفع این یا آن، را تغییر دهند. بخش دیگری جریانات یا نیروهایی هستند که در حرف مدعی دفاع از حق جدایی اند، اما از نظر آنها هیچوقت زمان برای متحقق کردن آن، حتی در جهنم تکه تکه شده ای به نام عراق، را مناسب نمیدانند. این نیروها اساسا از موضع شوینستی ملت بالا دست، از موضع دفاع از "تمامیت ارضی عراق"، از موضع ناسیونالیسم عرب، مخالف رفراندم و استقلال کردستان اند و آنرا زودرس ارزیابی میکنند.

استقلال کردستان عراق، میتواندست نقطه پایانی باشد بر شکاف قومی- مذهبی که میان مردم "کرد" و غیر "کرد" دامن زده شده، میتواندست نقطه آغازی باشد بر پایان دادن به سوء استفاده احزاب ناسیونالیست کرد از این تفرقه و مصائبی که مردم در کردستان میکشند. تا امروز خیلی هم دیر شده است.

ضرورت تشکیل دولت مستقل در کردستان عراق، به اعتقاد من، برخلاف روایت ناسیونالیستها، نه از تاریخ تشکیل کشور عراق و تاریخ "بی کشوری" "ملت کرد" در چهار کشور ایران و عراق و ترکیه و سوریه، که هریک نیازها و مقتضیات خود را دارد، که مشخصا از نیازهای فوری و امروز مردم در کردستان عراق ناشی میشود. ناسیونالیسم کرد تلاش میکند که این نیاز و این حقیقت را بپوشاند و آن، یعنی نیاز مردم کردستان عراق به تشکیل دولت مستقل، را دستمایه شکل دادن به تحرکی ناسیونالیستی در منطقه و در میان مردم در سه کشور دیگر ایران و ترکیه و سوریه، کند.

مردم در کردستان عراق، که تاریخ تلخ و خونباری از سرکوب توسط دولت های مرکزی در عراق را تجربه کرده اند، سرکوبی که شکاف ملی عمیقی بین مردم کرد زبان و عرب زبان ایجاد کرده است، همیشه حق داشته اند که با جدایی سیاسی و جغرافیایی و کشیدن مرزهای از نظر بین المللی به رسمیت شناخته شده، با تشکیل دولتی مستقل، و تامین امنیت جغرافیای قانونی، این شکاف را کاهش دهند.

بعد از جنگ خلیج و در دل جنگ خلیج، دولت مستقل کردستان عراق، میتواندست و باید تشکیل می شد. این پروژه از آن مقطع، توسط احزاب ناسیونالیست کرد "هایجک" شده بود. نه کردستان عراق را مستقل کرده بودند و نه در عراق حل شده بودند. تشکیل دولت اقلیم و شریک کردن احزاب ناسیونالیست کردستان عراق در قدرت به جای تشکیل دولت مستقل، از روزی که تشکیل شد، اقدامی نه برای کاهش تنش و شکاف ملی، که برعکس اقدامی در تعمیق آن بود.

جدایی و تشکیل دولت مستقل برای کردستان عراق، قدمی در پایان دادن به بلاتکیفی این جغرافیا ، پایان دادن به سواستفاده نیروهای ضدمردمی از مصائب مردم است. به کردستان عراق بعنوان منطقه ای بی صاحب که هرروز توسط یک باند و دسته و گروه و دولت ارتجاعی منطقه ای یا بین المللی، با آن در رقابت ها و توازن قدرت ما بین خود به بازی گرفته شود، منطقه ای که مردم محروم آن زندگی و امنیت شان بازیچه دست هر گانگستر و حزب و دولتی شود،

باید پایان داده می شد. بیست سال پیش باید پایان داده میشد. امروز هم شاهد بودیم این مردم در کردستان عراق نبودند که به استقلال رای منفی دادند بلکه ارتجاع منطقه ای، در همکاری با احزاب ناسیونالیست کرد و ارتجاع بین المللی آنرا به بن بست کشاندند.

گزارشگران: در برابر این پروژه (همه پرسی) صفبندی های سیاسی جدیدتری در منطقه شکل گرفت. مثلت عراق، جمهوری اسلامی و ترکیه اردوغانی برای پیشگیری از تشکیل دولت مستقل کردستان صف کشیدند و تهدیدهایی از سوی آنان انجام گرفت و محدودیت هایی در این ارتباط برای کردها ایجاد شد. برخی میگویند فلسفه این همه پرسی نه دستیابی به استقلال که گرفتن امتیازات بیشتر از دولت مرکزی عراق بوده است. شما چگونه ی ببینید؟

ثریا شهابی: صف بندی هایی که شما به آن اشاره کردید، واقعی است. در برگزاری این همه پرسی، علاوه بر مثلت مورد اشاره شما، شورای امنیت سازمان ملل و آمریکا هم مخالف کردند. امروز هنوز دولت آمریکا، متحد تاریخی احزاب ناسیونالیست کرد، مخالف آن است. احزاب ناسیونالیست کرد حاکم، مشخصا حزب دموکرات کردستان عراق، "پارتی"، و دولت اقلیم، رفراندم را علیرغم این مخالفت ها اعلام کرد.

بارزانی در هر مصاحبه ای هزار بار تکرار کرد که اجرای رای و حکم مردم بر جدایی، اجر نخواهد شد مگر همه دولت های منطقه ، آمریکا و ایران و ترکیه و دولت عراق، موافق باشند. علیرغم اینکه در تبلیغات تاکید میکرد که تا استقلال کردستان از پا نخواهد نشست، اما از همان روز اول معلوم بود که بارزانی قصد معامله و مذاکره و امتیاز گیری به نفع دولت اقلیم، نه بدنبال منفعت مردم در کردستان عراق، را دارد. اما آیا علم به این واقعیت، به این معنی است که مردم نمی بایست در این رفراندم شرکت کنند؟ یا زود بود؟ علم به این واقعیت، که بیش از همه مردم محروم کردستان عراق آن را تجربه کرده اند، به این معنی است که مردم و نیروهای مترقی و کمونیست ها می بایست با این رفراندم مخالفت میکردند؟ بنظر من مطلقا نه. این اشتباه است.

کردستان عراق، متعلق به عشیره بارزانی و طالبانی نیست. استقلال و تشکیل دولت مستقل، یک خواست ریشه ای ناشی از یک نیاز و ضرورت تاریخی در جامعه کردستان عراق است. ما کمونیست ها، همیشه و بخصوص در دل جنگ خلیج و پس از آن، خواهان آن بوده ایم. شرایط از آن تاریخ به بعد بسیار مهیا بود. ما بارها و بارها گفته ایم، و مردم در کردستان عراق تجربه کرده اند که احزاب ناسیونالیست کرد نه میخواهند و نه میتوانند مردم کردستان عراق را صاحب یک کشور مستقل کنند. این احزاب تاریخا جز در شکاف های منطقه ای، جز از طریق بند وبس و معامله و توطئه و .. ابراز وجود و اعمال قدرت نکرده اند. تاریخا، همیشه مصائب و محرومیت ها، آوارگی و جنگ و خون های ریخته شده از مردم کردستان عراق را، دستمایه امتیاز گیری برای شریک شدن در قدرت مرکزی کرده اند. احزایی که تا مغز استخوان فاسد اند. حتی در سرنگونی دولت مرکزی عراق، در سرنگونی صدام، حتی در خلا قدرت مرکزی هم، این احزاب نه میخواهند و نه میتوانند، نه بنیه آن را دارند و نه لیاقت و اشتهای آن را دارند که دولت مستقلی تشکیل دهند. این احزاب تاریخا ثابت کرده اند که کمترین ربطی به مصائب و محرومیت های مردم کردستان عراق ندارند. احزایی که امروز، پس از دو دهه شرکت در قدرت در عراق، دیگر چیزی بیش از مافیا های قدرت نیستند.

این واقعیت دارد که بارزانی برای کاهش فشار اعتراضات و برای قرار گرفتن در موقعیت مناسب تری در مذاکره با عبادی و شرکا منطقه ای، چون ایران و ترکیه، با کارت رفراندم بازی کرد. با کارت استقلال کردستان عراق بازی کرد، تا ماحصل آن را وجه معامله با عبادی و ایران و ترکیه کند. چشم به چرخش در سیاست آمریکا و هوابیماهای نجات بخش ناتو، از نوع آنهایی که بغداد را به خاک و خون کشید، دوخته بود! لازم به افشاگری نبود که بارزانی قصد تشکیل دولت مستقل، ندارد.

با این وجود، با وقوف به اهداف بارزانی، شما

تحولات سیاسی در ...

مشاهده میکنید که قطب بندی در جامعه حول یکی از خواست های اصلی و تاریخی مردم در کردستان عراق در حال شکل گیری است. شما بعنوان کمونیست و طبقه کارگر، بعنوان انسان آزادیخواه، اگر قدرت داشتید این رفتارندم و نتیجه اش را از آن مردم کردستان عراق میکردید. اما متاسفانه کمونیستها در این موقعیت نبودند. خود پروسه رفتارندم، می توانست و هنوز میتواند، به کنار زدن این احزاب بیانجامد. به نسبت قدرت نیروهای مترقی، جنبش کمونیستی و طبقه کارگر میتوانند حول خواست هایشان که: اجرای فوری رای مردم، تشکیل دولتی غیرقومی و غیرمذهبی، تشکیل دولتی سکولار، ممنوعیت دیپلماسی مخفی و بدور از چشم مردم، تسلیح عمومی و همگانی مردم برای به اجر درآورن خواست شان، قدرت مند شد و در صحنه ابراز وجود و اعمال قدرت کرد.

قدرت های حاکم، در این و آن مقطع اقدامات سیاسی میکنند، گاه‌ا ریسک میکنند، گاه‌ا عوامفریبی میکنند و برای کاهش فشار روی خود دست به اقدامی میزنند، که جامعه را حول خود قطبی میکند. شما میدانید که قطبی میشود. حول خواستی که شما با آن موافق هستید، قطبی میشود! حول خواستی تاریخی و ریشه ای است و میدانید که مردم با دل و جان به میدان میآیند و مردم را به میدان میآورد. این میدان شما است! از روز اول قرار بوده است که میدان شما باشد! شما نمی توانید در این شرایط میشر حفظ وضع موجود و ماندن با عراق فدارتیو قومی، که حتی پیش از رفتارندم هم قابل حفظ کردن نیست، باشید.

هر دو طرف، دولت عبادی و اقلیم به محض شروع جنگ موصل، خود را برای تعیین تکلیف آینده عراق و آینده سهم خود در آینده عراق آماده میکردند. بارزانی با کارت استقلال تلاش کرد جغرافیای بیشتری را تحت کنترل داشته باشد و عبادی با پرچم عراق یکپارچه همان هدف را دنبال میکرد. بارزانی رفتارندم را فراخواند تا فشار اعتراض از پایین را روی خودش و دولت فاسد اش کم کند و در عین حال و شاید مهمتر این بود که معلوم بود دولت عبادی، به رهبری ایران، به تعادل کنونی تن نخواهند داد. معلوم بود که پس از شکست دادن داعش در موصل تلاش میکند که کرکوک را، اگر با فشار و معامله با "یکتی" و "پارتی" نتوانند، اگر با فشار اقتصادی و تحمیل فقر به مردم کردستان نتواند، با زور پس بگیرد. این یعنی پاک سازی های قومی و وارد فازی نامعلوم شدن از جدال ها و صف بندی های جدید. ادامه شرایط قبل از رفتارندم، به معنی تقابل احزاب بارزانی و طالبانی و به میدان آمدن انواع دستجات دیگر گانگسترهای قومی و مذهبی، حشدالشعبی و ... برای بازپس گیری کرکوک بود. این دورنمای وضع موجودی بود که قابل ادامه دادن نبود.

گزارشگران: شهر نفت خیز کرکوک از نقاط بسیار مهمی بود که توسط نیروی پیشمرگه ها آزاد و بخشا کنترل میشد. با پیشروی نظامی ارتش عراق و نیروهای شبه نظامی شیعه این شهر بدون مقاومت از سوی کردها واگذار شد. پیشمرگه های کرد دستور عقب نشینی از مواضع خود گرفتند. برخی آثرا خیانت رهبری دانستند و رهبری هم این اقدام را نه عقب نشینی بلکه جابجائی و برای پیشگیری از کشتار کردها اعلام کرد. ارزیابی شما چیست؟

ثریا شهابی: روشن بود که عوامفریبی بارزانی مبنی بر اینکه "گردنش را بزنند از حق استقلال کوتاه نمی آید"، تنها و تنها برای سوار شدن بر گرده مردمی بود که عمیقاً به قدرت شان برای به کرسی نشاندن خواست تاریخی شان امید بسته و به میدان آمده بودند. مردمی که ادعا بارزانی را، امروز در مقابل دوبین ها "تف" باران کرده اند! امروز تبلیغات و شارلاتانیسم بارزانی، بسرعت دستمایه حمله مردم شده است. مردم به عشیره بارزانی و طالبانی خائن می گویند. "خائن" اگر بیان مناسبی از نظر ما کمونیست ها نباشد، چرا که این وضعیت را از قبل میدانستیم و بارها و بارها خطر آن را اعلام کرده بودیم، اما رابطه مردم با این احزاب و سران شان را نشان میدهد. انزجار و خشم برحق مردم را منعکس میکند. به بیان ما، صفت "خائن"، که مردم در کردستان

عراق بر سینه سران اتحادیه میهنی و بارزانی آویخته اند، نشان رسیمت دادن به این واقعیت است که از نظر مردم کردستان عراق، این ها نه دوست، که دشمن مردم هستند.

مردم در کرکوک و همه شهرهای دیگر کردستان عراق، امیدوار و آماده دفاع و در صورت لزوم دفاع مسلحانه از دستآورد شان، یعنی اعلام استقلال بودند. کرکوک قرار بود، یا می بایست، بعنوان یکی از مناطق مورد مناقشه، پس از این رفتارندم، در رفتارندمی دیگر که همه شهروندان مستقل از زبان و مذهب و ... در آن آزادانه شرکت کنند و رای دهند که به کردستان مستقل می پیوندند یا با عراق می مانند، تعیین تکلیف شود. این پروسه اساسا آغاز نشد.

در این میان دو حزب اصلی ناسیونالیست کرد در عراق رای مردم را دستمایه تسویه حسابهای قدیمی خود کردند. بارزانی به امید حمایت جنگنده های امریکا نشست و طالبانی به حمایت ایران و دولت عبادی و نتیجه این شد که بارزانی میخواست از رای مردم، برای مذاکره با عبادی، استفاده کند، "بازی" را به خانواده طالبانی باخت.

ارتش عراق و حشدالشعبی، نیروی شبه نظامی شیعه که بازوی نظامی جمهوری اسلامی ایران است، بدون مقاومت کرکوک را تصرف کردند. بند و بست ها از قبل صورت گرفته بود. تصویر گریان پیشمرگانی که از بند و بست اتحادیه میهنی با قاسم سلیمانی از ایران و عبادی از عراق برای معامله باکرکوک و تحویل "داوطلبانه" این احزاب خبر نداشتند، و فریاد اعتراض و اعلام نفرت از سران عشیره بارزانی و طالبانی، به زبان خود میگوید که چه اتفاقی افتاد.

مخالفت با دیپلماسی مخفی، تسلیح عمومی و همگانی، دفاع از دستآوردهای خود به نیروی خود، سنت مقاومت و قهرمانی مردمی است، در مقابل توطئه و معامله و امید به دخالت آمریکا یا چشم انتظار شکاف و بحران بین قدرت های منطقه، که سنت مقاومت و ناقهرمانی ناسیونالیسم تا مغر استخوان فاسد کرد است. کمونیست ها بر این خواست ها پافشاری کردند، که در مقابل آنچه که در کرکوک رخ داد سد ببندند! که متاسفانه از قدرت کافی برخوردار نبودند.

این ادعا که "رهبری هم این اقدام را نه عقب نشینی بلکه جابجائی و برای پیشگیری از کشتار کردها اعلام کرد" دروغ محض، شارلاتانیسم سیاسی و وسیله سرپوش گذاشتن بر اهداف کثیف سواستفاده از مصائب مردم برای معامله به نفع خود و به ضرر مردم و به قیمت به خون کشاندن کردستان عراق است.

سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران و قاسم سلیمانی در اتحادیه میهنی دپارتمان مهمی دارند. به اندازه طالبانی در این حزب قدرت دارند! بارزانی هم که شریک معامله و بده بستان بین احزاب و دولت ایران و عبادی است، چشم امیدش به آمریکا بود که کور شد. امروز بارزانی باید بر "امام زاده" اردوغان دخیل ببیند، که فعلا از این "امام زاده" هم معجزه ای به نفع بارزانی در حال شکل گیری نیست.

مردم کرکوک و سایر شهرهای کردستان عراق، در اعتراض شان، با "خائن" و "مردم فروش"، خواندن این احزاب، واقعیت عقب نشینی یا تسلیم پنهانی و توطئه را، بازگو کردند! بعلاوه مردم کردستان عراق این احزاب را دیگر نه در اپوزیسیون که در قامت شریک قدرت مرکزی، رئیس دولت اقلیم و رئیس جمهور عراق، دو دهه است که دیده اند. تجربه حاکمیت بیش از دو دهه این ها در کردستان را دارند. بازی امروز این ها با مصائب مردم در کردستان عراق، با بند بست های دیروز متفاوت است. مردم این ها را در قدرت دیده اند. نفرت و انزجار از آنها، پس از این معامله و بده بستان کثیف، از جنس معامله با داعش برای گرفتن کرکوک و تحویل سنگال، با بند و بست ها و توطئه های گذشته متفاوت است. آوارگی و روانه کوه کردن مردم بیگناه، بی دفاع و بی سلاح مردم را در معرض حملات شیمیایی و بمباران و آتش زدن روستاها، قرار دادن و عکس گرفتن با آن و امتیاز گرفتن به خاطر این مصائب، تمام سرمایه سیاسی این جنبش گنبدیده و عفونی است. این بار اما، مسئله به سادگی گذشته نیست.

مسعود بارزانی و سران اتحادی میهنی، هردو به یک اندازه مسئول فرار از کرکوک و مسئول توطئه علیه مردم کردستان عراق اند. این ها، امروز اپوزیسیون نیستند! به اندازه حشدالشعبی و عبادی و قاسم سلیمانی ، شریک خفه کردن مردم در کردستان عراق و شریک خون پاشاندن به عراق و دامن زدن به جنگ قومی و مذهبی بیشتر در این جغرافیا هستند. نباید به این ها فرصت داد که به سنگر یک گروه و حزب اپوزیسیونی، معترض و شاکی عقب نشینی کنند. این ها به اندازه عبادی مسئول و مشمول اند.

گزارشگران: نیروهای ارتش عراق و حشدالشعبی بدون مقاومت وارد کرکوک شده اند و پرچم کردهای عراق را بزیر کشیده اند و پرچم خود را بالا برده اند. با توجه به ترکیب قومی موجود در این شهر آیا بنظر شما کرکوک آبستن بحران و درگیری های جدید خواهد بود.

ثریا شهابی: آخرین خبری که من داشتم فرار مردم کرد زبان از کرکوک و بعلاوه درگیری پیشمرگان در سایر نقاط کردستان است. کرکوک با توجه به فاکتوری که شما به آن اشاره کردید، میتواند آبستن بحران و درگیری های جدید بشود. بحران و کشمکش و ... خودبخود بوجود نمی آید . مردم کرکوک (عرب زبان، کرد زبان، ترکم و شیعه و سنی و مسیحی) مدت ها تحت حاکمیت صدام و مالکی و عبادی و دولت اقلیم، با هم زندگی مسالمت آمیزی کرده اند. اگر بحرانی بوجود بیاید، این بحران نه توسط مردم که توسط نیروها و باندهای قومی و مذهبی بوجود آورده میشود و مردم را هم به جان هم میانازد.

اما فکر میکنم که مسئله در سایر شهرهای کردستان عراق، و تسویه حساب در قدم اول با احزاب ناسیونالیست حاکم، صورت بگیرد. بارزانی تلاش میکند که خود را در راس مقاومت مردم قرار دهد و باز آن را وجه معامله با دولت عبادی و ایران کند. در ادامه اگر باز این بارزانی و اتحادیه میهنی باشند که بر مقررات مردم در کردستان عراق سوار بمانند، بنظرم دورنما خطرناک است. آوارگی، فرار، کوچ های اجباری و محرومیت و تخصامات قومی و مذهبی عمیق تری در پیش رو خواهد بود. بنظرم عشیره بارزانی و طالبانی برای ادامه این نقش، در مقابل مردم در کردستان عراق و در مقابل نیروهای مترقی و بخصوص میلیتانت در کردستان عراق، دست و پای بسیار بسته تری از گذشته دارند. این بحران میتواند به کنار زدن تمام و کمال این احزاب، و به میدان آمدن مستقلانه مردم بیانجامد. اگر نیروهای مترقی، کمونیست و آزایخواه، از ضعف احزاب فاسد ناسیونالیست حاکم، بیشترین استفاده را برای متشکل کردن مردم، مسلح کردن مردم، و به میدان آوردن و در میدان نگاه داشتن آنها، ببرند. شانس برای به میدان آمدن هم نیروهای مترقی، رادیکال، چپ و کمونیست باز می شود و هم برای دستجات مرتجع قومی و مذهبی.

گزارشگران: گفته میشود که جمهوری اسلامی با نمایندگی قاسم سلیمانی و همراهی خانواده جلال طالبانی نیز در این واقعه دخیل بوده اند.جریان چه بوده است؟

ثریا شهابی: همانطور که بالا تر اشاره کردم، سپاه پاسداران و قاسم سلیمانی، یعنی جمهوری اسلامی، علاوه بر داشتن دسته شبه نظامی مسلح شیعه خود، حشد الشعبی، رسماً در اتحادیه میهنی شعبه دایر کرده اند. استفاده از اتحادیه میهنی برای جمهوری اسلامی ایران تاریخ بلند بالایی دارد. اما این فقره، و در این سطح، موضوع دیگری است. رابطه احزاب ناسیونالیست کرد با دولت های سرکوبگر ایران، تاریخی دارد.

انزوای اتحادیه میهنی و تبدیل شدن آن به یک نیروی بقول کردها "جاش"، سناریو فی الحال شکل گرفته ای است. در غیاب نیروی مترقی، چپ و کمونیستی که بتواند "میلتانیسی" که در کردستان عراق از حق کشور دار شدن عقب نمی نشیند و حاضر است بقول مردم در راه آن جان بدهد، را به سمت خود و شیوه ها و اهداف انسانی و مترقیانه خود سوق دهد، این میلیتانیسی میتواند جلب گروه های افراطی ناسیونالیستی کرد شود.

کمونیست ۲۲۳

خلا رهبری در جدال مردم کردستان عراق برای استقلال، میتواند باعث عروج هرنیرویی و از جمله چپ، کمونیسم، سکولاریسم و آزادیخواهی شود! باید به پیشواز آن رفت! برایش تدارک دید! و نیرو جمع کرد. در غیر این صورت این خلا میتواند توسط انواع گانگسترها و دستجات مرتجع ناسیونالیست و مذهبی افراطی، پر شود.

گزارشگران: نقش و جایگاه کشورهایی مانند آمریکا و اسرائیل و عربستان در این تحولات چگونه است؟

ثریا شهابی: مخالفت آمریکا، در وهله اول به این دلیل است که امروز به بازی با کارت کرد نیاز ندارد. همانطور که سخنگوی وزارت خارجه اعلام کرده است، نگران استفاده و باز شدن میدان پیشروی برای ایران بوده و هستند. مسئله کرد برای هیئت حاکمه های مختلف آمریکا، هرگز به معنی تلاش آنها برای حل مسئله کرد و ایجاد کشور مستقل کردستان عراق نبوده است و نیست. امروز و پس از جنگ سرد، دول غربی و در راس آنها دولت آمریکا، مطلقا بدنبال "رفع ستم ملی" و حمایت از "جنبش های استقلال طلبانه" در هیچ کجای جهان نیستند! اگر این ها در دل جنگ سرد و دوقطبی که بر جهان حاکم بود، توسط این یا آن قطب امپریالیستی می توانست مورد حمایت قرار گیرد، و می توانست منافع سیاسی آن موجب تغییر توازن قدرتی میان قدرت های متروپل شود، امروز صحنه تماما وارونه است. پس از پایان جنگ سرد، منافع کشورهای متروپل، و در راس آنها بورژازی غرب تنها و تنها از طریق "ملیت" و "قومیت" و "مذهبیت" سازی های قرون وسطایی، تامین میشود. امروز یوگسلاوی و عراق و لیبی و سوریه، مدل کشور سازی است. نه کوبانی و کردستان و این و آن جغرافیایی که تقسیمات جغرافیایی آن میتواند مردم را از امنیت بیشتری برخوردار کند و یا به معضل نفاق قومی پایان دهد. امروز حفظ اسرائیل و عربستان، بعنوان دو کشور یکی با حکومتی ضدعرب و دیگری با حکومتی مرتجع شیوخ مذهبی، برای بورژازی غرب دشوار است. قادر به حفظ و حمایت از آنها به شکل گذشته نیست. در این شرایط آمریکا مطلقا هرگز پروژه ساختن کردستانی در خاورمیانه و در دل خاورمیانه عربی را در دستور نداشته است. بازی با کارت مصائب کرد، یکی از سرمایه های دخالت اش در خاورمیانه و در تغییر توازن قدرت بوده است.

عامل دیگر، به میدان آمدن مردم، و دخالت مردم، علیرغم مخالفت غرب و کشورهای منطقه است. این یعنی بازی دادن نیروی سوم. هیچ کشوری امروز، به غیر از زبان "زور"، به دخالت و قدرت گیری مردم از پایین رضایت نخواهد داد. مردم در کردستان عراق این قدرت و این "زور" را به میدان آورند، که توسط احزاب فاسد عشیره طالبانی و بارزانی به بازی گرفته شد. اسرائیل و عربستان سعودی، غالیا از سیاست آمریکا پیروی میکنند. در این شرایط باز برای آنها استفاده از کارت کرد و رفتارندم، در شراکت با عشیره بارزانی و طالبانی، منتفی نیست. حتما سعی میکنند امکانی برای عقب زدن ایران پیدا کنند. اما این امکان و این دخالت، از نوع امکان و دخالت حشدالشعبی و ترکیه است. مردم باید مستقلا قدرت شان را اعمال کنند. توهم و دل خوش کردن به دخالت آمریکا و اسرائیل و عربستان، ادامه سرنوشت گذشته، مخرب و مخاطره آمیز است. **گزارشگران:** آنچه مسلم است این وضعیت جدید پس از همه پرسى کمک زیادى به حل بحران منطقه نمى کند و در این میان دولت اسلامى داعش میتواند از فضای ایجاد شده به بازسازی خود بپردازد. چشم انداز را چگونه میبینید؟ آیا ظرفیت ها و پارامترهای موجود احتمال سرانجامی بدون آغاز جنگ و کشتاری دیگر از طریق گفتگو را میدهد؟

ثریا شهابی: تصور من این است که امروز در کردستان عراق میتواند روند انتظار و دلسردی و .. توسط توافقات بارزانی و عبادی و ایران و آمریکا و .. مردم را موقتا از صحنه خارج کند. اما در کردستان عراق غول از شیشه خارج شده است. مردم احساس قدرت کردند، علیرغم مخالفت تقریبا همه قدرت های اصلی جهانی، رای شان را دادند و از میدان خارج نشدند. درست است این از جنبه ای به احساسات

←

تحولات سیاسی در ...

ناسیونالیستی در منطقه دامن زده است. اما از طرف دیگر به احساسات دخالت مستقیم و احساس اتکا به قدرت خود از پایین هم دامن زده است. به احساس نفرت از احزاب سنتی ناسیونالیستی در کردستان هم دامن زده است. امروز پرونده همه شان از ایران تا ترکیه را روی میز گذاشته است.

تا جایی که به کردستان عراق برمیگردد، بنظر من مردم باید مسلح شوند. سران این احزاب را خلع سلاح کنند. پیشمرگان و نیروهای نظامی شان را به پیوستن به صف تسلیح عمومی مردم فراخوانند. سران اتحادیه میهنی و پارتی را، به جرم توطئه علیه اراده مردم، علیه مردم، و علیه امنیت مردم، باید محاکمه کرد. خلع سلاح و خلع مسئولیت حداقل مجازات کاری است که سران این احزاب بار دیگر با مردم در کردستان عراق کرده اند. این تنها راه جلوگیری از تکرار مرتب این رویدادها است، که به رهبری این احزاب صورت گرفته است. در غیر این صورت در صورتی که در چشم مردم، این رویداد برای مسئولین آن عواقب ای نداشته باشد و مجبور نشوند که عواقب کاری که مردم به آن "خیانت" و "مردم فروش" میگویند را بپذیرند، و مسئولیت کارشان را بعده

کدام شیوه!

مظفر محمدی

"حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست" در اطلاعیه ۱۷ اکتبر تحت عنوان:

"محکومیت تعرض نظامی ارتش عراق، حشد شعبی و سپاه قدس به کرکوک. کرکوک راه حل نظامی ندارد!" می گوید:

نیروهای نظامی عراق وحشد شعبی بدون مقاومت کرکوک و توز خورماتو را تصرف کردند و "بهمان شیوه" وارد خانتقین و مناطق دیگر کردستان شدند.

کدام شیوه؟

"با چراغ سبز امریکا به دولت عبادی و تیبانی بخشی از سلطه حاکم بر اقلیم کردستان..."

این شیوه اعلام موضع نرم و لطیف و همراه با رمز و راز هم خودش یک شیوه است.

این اطلاعیه به زبان فارسی و مخاطبش مردم کردستان ایران است. اما این شیوه پنهان و پوشیده ی " تبنای بخشی از سلطه حاکم بر دولت اقلیم" را نه تنها مردم کردستان عراق، بلکه کردستان ایران و کل منطقه با چشمان خود دیدند و شنیدند و خودشان هم گفتند که تصرف نیمی از کردستان عراق تنها و تنها با خیانت خانواده طالبانی که قدرت و اسلحه و پول دولت اقلیم را قبضه و در اختیار گرفته اند، ممکن بود و لا غیر. همسر و فرزندان و برادرزاده های طالبانی با اسم و رسم و اعلام اینکه "در کنار قاسم سلیمانی افتخار می کنم"، اعضای این باند جیانتکارند. این ها بارها در مقابل دوربین ها و پشت میکروفون اعتراف کردند و مردم کرکوک و شهرهای دیگر کردستان با چشمان خود دیدند که این دارو دسته چطور پیشاپیش نیروهای حشد شعبی وارد کرکوک شدند تا مبادا خدای ناخواسته کسی مزاحم نزول صلح طلبانه ی حشد شعبی شود.

جنگی در کار نبود. ده ها هزار پیشمرگ دولت

بگیرند، این چرخه باز و باز تکرار میشود.

اگر احزاب حاکم، "یکتی" و "پارتی"،، شانه هایشان را برای عروج حشدالشعبی و ارتش عراق زیر پایشان قرار نمی داند، این ها هرگز قادر نبودید به سادگی مردم در کردستان عراق را عقب بزنند. در این حالت، هیچ چیز عادلانه تر از جنگ مردم در کردستان عراق برای اجرای حکم و اراده شان، نبود! جنگی که جهانیان از آن دفاع میکردند. بنظرمن رویارویی های جدیدی، حول مسئله کرد، شکل میگیرد و فی الحال در حال شکل گیری است. سرکوب مردم در کردستان عراق، در ایران انعکاس و بازتاب ویژه ای خواهد داشت.

برای ما این بخصوص، حائز اهمیت و تعمق است. در شرایطی که سپاه در عراق از طریق کردستان پیشروی میکند، در شرایطی که تحریم سپاه بعنوان یک نیروی تروریستی و یا حامی تروریست، شرایط ایران را بحرانی تر کرده است، بازتاب دخالت سپاه در کردستان عراق، در ایران به مراتب با گذشته متفاوت است. دخالت ایران در سیر استقلال کردستان عراق، تصرف کرکوک و گسترش میدان عمل در عراق، سرمایه گذاری بر حشدالشعبی عراق با توهم و



اقلیم زخم این خنجر را بر پشت خود احساس کردند و هنوز با درد آن زخم و حقارت دمساز ند. میلیون ها زن و مرد و جوان تحقیر شدند، اشک ریختند و خون دل خوردند. این یک تبنای ساده نبود. این یک خیانت بزرگ به 6 میلیون انسان جامعه ای است که به آزادی و استقلال رای دادند. کسانی که با اسم و رسم و جناح معین دستاوردهای بیش از 6 میلیون انسان آن جامعه را بر باد دادند، راه را برای دشمنان مردم باز کردند، امنیت جامعه را دست وحشی هایی به نام حشد شعبی سپردند، پیشمرگان بی اطلاع از این جنایت "تبنای" را در سنگرهایشان لت و پار کردند و با تانک از رویشان گذشتند...، این یک تبنای بر سر امضای یک توافق عادی نبود. یک خیانت بود. خیانتی که بار سیاسی، اجتماعی و انسانی یک جنایت را بردوش دارد!

کسی هست یادش رفته باشد که چندی پیش طالبانی را با آن وضع و حال بهمراه پسرش، به تهران کشاندند تا از او امضا بگیرند که پسرش بافل جانشین او است. امضایی که بیچاره طالبانی نه تنها اراده و اختیاری نداشت و فکر وعقلش بر اثر بیماری کار نمی کرد، روحش هم از آن بی خبر بود. بافل واعضای فامیلش را جمهوری اسلامی از پیش خریده بود...

سوال این است که پشت این مصلحت و رمز ها چه منفعتی خفته است؟ هیچ! اگر امثال علیزاده ها مشکل اردوگاهشان را دارند، ولی بقیه چه؟ همه می دانند دیگر از جناح طالبانی مسلط بر اتحادیه میهنی برای کسی آبی گرم نمی شود، هیچ، بلکه با وجود این ها و حشد شعبی و قاسم سلیمانی هیچ اپوزیسیون ایرانی در این منطقه، شبی را آسوده نمی تواند بخوابد.

اما پشت این شیوه اعلام موضع، یک تعلق خاطر باید وجود داشته باشد. که البته این بار "شخصی" نیست. تعلق خاطر حزابی به نام کمونیسم به ناسیونالیسم کرد است. به شیوه همان تعلق خاطری که جریان علیزاده به این خانواده و مام

امید به "حزب الله سازی" دیگری در منطقه که از مصائب مردم محروم فلسطین ارتزاق میکرد، میتواند بسرعت به عکس خود تبدیل شود و ورق را برگرداند. این میتواند کردستان عراق و کردستان ایران را برای جمهوری اسلامی به جهنمی تمام عیار تبدیل کند.

دخالت نیروی نظامی سپاه در تصرف کرکوک و در تعرض به دستاورد مردم در کردستان عراق، میتواند آغاز رویارویی های بیشتر جمهوری اسلامی در کردستان ایران هم باشد. کردستان ایران میتواند این پیشروی را به مذاق سپاه و سردار قاسمیانی و مقام معظم و جناب روحانی و همه سران در حکومت ایران، زهر کند.

از منظر مردم در کردستان ایران، جنگ و بمباران و خمپاره باران شهرهای کردستان ایران، یکی از ارکان تولد و شکل گیری جمهوری اسلامی ایران است. در نگاه مردم در کردستان ایران، ارتش و سپاه پاسدارن جمهوری اسلامی ایران، بارها و بارها از شهرها و روستاهای کردستان ایران، بعنوان "نیروهای اشغالگر"، به قدرت نظامی خود مردم، فراری داده و اخراج شده اند. این رابطه جمهوری اسلامی با کردستان ایران است. بازی با "کارت

جلال شان که "دوست ودلسوز ملت کرد در همه بخش ها" بود، دارد. نباید چیزی گفت که روح این دوست مردم کرد برنجد! جریاناتی که همین روزها برای بافل طالبانی و خانواده اش با اسم و رسم پیام تسلیت می فرستند، باید جنایت و خیانت چند روز بعدشان را به نوعی ماسمالی کنند.

و بخش جالب دیگر اطلاعیه نصیحت پدرانه ی *"کرکوک را ه حل نظامی ندارد و موجب کشتار مردم بیگناه می شود"*، است!

واقعا باید به این درایت آفرین گفت. من تازه بعد از این اطلاعیه دو هزاریم افتاد که بیچاره این آراس و بافل و لاهور... این زعمای جدید قوم طالبانی راست می گفتند که اگر جنگ می شد مردم بیگناه کرکوک کشته می شدند! و ایشان بخاطر همین که کرکوک راه حل نظامی ندارد و خون بی گناهان ریخته می شود، حشد شعبی قاسم سلیمانی را بدون درگیری و جنگ وارد کرکوک کردند...! با این حساب امثال من و اهالی داوطلب و "ماجراجو"ی کرکوک و پیشمرگانی که از پشت خنجر خورده بودند و خون همسنگرانشان که بدون اطلاع از این "تبنای" و تصمیم جنگیدند و کشته شدند، چه اشتباه فاحشی کردیم. یا این استاندار کرکوک که میخواست در مقابل حشد شعبی صلح طلب، مردم کرکوک را بشوراند!

آراس و بافل طالبانی و همراهانشان گفتند، آن "دوستان" صلح طلب حشد شعبی، البته توپ و تانک و نیروی زیادی داشتند. و ما انها را بدون درگیری و جنگ به خانه مان آوردیم تا خون از دماغ کسی نریزد!

و البته ما هم می دانیم که پیشمرگان فقط 16 هزار نفر بودند! با فقط مقداری تانک و توپ و کاتیوشا و از این حرفا! خوب شد جنگ نشد و خون بیگناهان ریخته نشد. خوب شد ننجنگیدیم و فقط چند صد نفری کشته و چند ده هزاری فراری و آواره شدند و فقط چند هزار خانه سوخته و ویران و غارت شدند و فقط یه خورده بیش از نصف کردستان و همه مناطق مرزی و ... به حشد شعبی واگذار شد. آره خوب شد. آخر همه چیز این دنیا با صلح حل و فصل میشود نه جنگ!

نتیجه: باید به آراس شیخ جنگی، بافل طالبانی و همه صلح دوستان دلسوز مردم کردستان، یکجا یک جایزه گنده صلح نوبل داد!

۱ نوامبر ۲۰۱۷

کرد" در منطقه، اگر تاریخا برای آمریکا "محلی از اعراب" داشته است، برای ایران اما، با توجه به تاریخی از سرکوب و تعرض حکومت، و با توجه به قریب یک دهه جنگ و مقاومت وسیع نظامی مردمی در مقابل آن، میتواند برای جمهوری اسلامی به بازی با آتش دامن بزند. تحرکات سپاه و جمهوری اسلامی برای سرکوب مردم کردستان عراق، که در حرکتی «مسالمت آمیز «خواستار تشکیل دولت مستقل شده اند، در ایران و بخصوص در کردستان ایران، با سکوت روبرو نخواهد شد.

گزارشگران: چنانچه نکته یا پیامی دارید لطفا مطرح کنید

ثریا شهابی: با تشکر از گفتگویتان. صحبت

بیشتری ندارم

گزارشگران: با تشکر از شما و امیدوار که در آینده نیز بتوانیم از نظرات و تجارب سیاسی شما بهره ببریم.

۲۰ اکتبر ۲۰۱۷

طبقه کارگر،

برفلاف کلیه

طبقات فرودست

در تاریخ پیشین

جامعه بشری،

نمیتواند آزاد شود

بی آنکه کل

بشریت را آزاد کند.

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب

کمونیست کارگری – حکمتیست

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست

کارگران و فعالین

کارگری برسانید

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

کردستان عراق و یک تراژدی دیگر!

مردم کردستان عراق، بار دیگر با مهندسی احزاب ناسیونالیست کرد، تراژدی دیگری را تجربه کردند. بار دیگر نیروهای حاکم در کردستان عراق، احزاب ناسیونالیست حاکم در این جغرافیا، سرنوشت مردم را دستمایه معامله و توطئه مخفیانه خود با دولت عراق، حشدالشعبی و قاسم سلیمانی، کردند. بار دیگر مصائب مردم کردستان عراق را بازپچه بند و بست دو حزب حاکم، در راستای منافع این احزاب، و علیه منافع مردم کردند. باز هم تراژدی انسانی بزرگ دیگری، به کمک احزاب ناسیونالیست کرد، به مردم کردستان تحمیل شد و فصل دیگری بر پرونده قطور تاریخ پر از "شرمساری"، معامله و توطئه گری مخفیانه آنها با دولت های منطقه، افزود.

۱۶ اکتبر، ارتش عراق همراه با نیروهای حشد الشعبی، با نقشه مشترک دولت عراق، احزاب حاکم و جمهوری اسلامی، بخصوص با توافق و کمک عشیره طالبانی، به کردستان لشکر کشیدند! احزاب بارزانی و اتحادیه میهنی در حالی که ریاکارانه به مردم نوید پیروزی و مقاومت میدادند، بدون هیچ مقابله ای ، کرکوک و خانقین،... را تحویل دادند. نیروهای این احزاب طبق توافقات از پیشی و دستور رهبریشان، از این مناطق هزیمت و مردم را تنها گذاشتند! با هزیمت و عقب نشینی آنها، مردم محروم و زحمتکش، که برای دفاع از دستاورد شان که حق جدا شدن از عراق است، آماده هرگونه مقاومت و مقابله ای بودند، در میدان بی سلاح و تنها، رها شدند! مردم، با خشم و ابراز انزجار و نفرت، این احزاب و نیروهای مسلح آنها را، که طبق توافقات از پیشی صحنه را خالی کرده بودند، بدرقه کردند.

ماهها پیش و روزهای پس از فرراندم، مردم در کردستان عراق امیدوار بودند که با جدایی و تشکیل دولتی مستقل از عراق، بتوانند قدمی در ایجاد جغرافیایی امن بردارند. امیدوار بودند که با تشکیل دولت مستقل، یک بار برای همیشه به تبدیل شدن مصائب شان به ابزار رقابت ها و معاملات و بده بستان های منطقه، به سواستفاده احزاب ناسیونالیست از آن برای امتیاز گیری و تبدیل کردن آن به وسیله پرکردن حساب های بانکی شان از ثروت و چپاول دسترنج مردم، به خطر حمله نظامی دولت مرکزی، پایان دهند.

اما این بار نیز، احزاب ناسیونالیست کرد، و در راس آنها عشیره طالبانی، با معامله و بند وبست مخفی با ارتجاع عراق و ایران، عصای دست آنها شد! عشیره طالبانی، در کیس فرراندم کردستان عراق امکان و فرصتی یافت که در رقابت با بارزانی و به امید کسب سهم بیشتری از آینده نامعلوم و در ابهام کردستان، رای مردم را مورد معامله و بده بستان قرار دهد! با این کار،

فصل دیگر بر پرونده قطور دشمنی شان با مردم کردستان، افزودند! مشت های گره کرده، خشم فروخته، و نفرت مردم کردستان عراق، جایگاه امروز شان در کردستان را، تماما زیر نورافکن قرار داده است! عشیره طالبانی در کیس فرراندم، همان کاری را کرد که دیروز در کیس معامله شنگال با داعش، عشیره بارزانی کرد. این ها دو جناح از یک سنت ارتجاعی و ضدمردمی ناسیونالیست کرد، اند.

در این تراژدی تحمیلی به مردم کردستان عراق، علاوه بر خانواده طالبانی، همه احزاب ناسیونالیست کرد، از دو حزب طالبانی و بارزانی تا احزاب مرتجع دیگر شریک در قدرت، همه کم و بیش سهیم بودند. نیروهای "گوران" و جریانات اسلامی، به مناسبت "شکستی" که به مردم کردستان تحمیل شد، در کمال بیشرمی به رقص و پایکوبی پرداختند. آنها در کنار دولت ایران و عبادی و ترکیه، به جای محکوم کردن حمله به مردم کردستان، نفس فرراندم و به میدان آمدن مردم برای تصمیم در مورد جدایی، را علت این تراژدی معرفی کردند. فرراندم بیگناه است! احزاب ناسیونالیست همگی مسئول اند!

دولتها و احزاب و جریاناتی که دلیل حمله به کردستان را مسئله فرراندم، یا زودرسی آن، نام میگذارند، تنها برای حمله حشد الشعبی و دولت عبادی مشروعیت میخرند. فرراندم، ابتدایی ترین حق این مردم بود! خطر جنگ و حمله به کردستان حتی اگر فرراندمی انجام نمیگرفت، پشت در خوابیده بود. فدرالیسم قومی در عراق شکست خورده بود و نیروهای شریک در قدرت هر کدام به شیوه ای بدنبال بازتعریف توافقات قبلی و گرفتن سهم بیشتر از دارایی و امکانات و قدرت در عراق بودند.

مدتها قبل از جنگ موصل، دولت مرکزی در تلاش بود بخشی از امتیازاتی که با اقلیم کردستان توافق کرده بودند را باز پس بگیرد. همزمان و با حمله داعش، و با تضعیف دولت مرکزی، احزاب ناسیونالیست کرد نیز در تلاش بودند دامنه حاکمیت خود را گسترش و بعلاوه مستقلا اختیار کرکوک و نفت آنرا را داشته باشند! در دل جنگ موصل و با تضعیف موقعیت داعش، هم دولت مرکزی و هم احزاب ناسیونالیست حاکم، خود را برای جنگی دیگر آماده میکردند و از بیان علنی آن ابایی نداشتند. با و بدون فرراندم، آینده کردستان عراق نامعلوم بود! آنچه که اما معلوم بود در خطر بودن سرنوشت مردم آن بود!

احزاب ناسیونالیست کرد، جریاناتی که عامل این تراژدی برای مردم کردستان بودند، امروز هر کدام به شکلی لجن اوضاع را به صورت دیگری پرتاب میکند و هریک دیگری را مقصر اعلام

میکند! در صف مدافعان رنگارنگ آنها، هر کس به صورتی تلاش میکند نقش قائم به ذات این احزاب را ، در شکستی که به مردم کردستان تحمیل کردند، کمرنگ کند.

پروپاگاند های دروغین آمریکا از "کرد" دفاع نکرد و "ایران مقصر است" و یا محاسبات فنی نظامی درستی صورت نگرفته بود، تماما برای پرده پوشی نقشی است که احزاب حاکم در کردستان عراق داشته اند. این دروغ است! فریب است! احزاب ناسیونالیست حاکم، قدرت و دولت هستند، یا سران عشایر محلی گماشته و نوکر ایران و آمریکا و ترکیه و ...؟! این پروپاگاند ها، بیش از اینکه چیزی در مورد نقش مخرب این احزاب بگوید، در مورد خصلت آنها، سواری گرفتن از مردم و نوکری هر قدرتی، میگوید! آمریکا و ایران و ترکیه و... دهها جنایت علیه بشریت در منطقه مرتکب شده اند! با همه اینها همین احزاب ناسیونالیست هر روز خود را به یکی از آنها آویزان میکنند و در کمال بیشرمی آنها را مدافع مردم زحمتکش معرفی میکنند.

امروز اما بار دیگر و با حمله دولت مرکزی به کردستان عراق، توازن قبلی به هم ریخته است و با عقب نشینی احزاب ناسیونالیست از کرکوک و بقیه مناطق مورد اختلاف، عملا توازن قوا به نفع عبادی چرخیده است.

توافقات و معامله احزاب ناسیونالیست کرد و دولت عبادی و دولت ها مرتجع منطقه، دخالت کناری آمریکا، به هر نقطه ای برسد، متأسفانه دامنه نفاق و انشقاق قومی در این منطقه و با تحولات این مدت، افزایش یافته است.

هر راه حلی در چهارچوب فدرالیسم قومی در عراق، حتی اگر موقتا بتواند بحران و جدال کنونی میان دولت عبادی و ناسیونالیستهای کرد را کاهش دهد، امری تماما موقتی است. بعلاوه مسئله کرد به عنوان زخمی عمیق بر پیکر جامعه عراق، کماکان به جای خود باقی است.

لشکرکشی دولت عراق به کردستان، علاوه بر افزایش نفرت عمومی از دولت عبادی و دول مرتجع ایران، ترکیه و..، آبرو و اعتباری هم برای احزاب ناسیونالیست و مذهبی حاکم بر کردستان باقی نگذاشته است. آنها برای هزارمین بار نه تنها ضدیت خود با ابتدایی ترین حقوق و مطالبات مردم زحمتکش کردستان را نشان دادند، بعلاوه بی صلاحیتی و بی لیاقتی خود را حتی در حل مسئله کرد، یک بار دیگر اثبات کردند. آنها یک بار دیگر توان و ظرفیت به غایت ارتجاعی خود در معامله بر سر مردم کردستان و خواست و مطالبات آنها را، به نمایش گذاشتند.

این حقایق مطلقا مختص به کردستان عراق نیست. تاریخ این احزاب در کل منطقه از عراق تا ایران و ترکیه، تاریخی مملو از ریاکاری، معامله و بند و بست با ارتجاعی ترین دولتها، جریانات و حتی باندهای جنایتکار برای مصالح مادی خود به نام منافع مردم کرد زبان و به قیمت تباهی زندگی آنها است.

کمونیست ۲۲۳

مردم کردستان عراق، کارگران و زحمتکشان کردستان یک بار دیگر در زندگی عملی خود شاهد معامله ناسیونالیستها بر سر زندگی و هستی خود شدند. این تجربه باید به همه آموخته باشد، که احزاب رنگارنگ ناسیونالیست کرد، خود عامل شکست هر تلاش و مبارزه مردم زحمتکش نه تنها برای حل مسئله کرد که برای دستیابی به ابتدایی ترین حقوق فردی، سیاسی و اجتماعی آنها است.

مردم کردستان برای رهایی از ستم ملی، برای پایان دادن به کشمکش های قومی و برای تامین زندگی انسانی نه تنها نیازمند رهایی از دست دولتهای ستمگر حاکم هستند، بعلاوه نیازمند رهایی از تفکرات و توهمات ناسیونالیستی، رهایی آنها از توهم به احزاب ناسیوانالیست کرد، و رهایی آنها از توهم به وجود منفعت مشترک با بورژوازی کرد است. حل مسئله کرد، پایان دادن به نفاق قومی و مذهبی، پایان دادن به "جنگهای صلیبی" به نام کرد و عرب، شیعه و سنی و...، کار کمونیست ها است! کمونیست ها باید دست احزاب ناسیونالیست تا مغز استخوان پوسیده و فاسد ، را از زندگی و مقدرات مردم در کردستان عراق کوتاه کنند.

مردم کردستان عراق رای به جدایی از عراق داده اند. این را دستاورد مستقیم دخالت خود میدانند! نباید اجازه داد بیش از این به آن حمله شود! باید خواهان خروج فوری حشدالشعبی و ارتش عراق، و پاسخگویی مسئولین و سران احزاب حاکم شد. باید مقامات کردستان عراق از هر دو حزب، مسئولیت سیاست هایشان را مستقیما بپذیرند و به مردم جواب دهند. خلع مسئولیت و خلع سلاح مسئولین این توطئه حداقلی است که مانع تکرارمکرر آن خواهد شد.

باید ممنوعیت دیپلماسی مخفی و بدور از چشم و دخالت مردم را به زور تحمیل کرد. باید سازمان ملل را مجبور کرد استقلال کردستان عراق را به رسمیت بشناسد. باید نیروی مردم را، مستقل از احزاب حاکم، به هر شکل و در هر سطحی متشکل کرد. تسلیح عمومی و دفاع از خود، حق مردم کردستان عراق است و حمایت از آن وظیفه هر نیروی آزادیخواهی است.

تا جایی که به ایران باز میگردد، انعکاس خشم و انزجار از احزاب ناسیونالیست حاکم بر کردستان عراق، در کردستان ایران هم میتوان مشاهده کرد. احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان ایران هم، پرونده قطوری از همین جنس، بند وبست با ارتجاع حاکم، توطئه علیه مردم، پیشفراول حمله نظامی به کردستان شدن و.... احزاب خواهر خود در عراق، دارند. باید پرونده همه احزاب ناسیونالیست را دوباره روی میزآورد و برای همیشه آنرا بست.

حزب کمونیست کارگری-حکمتیست (خطر رسمی)

۲۳ اکتبر ۲۰۱۷

یکبار دیگر به شما عزیزان درود می فرستیم و دست یکایک شما را می فشاریم

نجیبه صالح زاده سخنگوی کمیته دفاع از محمود صالحی

۲۹ اکتبر سال ۱۳۹۶



هستیم، شرایط بسیار نامناسب جسمی ایشان است. محمود در هفته دو مرتبه باید دیالیز شود، ایشان بشدت از ناراحتی قلبی رنج می برد و مدتی دیگر باید برای بار سوم تحت عمل جراحی باز قلب قرار گیرد، فشار خون، دیابت و در کل وضعیت نامناسب جسمی ایشان ما را بشدت نگران کرده است.

مدافعان و فعالین جنبش کارگری !

محمود صالحی بخاطر دفاع از طبقه کارگر و پایان دادن به استثمار انسان از انسان و دفاع از همان راهی که شما مدافعین طبقه کارگر می پیمائید رنج ها کشیده، زندان رفته و دوباره روانه زندان شده است. انتظار ما اعضای خانواده محمود و دوستانش از شما عزیزان این است که، شما هم به نوبه خود صدای اعتراض ما به زندانی شدن محمود و سایر کارگران زندانی باشید. صدای اعتراض و دادخواهی ما را به گوش کارگران، اتحادیه های کارگری و سایر انسانهای آزادیخواهی که هدف و تلاش آنان نیز ایجاد یک دنیای بدون ستم و زندان است، برسانید و خواهان آزادی محمود و دیگر کارگران زندانی شوید.

پیام نجیبه صالح زاد

به مناسبت دستگیری و زندانی شدن مجدد محمود

صالحی

فعالین کارگری ! مردم آزادیخواه !

درودهای گرم ما نثارتان باد. بدون شک تاکنون در جریان دستگیری و زندانی شدن محمود صالحی در روز شنبه ششم آبان ماه برابر با ۲۸ اکتبر قرار گرفته اید. جا دارد شرح رویداد و دلواپسی هایمان از بابت وضعیت عمومی محمود را از زبان ما بشنوید. روز شنبه ششم آبان ماه (۲۸ اکتبر) در پایان دیالیز هفتگی محمود، همراه ایشان در حال خروج از بیمارستان بودم که ناگهان چهار نفر از ماموران نیروی انتظامی ما را محاصره کرده و محمود را با وجود اعتراض و مخالفت من از بابت وضعیت جسمی ایشان بعداز انجام دیالیز با خود به دادگاه بردند.

برای آزادی محمود

صالحی

طبق اخبار رسیده امروز ساعت ۱۲ ظهر محمود صالحی از فعالین برجسته جنبش کارگری ایران مقابل بیمارستان توسط مامورین امنیتی بازداشت

زنجیرهایی که گسسته

می شوند!

"طبقه کارگر جز زنجیرهای دست و پایش چیزی ندارد از دست بدهد!"

دیروز محمود صالحی زندانی بیمار را در بخش مراقبت بیمارستان سقز به زنجیر بستند. مشاهده زنجیر بر پاهای محمود هم بغض را در گلو خفه می کند و هم پیامی از زبونی دشمن در مقابل طبقه کارگر به جامعه است.

بورژوازی حاکم ایران خوب می داند که محمود صالحی تنها نیست. اگر محمود تنها بود نیازی به این کار نبود. بورژوازی برای سرکوب و تحقیر و ارباب جامعه هیچ کم نمی آورد. اما این ظاهر داستان است. در اعماق جامعه چند ده میلیونی کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان جوش و خروشی به طول عمر جمهوری اسلامی در جریان بوده و هست. رژیمی که از راه رفتن

و به زندان مرکزی شهر سقز منتقل شد.

دستگیری و زندانی کردن محمود صالحی با توجه وضعیت جسمی وخیم وی با هر بهانه و توجیه پوچ و بیشرمانه ای چیزی جز اعلام رسمی تصمیم جمهوری اسلامی در به قتل رساندن وی ندارد. حتی خرفت ترین و دون مایه ترین مقامات جمهوری اسلامی بخوبی به این امر واقفند که وضعیت سلامتی محمود صالحی چنان وخیم است که تحمل زندان را نخواهد کرد. سران جمهوری اسلامی مسئول مستقیم زندگی و سلامت محمود

دختری با موهای بیرون زده روی گونه ها و شانه هنوز وحشت دارد، از یک فعال و رهبر کارگری بسیار بیشتر هراسان است.

جمهوری اسلامی خوب می فهمد که محمود صالحی فرار نمی کند. او زمانی که سالم تر از امروز هم بود فرار نکرد. او یک سخنگوی وفادار به طبقه اش است و بورژوازی حاکم این را می داند و می خواهد این صدا را به زنجیر بکشد، تحقیر کند تا آن را بشکند. اما این تلاش به شدت مذبوحانه و مایوسانه ای است. جمهوری اسلامی می داند که فعالین و پیشروان طبقه کارگر نه تنها زمانی که آزادند بلکه زمانی که در زندان هم هستند پیام خود را علنا به جامعه می فرستند. بیانیه های فعالین و رهبران کارگری و سیاسی در زندان کم نیستند. اگر بورژوازی فکر می کند با این عمل شنیع و ضد انسانی طبقه کارگر و جامعه را مرعوب می کند، کور خوانده است.

جمهوری اسلامی سرمایه داران خوب بداند، طبقه کارگری که امروز شاهد به زنجیر کشیدن فعالین و رهبران خود است، فردا بغض در گلو خفته اش منفجر خواهد شد و آن زمانی است که برای پشیمان شدن بورژوازی از فجایع و جنایات و

صالحی هستند.

رفقای کارگر!

بیش از این سکوت در مقابل تعرض به زندگی فعالین تان جایز نیست. نباید اجازه دهیم جمهوری اسلامی یکی دیگر از فعالین و شخصیتهای جنبش ما را به کام مرگ بکشد. باید نشان دهیم در صورت کم شدن تار مویی از سر محمود صالحی دنیا را بر سر همگی شان خراب خواهیم کرد. باید جمهوری اسلامی را از کرده خود پشیمان کرد. این کمترین وظیفه ما در قبال یکی از عزیزترین

اهانت هایش به انسان و به جامعه دیر است.

در جامعه کارگری و سوسیالیستی ما حتی سرسخت ترین دشمنان نه به زنجیر کشیده می شوند و نه زندگیشان گرفته خواهد شد. ما جامعه ای می سازیم که قابلیت آن را دارد انسانیت را به سرسخت ترین دشمنان انسان برگرداند و فرصت زندگی شرافتمندانه و آزاد و برابر را به آن ها بدهد.

کارگران !

مشاهده پاهای زنجیر شده محمود صالحی به تخت بیمارستان نشان می دهد که ما با چه دشمن ترسو، پست، حقیر و زبونی روبروئیم. دشمنی که از یک انسان آگاه و یک عضو طبقه ما حتی مریض و روی تخت بیمارستان در مقابل چند میلیون نیروی نظامی و پلیسی اش می ترسد. و حق دارد بترسد چرا که این دشمن زبون و مستاصل می داند که محمود تنها نیست. پشتش به طبقه ای چند ده میلیونی بسته است که اگر امروز زنجیرهای استثمار و بردگی مزدی را بر پایش بسته اند و اگر رفیقش را روی تخت بیمارستان به زنجیر کشیده اند، اما زمان گسستن این

زنجیرها فرا می رسد.

اکنون و همین امروز باید نشان داد که طبقه کارگر ایران و دوستان و رفقای محمود در میان کارگران در سراسر ایران ودر کردستان، ساکت ونظاره گر نخواهد بود. نباید به رژیم ترسو و جنایت پیشه و ابله اجازه داد با به زنجیر کشیدن انسان، به جامعه و انسانیت دهن کجی کند. باید رفت و با دستان خود زنجیر بر پاهای محمود را باز کرد و از زندانیانان و نگهبانان اسارت انسان خواست که در مقابل محمود سر تعظیم فرود آورده و از او و طبقه و جامعه اش تقاضای عفو و بخشش کنند.

با اعتصاب و اعتراض و تجمع، صدور بیانیه ها و امضای تومارها از دولت سرمایه داران و زندانبانهایش خواهیم که فوراً محمود صالحی و کلیه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی را آزاد کند.

دفتر کردستان

حزب کمونیست کارگری – حکمتیست (خط

رسمی)

۱۵ آبان ۹۶ (۶ نوامبر ۲۰۱۷)

گزارش آکسیون اعتراضی در اعتراض به دستگیری محمود صالحی در لندن!

قرار داشت.

در پایان تجمع کنندگان ضمن ابراز خشم و نگرانی از وضعیت محمود صالحی و سایر کارگران زندانی وعده برپایی آکسیون های بعدی را دادند.

واحد لندن حزب حکمتیست - خط رسمی

یکم نوامبر ۲۰۱۷

در این آکسیون شرکت و حمایت خود را از اقدامات مان در اعتراض به دستگیری محمود صالحی اعلام کردند.

این آکسیون که از طرف تشکیلات لندن حزب حکمتیست - خط رسمی فراخوان داده شده بود با شکایت کنسولگری روبرو شد و پلیس را به محل تجمع فرا خواندند. از کنسولگری به پلیس اطلاع داده بودند که "کمونیست ها" قصد حمله به کنسولگری را دارند و سیمای کریه پلیس نیز با ماشین و آمبولانس در مقابل ساختمان کنسولگری

نهیست کردن فعالین عرصه های مختلف اشاره کرد و یادآور شد تا آزادی فعالین کارگری و تمام زندانیان سیاسی دست از سرتان بر نمیداریم و به تجمعات مان ادامه خواهیم داد.

در ادامه سونیا محمدی و کاوه آهنگر با قرائت دو قطعه شعر انقلابی که به نقل از خودشان آن را رو به "جمهوری توحش" میخوانند فضای گرم و شورانگیزی را به جمع دادند.

لازم به ذکر است رفقا دشتی جمال و نوری بشیر به نمایندگی از حزب کمونیست کارگری کردستان

روز دوشنبه سی ام اکتبر ساعت ۱ ظهر به فرخوان حزب حکمتیست (خط رسمی) واحد لندن آکسیونی مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی در اعتراض به دستگیری محمود صالحی برگزار گردید.

آکسیون با توضیحی درباره دلیل تجمع کنندگان و خواندن نامه نجیبه صالح زاده همسر محمود صالحی شروع شد.

ابتدا بختیار پیرخضری مسئول واحد، دلیل این تجمع اضطرابی را توضیح داد و ضمن اشاره به وضعیت وخیم محمود صالحی و خطر جدی که جان محمود را تهدید میکند، به اهداف اخیر جمهوری اسلامی در سرکوب فعالین خوشنام جنبش کارگری در ایران اشاره کرد. ایشان در بخشی از سخنانش گفت: "ما در خارج کشور و کارگران و فعالین کارگری در داخل ایران به شما اجازه نخواهیم داد محمود را نیز مانند شاهرخ زمانی، علیرضا داوودی، کورش بخشنده، محمد جراحی، افشین اسانلو و ... از بین ببرید."

ایشان همچنین به فعالیت های محمود صالحی به عنوان یک فعال کارگری که گناهی جز دفاع از حقوق کارگران نداشته و اینکه جمهوری اسلامی فعال هر جنبشی را که دستگیر میکند اتهام اقدام علیه امنیت ملی را به آنها میزند، اشاره کرد؛ "جرانم" رضا شهابی، سعید شیرزاد، جعفر عظیم زاده و ... هم همین دست اتهامات بی اساس بود و هست.

بعد از آن رفیق حسن فعال چپ و آنارشویست با سابقه در لندن به زبان انگلیسی چند بار دلیل تجمع و وضعیت محمود صالحی را برای رهگران و بخصوص یک گروه انگلیسی و سایر مراجعه کنندگان انگلیسی زبان که برای گرفتن ویزا به کنسولگری آمده بودند و در داخل و بیرون در صف ایستاده بودند توضیح داد.

سپس جمیل خوانچه زر کادر حزب، ضمن تاکید دوباره وضعیت وخیم محمود و مشکلات کارگران و فعالین کارگری در ایران، گفت که "خارج کشور را برای حضور جمهوری اسلامی ناامن خواهیم کرد؛ دنیا را روی سرشان خراب خواهیم کرد؛" ایشان همچنین به ماهیت کثیف جمهوری اسلامی و کارنامه ننگین آن در سربه



محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

حوالی ظهر امروز، شنبه ۲۸ اکتبر، محمود صالحی از فعالین سرشناس جنبش کارگری ایران هنگامی که بعد از انجام دیالیز کلیه در بیمارستان به همراه همسرش عازم خانه بود، توسط نیروهای های امنیتی که لباس شخصی به تن داشتند دستگیر شد.

محمود صالحی هر هفته دو بار به بیمارستان خمینی برای دیالیز می رفته. امروز هم طبق معمول بعد از دیالیز، همراه با همسرش نجیبه صالح زاده، به خانه بر می‌گشتند که يك نفر لباس شخصی از پشت دست محمود را گرفت و اظهار کرد که حکم دارند او را بازداشت کنند. به آنها اعتراض شد که محمود از زیر دیالیز آمده بیرون و حالش خوب نیست و فردا خودش مراجعه می کند؛ اما همینکه مقاومت صورت گرفت سه نفر لباس شخصی، ویک خانم که پشت نجیبه صالح زاده رفته بود که ایشان عکس‌العملی نشان ندهد، محمود را سوار ماشین کردند. همسر محمود از ماموران می‌خواهد که با وی تا دادسرا برود اما

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

در ۱۶ اکتبر، بار دیگر نیروهای ناسیونالیست کرد مردم کردستان را با فاجعه ای بزرگ و پرمخاطره روبرو کردند. مردم را دوباره دست بسته تبدیل به طعمه حاکمیت فاشیستی – اسلامی عراق و میراثخواران شوونیسم عظمت طلب عرب کردند. اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان مانند دو حزب صاحب قدرت که تمامی ثروت ودارایی و درآمد و مقدرات مردم کردستان را در دستان خود قبضه کرده اند، در یک بند و بست رسوا و بی آبرو، آینده و اراده مردم کردستان را، بر روی دستان تروریست بزرگ خاورمیانه، قاسم سلیمانی، به ارتش عراق و حشدالشعبی فروختند. در این مسابقه رذل و شرم آور معامله گری، سهم "شیر" است که نصیب خانواده طالبانی می‌گردد. قصد هم دارند که این معامله پر از رسوایی را به قیمتی گزاف به مردم بفروشند، گویا با این کارشان جلو فاجعه و کشتار مردم و پیشمرگه را گرفته اند.

تاریخ هر دو خانواده بارزانی و طالبانی و جنبش کردایتی و احزاب شان، مدام خوشخدمتی و نوکری بوده است برای دولتها و بلوکهای مرتجع منطقه و دنیا. فاکتور خورد کردن اراده مردم و ایجاد توهم و شیره مالیدن سر مردم کردستان نسبت به نیروهای مرتجع و امپریالیستی و دول ضد بشر منطقه امر تعطیل ناپذیر اینها بوده است. عمل آنها در تبنانی پشت پرده با حکومت عبادی، برای لشگرکشی حشدالشعبی و سپاه عراق و طبق معمول فرار نیروهای پیشمرگ اتحادیه میهنی و پارتی و سرمستی و مسرت احزاب بورژوایی همقطار آنها از این تراژدی که بر سر مردم کردستان آمده و استفاده از آن جهت مشروع نشان دادن موضع ضد رفرائندوم خود و ضدیت با به میدان آمدن مردم برای تعیین سرنوشت شان، نمونه ای از رسواترین کارنامه سیاسی عموم احزاب کردایتی و داعش کردی است و هیچ کوره راهی هم برای بخشش باقی نگذاشته است. باید به حاکمیت و دور احزاب قومی و اسلامی پایان داد و مسببین و مسئولین این فاجعه را محاکمه کرد. اینها ثابت نمودند که خود آنها و طرفین و دولی که از طرف آنها بعنوان دوست "کرد" به مردم شناسانده میشدند، نه تنها حافظ زندگی و امنیت و آسایش مردم کردستان نیستند، بلکه همیشه علت بدبختی و وحشت و فاجعه و شکست برای مردم کردستان بوده اند.

ناسیونالیسم کرد نتایج شکست نظامی و سیاسی و بحرانهای خود را همیشه بر سر مردم کارگر و زحمتکش کردستان سرشکن میکند. اینبار هم مشغولند که دوباره زندگی و آینده مردم را وجهه معامله برگشت به بغداد و ادامه فدرالیسم شکست

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

بهش اجازه نمی‌دهند و او بعد از مدتی خودش را به داسرای عمومی سقز می‌رساند. دادستان عمومی دادسرای سقز حکم ۹ سال زندان برای محمود صالحی که به یک سال کاهش یافته بود را به وی ابلاغ می‌کند و سپس حوالی ساعت ۴ بعد از ظهر محمود صالحی برای اجرای حکم به زندان مرکزی شهر سقز منتقل می‌شود.

محمود صالحی از ناراحتی قلبی و کلیه رنج می‌برد و بعلاوه دو بار در هفته باید در بیمارستان مورد دیالیز کلیه قرار گیرد. سلامتی محمود صالحی در زندان در معرض خطر جدی قرار خواهد گرفت. ما به رژیم اسلامی هشدار می‌دهیم که کلیت این نظام را مستقیما مسئول هر نوع عواقب ناگواری می‌دانیم که ممکن است برای محمود صالحی اتفاق بیافتد. همچنین یک بار دیگر به رژیم گوشزد می‌کنیم که با اذیت و آزار، پیگرد، صدور احکام زندان و بگیر و ببند فعالین کارگری و معلمان، دیگر نخواهد توانست فضای خوف و وحشت در جامعه ایجاد کند و از

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

مشغول حراج تصمیم و قرارمردم کردستان برای استقلال هستند، تا از این طریق بتوانند گریبان خود را از بحرانهای درگیر آزاد کرده و به حاکمیت ملیشییایی خود ادامه بدهند.

حاکمیت ملیشییایی و خانوادگی احزاب جنبش کردایتی در مدت ۲۶ سال گذشته، همیشه مانع دخالت و حضور مردم و فاکتور مؤثر سرکوب اراده آنها بوده‌اند. بدنبال فاجعه و سیل ۱۶ اکتبر و گردن کجی آنها برای اوامر و سیاستهای جمهوری اسلامی ایران و عبادی، از این طریق مردم کردستان را با شرایط سیاسی ای تماماً جداگانه و فاجعه بار روبرو کرده‌اند. توازن بین مردم و حاکمیت احزاب بورژوازی کرد به مرحله ای تازه و بی ثبات پا گذاشته است. اگر جبهه سوسیالیسم و آزادیخواهی و توده ناراضی با آماده گی با این شرایط تازه روبرو نگردد و توازن قوا را به سود مبارزه برای آزادی و استقلال و رفاه عوض نکند، روشن است که بورژوازی و ناسیونالیسم گُرد با برگشت به بغداد، علاوه بر ادامه دادن به حاکمیت ملیشییایی خود، همزمان آینده مردم کردستان را به آینده ای نا روشن و مملو از کشمکش و درگیری می‌سپارند!

فاجعه ۱۶ اکتبر تنها یک شکست تراژیک نبود، بلکه حکم پایان دادن به حاکمیت تحمیلی جنبش کردایتی و دم و دستگاه های کارتونی و پارلمان آنها هم بود. برگشت و پناه بردن برای احیا آن دم و دستگاهی که بجز غرق کردن مردم کردستان در تباهی و بدبختی چیزی دیگر در کارنامه خود ندارد، واقعیت شارلاتانیسم و بی مسئولیتی این نیروها و طرفین را در قبال زندگی و سرنوشت مردم آشکار میکند که سعی دارند آن را به اسم" حکومت آشتی ملی وپارلمان و انتخابات"، این سناریو زنگ زده را بر سر مردم تحمیل کنند. نمیشود بار دیگر جامعه کردستان را اسیر حاکمیت عشیره ای - ملیشییایی بورژوا – ناسیونالیست گُرد کرد. دیگر زمان به میدان آمدن مردم کردستان است برای اداره امور سیاسی و اقتصادی واجتماعی جامعه خود و متحقق کردن آن از این راه میگذرد که مردم کردستان خود را برای کنار زدن این احزاب و از کار انداختن حاکمیت فاسد، ستمگر و شرم آور آنها آماده کنند. جای آنهایی که سالیان دراز دست به غارت قوت مردم زده و آنرا در حلقوم نیروی ملیشییایی و مسئولین حریص آن ریخته‌اند و در زمان روبرو شدن هم مردم کردستان را در برابر هجوم دشمنان آزادی و شویستههای اسلامی در بغداد رها میکنند، نشستن بر روی کرسی صدارت نیست بلکه ایستادن در برابر دادگاه مردم است برای

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

اعتراض هایی که هر روز گسترش می‌یابد جلوگیری کند. کارگران، معلمان و سایر زحمتکشان ایران دیگر تاب تحمل شرایط موجود را ندارند؛ اعتراض های سراسری معلمان و اعتراض های هر روزه کارگران در اقصی نقاط کشور علیه بیکار سازی ها، نپرداختن دستمزدها، دستمزدهای چندین مرتبه پایین تر از خط فقر، ناامنی شغلی، ورشکستگی و نیمه تعطیلی زنجیره وار بنگاه های های تولیدی و همزمان با آن خشم و انزجار عمومی نسبت به دزدیها، اختلاس ها و چپاول ثروت های اجتماعی توسط مقامات و دارودسته های حکومتی را نمی‌توان با ضرب و شتم کارگران و یا دستگیری و زندانی کردن فعالین سرشناس کارگری خاموش کرد. به بند کشیدن محمود صالحی، رضا شهابی، اسماعیل عیدی، محمود بهشتی لنگرودی و دیگر چهره های مبارز و سرشناس جنبش کارگری ایران، تنها خشم و نفرت بیشتر کارگران و معلمان علیه رژیم را دامن خواهد زد.

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

پاسخگویی. همزمان مردم کردستان باید نیروی توده ای خود را برای حفاظت از آزادی و عزت خود در برابر حمله و هجوم حکومت بغداد و و داردسته های مسلح خونخوار مانند حشدالشعبی و هر جانور دیگری، سازمان بدهد. باید آنچه عرصه را بر این نیروها تنگ کرد که ناچار شوند آن شهرهایی را که با زرو اسلحه وتانک و تهدید و خوشخدمتی سران و مسئولین کردایتی، در قلمرو کثیف خود گرفته‌اند را به مردم آن منطقه باز گردانده و اداره آن به دست شوراها وانجمنهای کارگران و مردم بیافتد که از هم اکنون باید تلاش کنیم که این شوراها و انجمنها را در سراسر کردستان تشکیل دهیم.

اکنون زمان آن است که جنبشی توده ای برای خارج کردن حاکیت در دست این حزاب ملیشییایی فاسد و غارتگر و شکست خورده برپا کنیم. دستبکار شدن فعالین محلات و مراکز برای تشکیل کمیته ها و دفاتر محلی و منطقه ای و جمع کردن مردم حول آنها، قدم اول است برای اینکه در عرصه شهر و شهرستان جنبشی توده ای و سراسری را متحد کنیم. هزمان نیاز است که در دور این کمیته و مراکز، دسته های مسلح گارد قدرتمند مقاومت برای روبرو شدن با تهدیدات حکومت شوینیت – اسلامی بغداد و هر نیرویی که قصد کشیدن اسلحه بر مردم کردستان را داشته باشد، تشکیل دهیم. اکنون وظایف این کمیته ها، سازمان دادن مردم و برپا کردن اعتراض از طریق اعتصاب عمومی و تظاهرات توده ای است برای ناچار کردن حاکمیت شکست خورده امروز و پارلمان و دم دستگاه های فاسد و خودگمارده آنها به دست از کار کشیدن و جا خالی کردن برای اعمال اراده توده های متشکل. کمیته های محلی و منطقه ای باید تبدیل به ستون فقرات برپا کردن میتینگهای سراسری وتوده ای شوند و از این طریق ایجاد شوراها و انجمنهاو ... را مانند تجلی اراده مردم برای بدست گرفتن اداره امور و خدمات اجتماعی در محلات و کارگاه ها و ادارات و شهر و شهرستان در دستور قرار دهند....

و وظیفه فعالین کارگری و سوسیالیستی و آزادیخواه و تمامی سازمانهای سیاسی آزیخواه و حافظین آزادی و حقوق و تصمیم مردم است، که در این راستا نقش خود را ایفا کنند.

پایان دادن به واقعیت فاجعه آمیز فعلی کردستان، خلاصی از حاکمیت قومپرست عربی و اسلامی و عشیره ای است. و برپاکردن دولت مستقل در گرو به میدان آمدن نیروی متشکل و متحد کارگران و زحمتکشان برای جaro کردن و پایان دادن به حاکمیت احزاب جنبش کردایتی و برپا کردن حاکمیت نماینده گان مردم در شوراهایشان است.

کمونیست ۲۲۳

محمود صالحی را دوباره دستگیر و زندانی کردند، کارزار جهانی برای آزادی فعالین کارگری را شدت می بخشم

محمود صالحی را دوباره دستگیر و زندانی کردند، کارزار جهانی برای آزادی فعالین کارگری را شدت می بخشم

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران بازداشت و حبس مجدد محمود صالحی را قویا محکوم می‌کند و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط او می‌باشد. اتحاد بین المللی کارزار اخیر خود را همچنان با تمام نیرو ادامه خواهد داد. ما یقین داریم که کارزارهای بین المللی در حمایت از فعالین کارگری و معلمان با شدت و دامنه بیشتری ادامه خواهد یافت و بیش از پیش جنبه های عملی خواهد گرفت. رژیم کارگر ستیز و سرکوب گر جمهوری اسلامی سرمایه تا کنون باید دانسته باشد که سرکوب و به بند کشیدن فعالین کارگری، در داخل کشور و نیز در عرصه جهانی و بویژه در نزد جنبش جهانی کارگری برایش گران تمام خواهد شد.

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

محمود صالحی در جریان دستگیری

ریاکاری و دورویی،

در حاشیه مرگ جلال طالبانی

عبدالله محمود

تا روز دوم اکتبر و یک روز قبل از مرگ جلال طالبانی، بیشتر احزاب سیاسی، خصوصا احزاب اپوزسیون و همچنین اکثریت قریب به اتفاق شخصیت‌های سیاسی، نویسنده و هنرمند و فعالان مدنی و...، مسئول فقر و گرسنگی، نداری، گرانی و بی‌مزدی، نبود خدمات، بیکاری، دزدی و چپاول و فساد و بی‌حقوقی و سرکوب، نوکر کشورهای منطقه شدن، به عقب بردن جامعه، انحصار خانوادگی قدرت، ضدیت با کار روزنامه نگاری آزاد و برخورد سرکوبگرانه با جنبش و اعتراضات کارگری و توده ای و تمام مصیبت‌ها و مصائب جامعه کردستان را دو حزب دمکرات کردستان عراق و حزب اتحادیه میهنی میدانستند. حزب دمکرات بمانند مسئول منطقه زرد و اتحادیه میهنی به عنوان مسئول منطقه سبز عامل این وضع معرفی میشدند. سوم ماه اکتبر که خبر مرگ جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی پخش میشود، تاریخ دوم اکتبر با سوم تماما وارونه میشود. در سوم اکتبر طالبانی رهبر حزب اتحادیه میهنی تبدیل به یک فرشته پاک و یک چهره آزدیخواه و مترقی و انساندوست، برابری طلب و صلح طلب، حامی زنان و جوانان و کلید حل اختلاف و آشتی میان احزاب و پشتیبانی از مردم منطقه و رمز آشتی و...، میشود.

طالبانی سوم این ماه مرد. اما از اواخر ۲۰۱۲ طالبانی به علت مریضی عملا از صحنه سیاست خارج شده بود، و توانایی هیچ فعالیت سیاسی و اجتماعی را نداشت. برخورد غیر مسئولانه اتحادیه میهنی در مورد مریضی "مام جلال" همیشه مورد سرزنش و نفرت بود... رهبری اتحادیه میهنی تا مدتها نیز خود را به دروغ بافی عادت داده بود و هر روز یک دروغ دیگر را میپختند و میگفتند که حال "مام جلا" خوب است، "مام" به زودی به صحنه سیاست باز خواهد گشت، مام میتواند حرف بزند. حتی دکتر نجم الدین کریم، که ماموریت دروغ بافی بهش محول شده بود، اعلام میکرد که با "مام جلال" صحبت کرده است، و از این ناشایستر شرکت دادن جلال طالبانی در مذاکره حزب اتحادیه میهنی با حزب تغییر بود، درحالی که طالبانی قدرت هیچ مشارکتی در این مسئله نداشت، بلکه حضور او بیشتر یک نمایش فریبکارانه بود... همه این مسائل و خیلی موارد دیگر باعث موجی از نارضایتی علیه اتحادیه میهنی و رهبری آن گردید.

سوم ماه اکتبر جلال طالبانی مرد، قطعا مرگ طالبانی، بمثابه رهبر اتحادیه میهنی و شخصیت سیاسی جنبش کرد، تأثیرات فراوانی در آینده این حزب و جنبش کرد خواهد گذاشت. چه برای رهبری این حزب و چهرهای جنبش کرد و هم برای کسانی که امید خود را به اتحادیه میهنی و طالبانی گره زده بودند، مرگ طالبانی شک بزرگی را به همه آنها وارد نمود. آنها حتی حق دارند برای رهبر خود ادای احترام کنند و همچنین از طالبانی یک تاریخ بسازند، یا به نوعی تسکینی بر غم و اندوه خود نهند و مرگ طالبانی را تبدیل به فرصتی برای آینده حریص خود کنند. مشخص است که برای رهبران و مسئولان کشورهای قدرتمند منطقه نیز مرگ طالبانی یعنی از دست دادن یک دوست مخلص که همیشه برای خدمتگزاری آماده بود و برای خواسته های آنها چه کسی بهتر از جلال طالبانی که گردنش برای این امر از مو هم باریک تر بود. به همین دلیل نگرانی آنها از مرگ طالبانی غیر منتظره نیست... مرگ هر کسی در هر رده و جایگاه و مقامی که باشد، برای خانواده، دوستان و همکارانش و کسانی که با او بوده اند و میشناختندش جای نگرانی میباشد به همین خاطر من نیز نگران چنین نگرانی هایی میباشم که به دلیل مرگ یا جانباختن کسی روی میدهد.

آن چیزی که در این وضعیت قابل ملاحظه میباشد فریبکاری و دو رنگی است که احزاب جنبش ناسیونالیست کرد و احزاب اپوزسیون و رهبران آنها و تعداد بیشمار از سیاسیون، نویسنده، هنرمند و روشنفکر در پیش گرفته اند. عزا گرفته اند و اشک میریزند، ستایش نامه مینویسند، در وصفش نثر سرای میکنند، حقایق را پاک میکنند، دروغ را میبخشند، لیست نامه تهیه میکنند، تاریخ وقایع را



تغییر میدهند، تاریخ دلخواه درست میکنند، شعر حماسی خلق میکنند و از طالبانی تابلو یک قهرمان را میکشیدند. میروند سراغ آرشیو عکسها و نامه هایشان، نامه ها و عکسهای که با طالبانی داشته اند را به عنوان پیش نیاز پیام و تسلیت نامه شان نشان میدهند و خود را شریک این غم میدانند و در سایت ها، روزنامه ها، و شبکه های اجتماعی دوباره نشر میدهند، و برای تقدیم گل بر سنگ قبر طالبانی مسابقه میدهند، چه دنیای عجیبی!

اگر مردم عادی و ساده، بصورت معمولی برای مرگ یکی از نزدیکان یا آشنایانشان واکنش نشان میدهند جای سرزنش نیست، آنچیزی که تهوع آور میباشد برخورد و معامله خیل عظیمی از نان به نرخ روز خوران بخصوص بخش اعظم نویسندگان و روشنفکران و رهبران احزاب، شخصیت‌های سیاسی بخصوص احزاب اپوزسیون!! این جماعت تا دوم ماه اکتبر و یک روز قبل از مرگ طالبانی، حکومت و بخصوص حکومت پارتی و اتحادیه میهنی را حکومت جنایتکار، غارتگر، سرکوبگر و علیه دمکراسی، عشیره ای، نوکر و خدمتگزار کشورهای منطقه و ضد آزادی میشناختند. آنها را باعث و بانی گرسنگی، گرانی، بی‌مزدی، نبود خدمات، بیکاری، فرار جوانان از این جهنم، قتل زنان، سانسور روزنامه نگاری و سرکوب و ترور روزنامه نگاران و سیاسیون مخالف احزاب حاکم معرفی میکردند.

اتحادیه میهنی و طالبانی رهبر این حزب، بخشی از قدرت در سراسر اقلیم میباشد که مالک منطقه سبز است، که در سوم ماه اکتبر که خبر مرگ طالبانی اطلاع داده میشود، به تمام نارضایتها و انتقادات خود تا قبل این تاریخ پشت میکنند و دروازه تاریخ قبل از این روز را میندند و در وصف و ستایش مام جلال و کارنامه اش به مداحی میپردازند و تلاش میکنند تاریخ طالبانی و حزیش را تبدیل به تاریخی مملو از آزادیخواهی، ترقیخواهی، عدالتخواهی، برابری طلبی، انساندوستی و دلسوز مردم کردستان و منطقه، استاد آشتی گرای و همزیستی مسالمت آمیز و خدمتگزار مردم کردستان و ستاره ی روشن در شب سیاه و ظلمانی معرفی کنند! چه رسوایی و چه فریبکاری ایی! چه ماشین تولید دروغی که اینها چرخ هایش را میگردانند، این جماعت حافظه ضعیفی ندارند، اینها رسواترین بخش جامعه میباشد که مرزهای بی اخلاقی را درنور دیده اند و بی اخلاقی شان مرزی را نمیشناسد، اینها میدانند...

زیر سایه اتحادیه میهنی و رهبری جلال طالبانی در صفوف اتحادیه میهنی صاحبان نظرات و تفکرات متفاوت دستگیر و زندانی میشوند، با تبر جان انسان را گرفته اند، این سندی بر "آزادی بیان" زیر سایه طالبانی است.

همزمان با بازگشت طالبانی و اتحادیه میهنی بعد از قیام توده ای ۱۹۹۱، اولین اقدام اتحادیه میهنی و پیام طالبانی فتوای لغو تمام شوراها بود که در شهرها و شهرکهای کردستان توسط چپها و کمونیستها تاسیس شده بود و بیش از ده ها هزار انسان در آن مشارکت و عضو بودند، این گواهی بر "آزادیخواهی" طالبان است!

زیرسایه اتحادیه میهنی و مام، بیشتر جنبشهای اعتراضی توده ای با توسل به اسلحه سرکوب شد و هنوز آثار خون قربانیان ۱۷ فوریه (شوبات) و روزهای بعد آن در خیابانها و کوچه های نارضایتی ها مانده است. این هم گواهی دیگر برخورد اتحادیه میهنی به مردمی است که خواهان نان و آب و برق و عدالت بودند.

احزب سیاسی مخالف خود را با شعار "انتقام با صبر، اما پر ضرب" تصفیه میکردند، این "قهرمان" حقوق بشر با اسرا میجنگیدند و سپس قتل عامشان میکردند، مردم قرقاقاو و پشت آنان شاهد این

تاریخ سیاه هستند، ایست بارزسی کویه شاهد قتل عام محمد حلاق و رفقایشان هستند، محله علی ناجی شاهد کشتار کمونیستها هستند ، آنها شاهد کردستانی هستند که جلال طالبانی آن را مصداق یک دسته گل با رنگها و گل‌های متنوع اسم میبرد!! ترور صدها کادر و عضو احزاب اپوزسیون ایران و ترکیه توسط باند جنایکار آخوند و میت ترکیه و دوستی اتحادیه میهنی و طالبانی را شاهد هستند، اینهاشاهد "حمایت" اتحادیه میهنی و طالبانی از مردم بخشهای دیگر کردستان هستند!!

جنگ تقسیم قدرت مابین پارتی و اتحادیه میهنی که هزاران انسان در این رویداد قربانی گردیدند و هزاران انسان دیگر دچار سرنوشت نامعلوم گردیدند و پیدا نشدند و تا به امروز نیز خانواده و خویشاوندانشان چشم انتظار بازگشت آنها هسند، حتی محل دفن آنها نیز نامعلوم میباشد و کماکان شاهد "صلح طلبی و میانجیگری و آشتی طلبی" طالبانی و اتحادیه میهنی هستند!!

دو اداره و دو منطقه و تصاحب تمام منابع تولیدی و حکومتی در منطقه سبز، همانند دیوار برلین سابق در آلمان، گواهی بر "آزادی سیاسی و کاریزمای" طالبانی برای از میان برداشتن اختلافات و محو مرزها میباشد!!

سلاخی کردن هزاران زن به نام ناموس و شرف، گواهی بر "حمایت" اتحادیه میهنی و طالبانی از حقوق زنان میباشد!!

بازخواست نکردن و به محاکمه نکشاندن از دزدان و متخلفین اقتصادی در منطقه اتحادیه میهنی و از خود مسئولان حزبی و حکومتی اتحادیه میهنی، شاهدهی بر "عدالت" پروری طالبانی میباشد!!

انتقال بیشتر بخشهای حکومتی و به انحصارکشاندن آن توسط خانواده طالبانی، شاهدهی بر نقش طالبانی "برعلیه" عشیره گری و انحصارطلبی میباشد!!

در بدر شدن مداوم جوانان و دست شستن از زندگی و ترک اجباری کردستان به قصد رسیدن به اروپا و آمریکا و استرالیا و مواجه شدن با دهها تهدید مرزی و یا غرق شدن و جان دادن در این راه به عناوین مختلف، گواهی دیگر بر "حمایت" طالبانی و اتحادیه میهنی از جوانان میباشد!!

لشکر کشی به کشورهای منطقه و گریه و زادی کردن برای جلااد ایران خمینی و تقدیم دسته گل بر قبرش، دوست خطاب کردن تورکوت اوزال و مهندس شناختن صدام حسین و...، گواهی بر "حمایت" طالبانی و اتحادیه میهنی از مردم ایران، ترکیه و عراق است!!

حمایت اتحادیه طالبانی از تشکیل دولت ناسیونال عربی-اسلامی عراق و پشتیبانی از فدرالیسم قومی، گواهی بر "پشتیبانی" طالبانی از سکولاریسم و حقوق شهروندی میباشد!!

بنا کردن مسجد در گوشه و کنار هر کوچه و خیابانی و برجسته کردن مسجد و طرفداری از ملا و کهنه پرستی اسلامی، پهن کردن فرش قرمز برای اسلامی ها و اسلامیزه کردن فضای جامعه مدرن کردستان و منطقه سبز، ایجاد چندین حسینیه و رفتن جلال طالبانی به حج

عمره، شاهدهی بر "ترقیخواهی و مدرنیسم" طالبانی است!!

این وضعیت جهنمی که تحت حکومت اتحادیه میهنی و طالبانی در جریان است، از دزدی و غارت گرفته تا گرانی و بی حقوقی و سرکوب و ارعاب، شاهدهی بر نقش اتحادیه میهنی و طالبانی در یک حکومت "موفق" میباشد!!

این صف عریض و طویل از رهبران احزاب سیاسی، نویسنده، روزنامه نگار و هنرمند و غیره از سوم ماه و همزمان با مرگ طالبانی، کیلومتر هایشان را صفر و نقد هایشان را زیر خاک کردند، تبدیل به ستایشگران طالبانی و زبان حال اتحادیه میهنی شدند، به اصل خود رجوع کردند و نشان دادند که آ‌ها مدافع مردم کردستان نبوده و نیستند.

جای خود دارد نگاهی هم به مواضع آن کمونیست‌های کرد که در این هیا‌هو و شلوغی مرگ طالبانی و گریان و شیون خدمتگزاران اتحادیه میهنی، در کنار سران دولتهای ابرقدرت و همچنین آخوند و ملا‌های لاشخور، قربانی گردیدند و اشک‌ها ریختند و پیغام تسلیت فرستادند و مرگ طالبانی را یک ضایعه بزرگ قلمداد کردند. این رفقای عزیز زمانی پیغام تسلیت بذل و بخشش میکنند که آگاهی کامل دارند، زمانی رفقای حزب متحد و همپیمانانشان در روز روشن از طرف

حزب و نیرویهای مسلح اتحادیه میهنی طالبانی تیرباران شدند. میدانند حزب طالبانی حتی مانع برگزاری مراسم یادبود از طرف خانواده هایشان شدند و دسته جمعی در یک شب همه را دفن کردند تا راه بر آخرین دیدار و وداع از رفقا و خانواده هایشان با آنها را ببندند. این رفقای کمونیست میدانند و لیست ده‌ها و صدها کادر اپوزسیون ایران را پیش خود دارند که زیر سایه حکومت اتحادیه میهنی طالبانی از طرف جمهوری اسلامی اعدام، سنگسارو ترور شدند. باید از این رفقا پرسید آیا شما با خانواده و خویشاوندان و رفقای قربانیان همدردید یا با اتحادیه میهنی برای مرگ طالبانی. باید از آنها پرسید چه دلیلی دارد، برای مرگ ده‌ها نفر از سران و شخصیت سیاسی مهم در دنیا خم به ابرو نمی‌آورید، اما برای مرگ طالبانی رهبر یک حزب ناسیونالیستی کرد این همه آشفته حال و مضطرب میشوید.

بی شک این همه بذل و بخشش در ستایش از طالبانی بعد از مرگش، ستایش از نقش و کارنامه طالبانی است درقرن گذشته، که ماحصل آن جهنمی است که برای مردم آفریده، که طالبانی و حزب اش بخش اصلی و خالق این وضعیت هستند. ستایش از نقش طالبانی، ستایش و ابراز رضایت از وضعیتی است که به مردم کردستان تحمیل گردیده است. ستایش از حکومتی که بعد از ۲۶ سال نتوانسته اند ابتدایترین امکانات مانند آب و برق و خدمات ابتدایی را برای شهروندان فراهم کند، در حالی که امکانات و شرایط مساعد برای این امر را در اختیار داشته اند.

در آخر باید گفت، طالبانی "عدالت خواه" که لازم بود دلیل فقر و نداری، شهرداری او را دفن کند، محوطه ای بزرگ از زمین های عمومی را توسط شهرداری برای دفن طالبانی تسخیر کرده است.

ترجمه: وریا نقشبندی

مکتملیست هفتگی: به سردبیری فواد عبداللہی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست: به سردبیری خالد حاج محمدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا : نشریه دفتر کردستان مرزب، به سردبیری محمد فتاحی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatociety.com

در لباس حمایت، بخشی از کارگران را در مقابل

حکومت قرار ندهید!

محمد جعفری

در سلسله مباحثاتی که قبلاً در مورد وضعیت طبقه کارگر ایران داشتیم، به این واقعیت اشاره شد که متأسفانه در میان تمام سازمانها و احزاب سیاسی دلسوز بحال طبقه کارگر این کشور، یکی پیدا نمی شود که در عرصه های متعدد مبارزه اقتصادی، تشکیلاتی (متحد کردن کارگران در تشکل های طبیعی خودشان)، همه جانبه این طبقه را هدایت و رهبری کند. یک حزب سیاسی نیست اشتها و اشتیاق کافی برای ظاهر شدن و مداخله کردن در این جایگاه را داشته و بخواد فن و درسی در این زمینه کسب نماید. هیچ کدام اولویتهای رفع موانع فکری اساساً در این زمینه ها را بر مسائلی کلی تری که مربوط به قلمرو سیاست جامعه است ترجیح نمیدهد و از هم تفکیک نمی کنند. (انصافاً حزب کمونیست کارگری حکمتنیت (خط رسمی) تا حدودی یک استثنتی بر این قاعده است). فاکتورها، نمودها و علائم و مختصات کم تأثیری احزاب موجود را در حد توان نیز بر شمرده و بنقد کشیدیم. تنها یادآوری نحوه برخورد آنها به مبارزه اقتصادی این طبقه و متهم کردن فعالین این عرصه به اکونومونیست و صنفی گرا و غیر سیاسی خواندشان، کافی است تا خط باطلان را بر نود در صد فعالیت های آنان کشید. رویکرد به مبارزه اقتصادی طبقه کارگر ثابت میکند که تا چه حد از اصل مساله پرت بوده و تا چه حد هنوز در عمل با طبقه کارگر فاصله هست! اینجا از منظر بررسی اهداف و عکس العمل چپ موجود به پیروزی و شکست مبارزه کارگری، پرده دیگری از لاقیدی آنان به سرنوشت کارگر، برملا میکنیم.

ما امیدوار بودیم سمپاتی و حمایت احزایی که اسماً خود را کمونیست می نامند از کارگران، حداقل و دستکم در زمینه مبارزه موفقیت آمیز آنان، جای برای ملاحظه، انتقاد و نگرانی نماند. مگر چه اشکالی دارد که هر کسی در هر موقعیتی که هست به سهم خود از مبارزات پیروزمند کارگران حمایت کند؟ چرا نباید خوشحال بود که فتوحات کارگران در این یا آن عرصه توسط همه جشن گرفته شود؟ اخبار و گزارشات آن در سطح هر چه وسیع تر و با شدت تمام تبلیغ و به هر گوشه ای از جهان مخابره نمایند؟ از تجربه و درس های هر پیروزی(ولو کوچک) برای پیروزیهای بزرگ تر جهت رهایی قطعی از سیستم کارمزدی آموخت و درس گرفت!

اما متأسفانه مساله به این سادگی و سهولت نیست. برغم تمام حسن نیتی که به کارگر دارند، خشت کج دیوار آنان دراین زمینه (حمایت و سمپاتی) نیز، تا ثریا کج است! از منظر منافع طبقه کارگر اگر بدقت به انگیزه و فعالیت های حمایتی کنونی اغلب آنها توجه کنید، متوجه یک خطر جدی خواهید شد که بنوعی طرفداری وارونه از مبارزات کارگران است. به این خاطر طرفداری وارونه است، چون مرز میان ریسک کردن، تعیین طبیعت مطالبه و شعارهای که بنابه شرایط زمان و میزان قدرت باید مطرح شوند را تشخیص نمی دهند. در اغلب موارد یک بخش از طبقه کارگر که با هزار و یک زحمت، توانسته یک پیروزی را ممکن کند، آن را در مقابل کل حکومت و در معرض خطر قرار میدهد! وقتی که جریاناتی کاری به این نداشته باشند که فلان بخش از کارگران در چه وضعیتی هستند، درجه اتحاد و ظرفیت آنان چند است، با نیروی که از آن مبارزه بدست آمده- میتوان تا کجا پیش رفت و آنرا تا کجا کش داد؛ از آن کانال تا چه حد به مسائل سیاسی عمومی و کلان پرداخت و موازنه نیروی- نیروهایی اصلی جامعه در آن روز در چه سطحی است، بحساب نیاورده و تنها از روی تمایل یکطرفه ملیت‌انسی خرده بورژوازیی که دوازده ماه سال برایشان فصلی است؛ درخواهید یافت که رهنمایی ها، توصیه ها، دستورالعمل های حمایتی آنها برای حفظ تثبیت و تداوم پیروزی بدست آمده کارگران نیست. چون بدون

در نظر گرفتن شرایط واقعی، رهنمایی ها، توصیه ها، دستورالعمل های حمایتی خویش را صادر می کنند. درجه لاقیدی، بی ربطی به زندگی روزمره و سیبل کردن بخشی از کارگران در آینه حمایتشان قابل مشاهده است.

تشخیص کدام اقدام کارگران ریسک است و کدام به کم راضی بودن، تشخیصی طبقاتی است نه غریزی. جریاناتیکه فرق اساسی بین نسخه ای که برای صد نفر میبچند با پلاتفرمی که برای یک میلیون طرح میکنند، احساس نخواهند کرد، این تشخیص را ندارند. آنها چند شعار فیکس از اول تا پایان سال برای کارگران همه رسته های کوره پزخانه ها و صنعت نفت...؛ مبارزه برای پرداخت دستمزدهای معوقه با مبارزه برای سازمان دادن قیام بدست گرفته و با کمی تفاوت در شکل، در محتوا همه آنها در یک ردیفند! از جمله "دروود بر... و مرگ بر...، به خیابان بیاید و ببندید و از حق خود کوتاه نیاید و محکوم میکنیم" بوده؛ که در واقع چیزی بدرد بخور و راه گشاه برای کسانی که در محل درگیر مبارزه با کارفرما و حکومت هستند؛ در برندارد. تدابیری که کوچکترین شناخت زمان، درجه بالانس و توازن قوا و میزان ظرفیت بخش مورد حمایت و توان و ظرفیت کل طبقه کارگر در چگونگی حمایت از آنها در آن دخالت داده نمی شود. در واقع و بی توهم باید گفت که حمایتشان در خیلی موارد بی موقع و باعث تضعیف این مبارزات و سر و صدای خروس ناوقت است. چرا که ابتدا به ساکن هدفشان پیروزی فلان جمع از کارگران که مثلاً برای جلوگیری از اخراج همکارانشان، یا افزایش دستمزد و یا گرفتن دستمزدهای معوقه اعتصاب کرده و در حال تظاهرات هستند نیست، بلکه هدفشان مطرح کردن سازمان و حزب خود مقدم بر طبقه کارگر و مبدل کردن آن مبارزه به ابزار و بلندگوی تبلیغاتی خوراک و مهمات جنگ خود با رژیم و نه با طبقه بورژوا است. اگر در یک جمله منصفانه و با ارفاق اهداف آنان از حمایت چیست خلاصه کنیم، باید گفت لیست بلند بالای است که ده ها سوژه را در بر میگیرد که ممکن است در آخر لیست یکی از سوژه ها هم مطالب کارگران باشد. ولی هدف اصلی کمک به موقعیت خودکارگران نیست؛ هدف این است که از دریچه آن حمایت ها به ناتوانی رژیم، شعله ور بودن آتش انقلاب، اناتومی تضادهای نظامات و تسلیم نشدن جامعه به حکومت و به خود امید دادن است. از کانال حمایت از فلان بخش، میخواهند به همه این مقولات بپردازند، تا جان و روحی به تبلیغات کسل کننده سیاستهای خود ببخشند. در آینه کوچک آن بخش...پلاتفرم و شعارهای هر روز سال خود را تکرار و منعکس نمایند. با راه انداختن سرو صدا نامربوط بودن خود را پرده بوشی کنند. خلاصه فعالیت هایشان همه چیز است بجز منعکس کردن ابرژکتیو و واقعی وضعیت خود کارگران مورد حمایت. اگر از آنها بپرسید که این (دلسوزی خاله خرسه) بی مسئولیتی ها و این همه مته به خاش خاش زدن در قبال مبارزه پیروزمند بخشی از کارگران برای چیست؟ پاسخ می شنوید: "باید اجازه نداد مبارزه و پیروزی کارگران در خفا و پنهانی و دور از چشم جامعه به پیش برده شود".

بسیار خوب. اما باید به عرض این دوستان عزیز برسانیم که بین اینکه جامعه را از اعتراضی مطلع کردن با اینکه بدون کمک جامعه، گروهی، رسته ای و جمعی از کارگران معترض را سیبل کنید، فرق هست. بین مطلع کردن و کسب حمایت جامعه از خواست کارگران، تا اینکه یک گروه با آدرس و نام و نشان مشخص، لخت و عریان و یک تنه به میدانی کشید که فعلاً آمادگی برای آن ندارند فرق هست. فرق هست بین اینکه کوشید تا در مکانیسم عمومی و با در نظر گرفتن مولفه های زمان، توانایی یک رسته... درجه حساسیت حکومت به همچنین مبارزه ای در آن ایام درست سنجید و مانع پاتک بورژوازی شد. فرق هست بین اینکه پیروزی خود را جشن گرفت و آن را

سنگ بنای پیروزی های دیگر کرد، با اینکه سنگر اول هنوز تحکیم نشده، از روی محاسبه غلط و زوق زدگی؛ جار و جنجالی بر پا کرد که با بُنیه و ظرفیت طبقه و شرایط آن روز جامعه تناسبی ندارد. فرق هست بین اینکه چگونه مبارزه یک جمع و بخشی از طبقه در هر شرایطی را سیبل و به (خط مارچین) تبدیل کرد. دقیقاً دلنگرانی و فلسفه نقد ما به این روش حمایتی نیز از همینجا سرچشمه میگیرد که نمیشود هر چیزی را هر وقت و با هر بهانه ای گفت. گفته ها و رفتار ما مثل پیچ و مهره می ماند که اگر در جای خود واقع نشوند، باعث از کار انداختن ماشین حرکت ما به مقصد می شود. تمام این مقولات در چهار چوب زمان، شرایط، و میزان قدرت و تشکل می گنجد و بدون در نظرگرفتن این عوامل و درک نکردن پیچیدگی نظام بورژوابی در مقابل کارگر، هیجان (اژیته شدن) و بی حساب و کتاب و در فنجانی آب به شنا افتادن است. بی دلیلی نیست در خیلی موارد کارگران اشتیاقی به این گونه حمایت کردن ها ندارند و در برخی موارد اطلاعیه ها، بیانیه ها و گفته های حمایتی این جریانات را تکذیب می کنند.

بخشی از علل اینکه چرا کارگران در مواردی تمایل کمتری به منعکس کردن مطالبات خود در سطح عمومی و وسیعاً تبلیغ کردن آن دارند، ناشی از سیاست و گرایش محافظه کارانه ای است که همیشه در درون این طبقه وجود دارد. اما مهمتر از این، بعلت ترس و واهمه واقعی کارگران از ماجراجویی و بی مسئولیتی جریاناتی است که نامسئولانه مبارزه کارگر را دستمایه از کیسه آنان به خلیفه بخشیدن میکنند. درک این مساله برای فعالین کمونیست مهم است که کارگران داوطلبانه به استقبال این نمیروند که جامعه از مبارزات آنها بی اطلاع باشد، بلکه این است که آنها میدانند وقتی در زمین واقعی زمان احتیاط است، باید محتاط بود. زمانی به جلو رفتن در گرو وجود فضای آرامی است، باید به آرامی حرکت کرد. اقداماتی که به نیروی بیشتر، به شرایطی بهتر و به زمان مناسبتری نیاز دارند، در هر زمان و هرجا و با هر میزان نیرویی نمیتوان آنها را مطرح کرد. چرا که درهم آمیختن یک مبارزه که مستقیماً خواست سرنگونی دارد و باید با سر و صدای هر چه بیشتر و عمومی تر آن را پیگیری نمود، با آن یکی که ظرفیت، مختصات و طبیعت سرنگونی ندارد، در حکم سقط جنین در شکم مادر است. مبارزه سیاسی کارگر الزاما ضد رژیم نیست. خواست آزادی اعتصاب یا آزادی عقیده و بیان یا آزادی زن و هزار مساله دیگر، که مطالبات طبقه کارگراند و سیاسی هستند، اما ضد رژیم نیستند. اینکه چپ غیر کارگری همه چیز را به سرنگونی و ضد رژیمی مربوط میکند، نامربوطی وی را به دینامیزم مبارزه کارگر نشان میدهد.

خود کارگران با هر سایه روشنی، تشخیص این گونه مواقع را دارند و احتیاط و محافظه کاریشان تا اندازه ای ناشی از این واقع بینی است. اما نیروهایی که ترس از هیچی دارند، نه ترس از اخراج، نه از بی کاری و نه مجبور هستند فردا دوباره به سر کار برگردند و عملاً دست اندرکار هیچ مبارزهٔ عملی کارگران در محل هم نیستند، قدرت برگزیدن و تفکیک کردن این عرصه ها از هم ندارند. آنها چنان سوار بر اسب خیال توهم و موقعیت بی ریشه خویش می تازند که تمامی مولفه های مربوط به حیطه تناسب در ردیفی قرار داده و با شعار دادن از دور، بالانس شرایط معیین بین کارگر- کارفرما و حکومت را بهم میزنند. هنوز سنگر اول حفظ نشده، جبهه دیگری برای کارگران باز میکنند و قدرت تحکیم پیروزی بدست آمده را از آنان سلب می نمایند! کارگران در اصطلاح طنزآمیز خود، این بی توجه ای و لاقیدی جریاناتی که غصه نان و وضعیت واقعی آنان ندارند، بصورت ضرب المثل و عبارات ذیل نامگذاری کردند: " فلانی دست خودش نیست، به آن مار میگیرد! از کیسه خلیفه می بخشند. میانجیگر دلش گشاد است، شکم سیر از گرسنه خبر ندارد"و.... .

برای تداوم مبارزه و کسب پیروزی باید با دوستی خاله خرسه هر گرایشی که اگر جاده ای بسته و جای به آتش کشید شد به اهداف خود دست یافته است، مبارزه کرد. چرا که پیروزی در هر مبارزه برای طبقه کارگر چیزی فراتر از جاده

کمونیست ۲۲۳

بستن و جای به آتش کشیدن... است. شاخص پیروزی کارگر در هر مبارزه نسبت به وضعیت معیشتی، رفاء- آسایش، سعادت و میزان اتحاد صفوفش در آن اقدام و بعد از آن سنجیده میشود. بنابر این هر تظاهر و آکسیون کارگری باید بسیار دقیق و سنجیده بفهمد که خواهان کسب چه هدفی است.

مبارزین غیر کارگری هیچ نقشی در به پیروزی رساندن نهضت مبارزه اقتصادی کارگر نداشته و تنها زمانی که مبارزه آنها پیروز یا شکست بخورد، ظاهر شده و حرفی برای گفتن دارند؛ حرفشان معتبر نیست. لذا در صورت پیروزی، روش حمایتیشان اغراق آمیز، بزرگ نمایی و بی محاسبه است. مقید نیستند که باید پیروزی یک رسته از طبقه کارگر را در آن ایام تا چه حد "باد" زد. آیا درست است به بهانه پیروزی کارگران در گرفتن دستمزدهای معوقه همه چیزی را گفت؟ یعنی بدون در نظر گرفتن مولفه های آن مرحله مشخص جامعه، گرفتن دستمزدهای معوقه را با خیز برداشتن آنان برای به پایین کشیدن حکومت به خورد جامعه داد و بخواهید یک حکومت وحشی را در مقابل بخش کوچک و ناآماده و تازه پاگرفته طبقه کارگر قرار بدهید؟ باید تا چه حد از مجاری آن به تبلیغات حشر و نشر ضد رژیمی پرداخت؟

در رویکرد کارگران به مساله تبلیغات، علنیت و مبارزه سیاسی، نکات ظریفی هست و کمتر جریانی آن را تشخیص میدهد که چرا اغلب میخواهند مبارزه خود را غیر سیاسی بنامند؟ و چرا حکومت- کارفرما و دوستان نادان سعی دارند آن را سیاسی معرفی نمایند؟ به این خاطر است که سیاسی جلوه دادن هر مبارزه ای، کارگران را محتاط و دست حکومت را باز میکند که سهل تر دست به سرکوب و منحرف کردن آن بزند. سیاسی قلم دادن کردن هر اعتراض و آکسیونی که خود کارگران مایل به آن نیستند، توسط احزاب به این خاطر است، تا از کیسه کارگران به خرده بورژوازی متزلزل که با هر فراز و نشیب و با هر تغییری در مناسبات خود با حکومت روحیه خویش را می بازد و به یاس و تردید از مبارزه با رژیم دچار میشود؛ ببخشند! به این خاطر نقطه عزیمت حمایتشان ارتقای بیشتر فلان جمع از کارگران مثلاً جلوی اخراج همکاران خود را گرفتن نیست، برای این است که بگویند " ای مردم! چرا باید در مبارزه با رژیم تردید داشت، مگر نمی ببینید کارگران فلان اعتصاب کرده و فلان جاده را مستود کردند؟ این نیست که فلان رهبر تشکل خود را از زندان آزاد و فلان...؟". هلهله و چراغان شان برای یک پیروزی که آن را با اغراق باد میزنند- باعث توهم و نه تحکیم وحدت و ارتقای مبارزه کارگران، بلکه برای در میدان نگه داشتن افشار ناپیگیر جامعه در مبارزه با رژیم است که آن را سیبل میکنند! هزار زنگوله به پای یک تک مبارزه مشخص و واقعی اویزان میکنند، تا از آن خوراکی برای تبلیغات صرفاً ضد رژیمی وعده و وعدهایی بی حساب و کتاب و غیر واقعی خود فراهم نمایند. زورآزمایی و کشمکش همه جانبه دو طبقه به وسعت جامعه و در سطوح مختلف را سوار بر دوش آن بخش کوچکی که در یک جبهه مشخص، در یک مبارزه مشخص درگیر دست و پنجه نرم کردن با رژیم هستند، سیبل کرده- تا از این منظر، صفوف جنبش خرده بورژوازی خود را به سرنگونی حکومت امیدوار نمایند! لذا مهم است با چه پلاتفرمی یک اعتراض را شروع کرده و چگونه آن را ادامه داد و به سرانجام رساند. برای ما این یک مساله مهم صرفاً تاکتیکی نیست، یک رکن اصولی، روانشناسی کارگران و جامعه نیز هست.

تشخص درجه حساسیت و قابل تحمیل کردن خواستی به طبقه بورژوا و حکومتشان در آن روز، مستقیماً روی موفقیت و عدم موفقیت آن مبارزه تأثیر میگذارد. اگر پیروزی کارگران در گرفتن دستمزدهای معوقه را با خیز برداشتن برای به پایین کشیدن حکومت یکی گرفت و به خورد جامعه داد، خود آن پیروزی را کاریکاتور و نقش آن را بی اهمیت کردید! این گونه رفتار نه تنها آن دستاورد را تحکیم نمی کند، بلکه زمینه رشد دستاوردهای دیگر را نیز دشوار خواهند کرد. با توجه به آنچه تا اینجا گفته شد، مشکل تنها این نیست که این احزاب در سوخت و ساز

←

در لباسِ حمایت، ...

مبارزه اقتصادی و احقاق حقوق کارگران از ابتدا تا پایان نقش آنچنانی ندارند، بلکه آنجایی هم میخوابند ایفای نقش نمایند، برخلاف ادعاهایشان، تلاشی برای پروردن و مواظبت از دستاوردها و پیروزیهای کارگران نیست، بزرگ نمای و در فنجانی آب به شنا اقتادن و مخاطره ایجاد کردن برای ادامه کاری و پیروزی بدست آمده و متوهم کردن کارگران به بورژوازی است.

سیاست (وانمود کردن خود بعنوان دایه از مادر دلسوزتر) نامبرندگان، نمایشی است. غیر واقعی به منعکس کردن پیروزی و ناموفقیت، به ظرفیت مشخص و محدودیت های هر رسته برخورد کرده و ظرفیت کل طبقه و جامعه در آن روز را در نظر نمیگیرند. رویکرد حمایتی آنان از نظر روش فرصت طلبانه بوده و کمکی به مبارزه طبقه کارگر نمی کند. به این خاطر اگر فرمان صادر یا نکنند، توصیه کنند یا نه، فعال یا پاسیف باشند و بطور کلی تعطیل نمایند، کمترین تأثیری روی روند مبارزات (از جمله این یکی که به موفقیت انجامیده است) ندارد. کارگران در دنیایی و این احزاب در دینای دیگری به راه خود ادامه میدهند و به پیروز و شکست خویش متفاوت فکر میکنند. حمایتشان اگر چه در شکل دلسوزی برای کارگر خود را بروز می دهد، اما اغراق آمیز و به صد منظور...که ساعت، امنیت و رفاه خود آن کارگران یکی از آن صد منظور است. در اکثر موارد این پیروزی ها حقیقتاً اینقدر بزرگ نیستند که آنان آن را نمایش میدهند. اغراق گویی و جنجال کردن را معادل تلاش واقعی برای شکومند کردن دست آوردها می نشانند، تا بدین وسیله خلا را پر نمایند! حمایتشان جنبه تشویقی دارد و نه اینکه بخواهند دلسوزانه مثل خود کارگران، مثل هر حزب و گروه کمونیستی واقعی، از طریق ارزیابی دقیق از نقطه قدرتها و نقطه ضعفها، آن را تثبیت نمایند. کسی بخواهد این کاره باشد، باید یک پیروزی را بر وزن آن سبک سنگین کرده و بصورت یک حلقه از حلقات هزاران مبارزه متنوع و نامتوازن نگاه کند که تنها در یک مرحله مشخص دارای چنان پتانسیلی خواهد بود که بسان سیلی خروشان حکومت بورژوازی را از جامعه جارو کند.

چپ بورژوایی در صورت شکست و ناموفقیت مبارزه کارگران هم وقتی که سر و کله شان پیدا میشود، با کنایه، حق بجانب و بالحنی طنزآلود به کارگران قور میزند، سرکوفت و سرزنش میکنند و همه خطاها را به پای کارگران نوشته و حساب خود را جدا میکنند. قابل درک نیست که اگر قرار است کارگران به تنهایی مسوولیت شکست و پیروزی مبارزات خود باشند، دیگر فلسفه تاسیس این همه سازمانها و احزاب "کمونیستی و کارگری" چیست؟ پیدا کردن علت ناموفقیت و جمعبندی از اقدامات و تاکتیک های به کار رفته در هر مبارزه، از اولین وظیفه هر حزبی است که نام کارگر و کمونیست را با خود حمل میکند، و نه تیرنه خود و محکوم کردن کارگران.

حزبی که برای متشکل کردن و متحد کردن طبقه کارگر و برای انقلاب کارگری تاسیس شده باشد، از کانال هدایت مبارزه اقتصادی و افزایش رفاهیات و سعادت آنان است که در جدالهای اصلی سیاسی جامعه شرکت کرده و طبقه کارگر را نمایندگی میکند. علت شکست هر تظاهرات، آکسیون و اعتراض معینی چه بوده در این مکانیسم بررسی و مشخص میکند. هدف هر حرکت و اقدام جمعی و منظور از هر پیروزی چیست، بر متن، زمینه واقعی و پتانسیل آن جمع و ظرفیت آن عمل، برای طبقه کارگر معنی، سهل و قابل دسترس می نماید. مرز اهداف مبارزاتی ریز با کلان را از هم تفکیک و تشخیص میدهد. چرا که حلقه اتصال یک مبارزه معین با هدف نهای از طریق مشخص کردن رابطه آن از کانال نمونه های فوق الذکرد و ریشه یابی دقیق و مسئولانه آن میسر میشود. یعنی باید مکانیسم و ابزار هر کدام از پدیده های مانند سرنگونی حکومت، انقلاب و کسب قدرت سیاسی چیست و آنها هر کدام با چند در صد از کل طبقه کارگر و تعداد قابل معتتابه از مردم جامعه عملی است را از هم متمایز شوند. بر بعکس سبک کار جریانات سیاسی و تعدادی از خود کارگران، باید شعارها،

تاکتیک و تبلیغات روزمره مکانیکی نباشد. مبارزه برای تسخیر پادگانها، خلع سلاح ارتش، محاکمه خامنه ای و یا تامین بیمه اجتماعی برای انسان نیازمند بالای ۱۶ سال، همه میتواند در دستور فعالیت کارگران باشد. اما فاصله هر کدام از این مطالبات با آن یکی به اندازه زمین تا آسمان است. به اندازه اهمیت این مطالبات تعمق هم لازم است که این یکی چه وقت و آن دیگری در کدام شرایط درست است، برآورده نمود. در امروز کدام یکی را باید جلو کشید و با کدام ابزار و حول کدام خواسته ها ممکن است و نه اینکه مکانیکی بخواهید کار یک لشکر را با یک تیم، مهار یک گله گرگ وحشی را با یک کودک و انتظار محصول یک فصل سال را از یک روز مطرح نمایید. اگر مرز بین این عرصه های مبارزاتی و مراحل آنها و هر یک با کدام شعار و با کدام طرح و کدام میزان از نیرو شدنی است، مختلط شد، دیگر هیچ دو خشتی روی هم قرار نخواهد گرفت.

فعالیت های که در این زمینه انجام میشود، از طرفی روشن نکردن و روشن نبودن این پروژه ها توسط نامبرندگان بوده، و از طرف دیگر، عوض کردن صورت مساله روی میز کارگران است. با عوض کردن صورت مساله اولویتها اعتراض کارگری در هر زمانی باید بر چه اساسی باشد، اغلب کارگران را به میدان یک زورآزمایی نابرابر با حکومت کشیده که نیت شان هر چه باشد، رفتارشان نامسئولانه و بی حساب و کتاب است. باید درست مثل کسانی که خود در محل درگیر کارزار هستند، در نتیجه اتخاذ سیاست و عمل غلط، این خود آنها هستند بی کار میشوند، خود به اوپاش حکومت و حقه بازان کارفرما در محل جواب می دهند، خود باید کاری کنند که مبارزه حدامقنور منجر به زندانی شدن کسی نشود، منجر به اخراج و بی کاری کسی نشود؛ به تمام نکاتی که تا اینجا گفته شد قاطعانه، جدی و با مسئولیت به مساله نگاه کرد.

یعنی باید در فکر همه جوانب مساله بود که اگر وزنه ای در یک زمان برای فلان بخش از کارگران سنگین است را بدوش آنان نگذارد. تشخیص بدهد که اگر امروز حکومت یا فلان سرمایه دار در برابر فلان رسته در یک کارخانه و یا یک محل کوتاه آمده و عقب نشینی میکند، آن را مکانیکی به مرکز ثقل حکومت و جامعه تبدیل نکرد و کاری را که کارگران فلان کارخانه و یا محله آمادگی برای انجام آن ندارند؛ بحکم اینکه آن در یک شرایط مشخصی و توسط کل طبقه و جامعه قابل اجرا است، زوق زده نشد و به آن رسته نسیارند. بدون حساب و کتاب دقیق تمام موازنه های همجانبه بین حکومت (کارگران مورد حمایت تنها یکی از آن مولفه ها هستند) و طبقه بورژوا، نقشه نکشند. بدون در نظر گرفتن این مولفه ها شروع کند به " فلان جا ببندید و به خیابان بیاید" میتواند حفظ سنگر فتح شده را برای کارگر به خطر اندازد و دامنه مبارزات بعدی آنان را محدود کند.

بین وظایف یک حزب سیاسی و مارکسیستی در مورد یک مبارزه- با نقش رهبر عملی در آن مبارزه، تفاوت های وجود دارد. حزبی که به جای رهبری در محل حرف میزند و فکر میکند باید در این سطح ظاهر شود، حتی اگر کمونیستی هم باشد، کار رهبر محلی را خراب میکند و دست او را میندند. در ثانی به چه حقی آنها فکر میکنند که در هر موردی آموزگار رهبر کارگری هستند؟ بر پایه کدام منطق فکر میکنند هر چه میگویند درست است و مرکز همه چیز هستند؟ برخورد از بالا و نگاه تحقیر آمیز این کمونیسم بورژوایی به فعال و رهبر کارگری، یک مانع است که بخاطر طولانی نشدن مطلب از آوردن نمونه های بیشتر خودداری میکنم. کافی است بطور خلاصه گفت که ۹۰ درصد چپ ایران قبل از سال ۵۷ و پس از آن، رفتارشان با رهبر محلی رفتاری معلم و شاگردی است. خود در جایگاه رفیع و مرکز عالم و کارگر را هم نادانی فرض می کنند که باید گوش به فرمان این رهبر از دنیا بیخیز و نامربوط به کار و زندگی و مبارزه باشد. به همین دلیل حرف دلسوزانی که هنوز کارگر برایشان رعیت است، هیچوقت به دل رهبر محلی نمی نشیند. من طرفدار تحزب کمونیستی کارگر هستم؛ ولی نوعی که وی را قوی کند و نه از محل بیرون براند. کارگر با تحزب باید ریشه دارتر شود و نه تحزب وی را از زمین طبیعی خود ریشه کن

کند.

حمایت درست و سالم یعنی باید مسئولانه در آن روز دید که برای کارگران حی و حاضر با ظرفیت معین و میزان قدرتی که بعنوان انسانهای مشخص و زمینی انسانهایی دارای خانواده و احساس و گوشت و خون در فلان رسته و کارخانه دارند؛ کدام عمل ممکن است. نه مثل قهرمانان افسانه ای که آب و آتش از آنها اثر نمی کند نسخه برای اشخاص مجهول تجویز کرد. مبارزه برای پیروزی و نانی به سفر زیاد کردن و امنیت و احترام و سعادت آن کارگران در همین امروز است. حمایت سالم اعلام موضوع، طرح شعاری "رادیکالی" که در عمل نتوان انسانهای را به برداشتن آن متقاعد کرد و فردای پس از اعتراض محل را ترک کردن نیست. بمنظور پیدا کردن سوژه ای برای تبلیغات نیست. برای اجر و پاداش در جهانی دیگر نیست. باید با روح این متدولوژی به خواست، مطالبات، مولفه ها و مقولاتی که به مبارزه کارگری مربوط هستند برخورد نمایم. اگر کسی حرفش در میان کارگران رواج داشته باشد، نباید به تعریف و تمجید از مبارزه انجام شده اکتفا کند، بلکه باید خود عنصر اصلی سازمانده و هدایت کننده آنها باشد. صد البته با در نظر گرفتن این مولفه ها، حمایت، پخش اخبار و تبدیل کردن مسائل کارگران به اجنده های اجتماعی وظیفه هر خرب کمونیستی است.

حقیقتاً عدم تشخیص این بالانس برای کسانی که عملاً در این نبردها مستقیماً شرکت ندارند میهم، بغرنج و دشوار است و کر نه؛ علانم و نشانه زنده و قابل فهمی که بتوان به کمک آنها چه انتظاری را در چه جوی مطرح کرد برای کارگر کمونیست در محل اصلاً بغرنج و دشوار نیست. اگر پای خود را در کفش کارگرانی که عملاً درگیر مبارزه کارگری در محل و در کارخانه هستند بگذاریم، تشخیص اینکه در آن فضا در آن محل چه چیزی ممکن است، روشن و ملموس خواهد بود. مثلاً اگر با تشکل و آمادگی موجود فلان تعداد... تنها میتوان قانونی را تغییر داد، کسی را از دست مزدوران نجات داد، دیگر پلاتنقم و شعارهای آزادی احزاب سیاسی در دستور آن جمع نسیارید. اگر چنین شود، آن جمع از عهده آن یکی هم بر نخواهند آمد و زیر منگنه... قرار خواهند گرفت. کاری که وظیفه مردم یک شهر، یک کشور و کل طبقه کارگر است، آن هم نه در هر روزی و با هر بهانه ای که شما میل دارید- بلکه در شرایط بسیار ویژه قابل حصول است، مطرح نمایید، رمقی برای تداوم مبارزه کنونی و تداوم آن در آینده آن رسته نیز باقی نخواهند گذاشت. در خیلی موارد انسان می بیند واقعاً هدف جریانات یاد شده انجام کاری برای کارگر نیست، اعلام موضع و پرت کردن شعارهای است که معلوم نیست که کی باید آنها را جنبه عمل ببوشاند. برای عده ای مهم این است که خود شعار رادیکال باشد و نه اینکه عملی است یا خیر.

با این جهتگیری و قرار دادن پایه هر مبارزه ای بر سکوی آن، غیرممکن است که یک مبارزه بی دست آورد باشد. محاسبه نمودن امکانات خود و با آن امکانات به مبارزه پرداختن، یک امر بديهی که یاد آوری خیلی از اینها برای کارگر تکرار مکرر و اضافه گویی بنظر میرسد. خلاصه، هر جریانی که یک پیروزی کوچک را به عرش اعلا می برد دو دلیل دارد: یکی خود و جامعه را شایسته کسب پیروزی بزرگتر نمی داند؛ و دوم نیرو و انرژی خاصی برای فراهم آوردن آن پیروزی صرف نکرده تا مواظب باشد که بهتر نرود. کسانی که هدفشان از مبارزه و اعتراض تغییر مادی، عوض کردن جو و فضای بهتر برای کارگران است، زمینه های واقعی، نقاط قوت و ضعف هر مبارزه را برای دست اندرکاران آن در نظر میگیرند، تا پیروزی بدست آمده را تحکیم و بذر پیروزی های بزرگتر را در دل آن کاشت و سعی کرد هر چه کم دردسرت‌ر و کم هزینه تر به تحقق آن نایل آمد.

۱۷

حیات، کار و استثمار

حیات پایه‌ای ترین حق انسان

است. جسم و روح افراد از هر

نوع تعرض مصون است.

استثمار انسان ممنوع است. کار

مزدی، که اساس استثمار انسان

در دنیای امروز است، و همچنین

هرنوع انقیاد، بردگی و بیگاری در

هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع

است.

کار فعالیت آزاد و خلاق انسان

است. هر کس حق دارد

خلاقیتهای فکری و عملی خود را

گسترش داده و بکار اندازد.

هرکس مستقل از نقش او در

تولید میتواند از نعمات مادی و

معنوی موجود در جامعه برخوردار

گردد. همه انسانها در برخورداری

از نعمات مادی و معنوی موجود

در جامعه دارای حق برابر هستند.

همه انسانها حق فراغت، تفریح،

آسایش و امنیت دارند. هر کس

حق دارد از مسکن مناسب و از

ضروریات زندگی متعارف در

جامعه امروزی برخوردار باشد.

از بیانه حقوق جهانشمول انسان –

مصوب حزب حکمتیست

هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در

جامعه نمیتواند حقوق و بندهای

این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا

بخشی از جامعه را از هیچ یک از

حقوق این سند نمیتوان محروم

کرد یا مورد تبعیض قرار داد.

دولت و ارگانهای اداره جامعه

موظف به تضمین تحقق این حقوق

و بندهای این بیانیه

هستند. حزب حکمتیست اعلام

میکند که مواد حقوق جهانشمول

انسان را حقوق تخطی ناپذیر

مردم میداند و با تصرف قدرت

سیاسی و اعلام جمهوری

سوسیالیستی همه این حقوق را

بعنوان مبنای قوانین و

سیاست‌های جامعه اعلام میکند.



گزارش وردی از تلاش برای آزادی رضا شهابی

همکار ایرانی ما رضا شهابی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه نیاز ضروری به کمک و همبستگی ما دارد. او هفته ها را در اعتصاب غذا در زندان بسر برد و وضعیت جسمانی او همچنان رو به وخامت می‌رود. بسیاری از اعضای اتحادیه سراسری ما (وردی) رضا را شخصا بعنوان فعال فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل می‌شناسند. او در سال ۲۰۱۰ در حین کار و هنگام راندن اتوبوس بازداشت و توسط دادگاه به اصطلاح انقلاب اسلامی ایران به جرم فعالیت های سندیکایی به شش سال زندان، پرداخت مبلغ هنگفتی جریمه و محرومیت از کلیه فعالیت های سندیکایی به مدت پنج سال بعد از آزادی از زندان محکوم شد. رضا شهابی بخش اعظم محکومیت خود را در زندان سپری کرد و به علت وضعیت ناگوار جسمانی ناشی از شکنجه و شرایط بسیار دشوار زندان به دلایل پزشکی اجازه ترک زندان به او داده شد. اما اوجی هنگام مرخصی پزشکی همچنان توسط نیروهای امنیتی تحت مراقبت و آزار قرار داشت. در ماه اگوست امسال او مجدداً به اداره زندانها احضار شد و به او این اطمینان داده شد که حکم آزادی وی در پرونده موجود می باشد. اما بجای آزادی از زندان در تاریخ نهم اگوست بازداشت و به زندان فرستاده شد. مدتی

که رضا در مرخصی پزشکی بسر میبرد به عنوان غیبت غیر مجاز شمرده و مدت محکومیت او تا ماه دسامبر ۲۰۱۸ تمدید شد. در اعتراض به این حکم دادگاه، رضا بلافاصله بعد از بازداشت دست به اعتصاب غذا زد و تا پایان ماه سپتامبر به اعتصاب غذای خود ادامه داد تا جایی که وضعیت جسمانی او به وضع خطرناکی رو به تحلیل رفت. در پنجم سپتامبر گروه های مختلفی و همچنین سندیکای شرکت واحد در حمایت و همبستگی با رضا علیرغم حضور گسترده ماموران امنیتی در مقابل مجلس دست به اعتراض زدند. کریستین

بهره عضو هیئت مدیره اتحادیه وردی مستقیماً از مقامات عالی‌رتبه حکومتی ایران و همچنین کمیسیون دفاع از حقوق بشر فراکسیون مجلس آلمان خواهان آزادی فوری رضا شهابی شد.

لینک به اصل گزارش به زبان آلمانی در نشریه وردی: <http://bit.ly/2zfr7kM>

نامه های همبستگی را می توان به آدرس زیر ترجمه و تکثیر از اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران ارسال کرد.

alliance_workers_iran@yahoo.de <http://etehadbinalmelali.com/ak/>

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعبیر سوپرکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارآیی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است بر گردن توده های وسیع مردم که کسی منشأ آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میپندارند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملتهای جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی به توده های انسانی است که ملتها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملتها نیست، برعکس، این ملتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند .

منصور حکمت از نوشته ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

با خبرنگار تسنیم در رابطه با چیزی که او چالش‌های اقتصادی کشور می نامد میگوید: ۸ میلیون بیکار در جامعه وجود دارد که حدود ۵ میلیون نفر آنها فارغ التحصیلان دانشگاهی هستند. و میگوید آمار بیکاری بیشتر از این تعداد است چرا که در آمارهای دولتی، آن دسته از افرادی که در هفته تنها چند ساعت کار می‌کنند شاغل محسوب می شوند. مثلا:

تامین نیازهای ضروری و حیاتی زندگی. و این معنا عملا برای اقشار گوناگون زحمتکشان باز معنای مشخص دارد. مثلا برای کارگران شاغل، بیکاران و کارگران فصلی و ساختمان و غیره، هر بخش یک معیار و معنای معین دارد .

کارگران شاغل

برای کارگران شاغل معیشت یعنی آن نیازمندیهایی که به اصطلاح دستش به دهنش برسد!

قیمت ها و تورم در این سال ها فقط اقلام اصلی به شرح زیر است :

نوع کالا	سال ۱۳۸۴ تومان	سال ۱۳۹۲ تومان	رشد تورم	سال ۱۳۹۵:: تومان	رشد تورم
هر سکه تمام بهار آزادی	۹۹,۰۰۰	۱,۱۰۰,۰۰۰	٪۱۰۰۰	۱,۲۰۰,۰۰۰	٪۹
هر دلار آمریکا	۹۰۲	۳,۲۰۰	٪۲۵۵	۳,۷۴۰	٪۱۷
خودرو پراید	۶,۱۰۰,۰۰۰	۱۶,۵۰۰,۰۰۰	٪۱۷۰	۲۰,۸۰۰,۰۰۰	٪۲۶
هر لیتر بنزین	۸۰	۷۰۰	٪۷۷۵	۱,۰۰۰	٪۴۳
هر لیتر گازوئیل	۱۶	۳۵۰	٪۲۰۰۰	۳۵۰	٪۰
هر کیلو وات برق خانگی	۱۶/۵	۴۳	٪۱۶۱	۴۵	٪۵
هر متر مکعب گاز خانگی	۱۰	۷۲	٪۶۲۰	۱۰۸	٪۵۰
هر کیلو گوشت گوسفندی	۵,۰۱۰	۲۹,۵۲۸	٪۴۸۹	۳۶,۵۰۰	٪۲۴
هر کیلو گوشت مرغ	۱,۳۵۰	۶,۲۵۰	٪۳۷۹	۶,۷۵۰	٪۸
هر کیلو برنج ایرانی درجه ۱	۱,۴۰۰	۷,۲۰۰	٪۴۱۳	۱۰,۰۰۰	٪۳۹
هر قرص نان بربری	۷۵	۵۰۰	٪۶۶۷	۷۰۰	٪۴۰
هر لیتر روغن مایع خوراکی	۸۵۰	۴,۶۰۰	٪۴۴۰	۵,۰۶۰	٪۱۰
هر کیلو پنیر	۶۰۰	۱۵,۵۶۰	٪۲۵۰۰	۱۰,۵۰۰	٪۳۳-
هر کیلو تخم مرغ	۸۹۰	۳,۹۳۰	٪۳۴۰	۳,۸۶۰	٪۲-
هر کیلو گوجه فرنگی	۲۴۰	۲,۳۵۰	٪۷۴۰	۱,۶۰۰	٪۳۲-
هر کیلو قند و شکر	۵۶۰	۲,۳۵۰	٪۲۸۳	۲,۷۰۰	٪۱۵
هر کیلو ماست	۵۸۰	۲,۲۵۰	٪۲۸۳	۳,۰۰۰	٪۳۳
هر کیلو شیر پاستوریزه	۶۰۰	۲,۱۵۰	٪۲۵۲	۲,۳۰۰	٪۷

وزارت کار میگوید ۲میلیون و ۵۰۰هزار نفر بیکار داریم.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی میگوید حداقل ۴/۸ میلیون بیکار داریم که با حساب بیکاری ناقص میشود ۶ میلیون نفر بیکار که این رقم از سوی عیسی منصوری معاون اشتغال وزیر کار هم تایید شده است.

خودشان میگویند در حالی حقوق بگیران کشور این روزها دغدغه معیشت دارند، این سوال مطرح می شود که بیکاران کشور که اراقمی از ۳ میلیون تا ۶ میلیون نفر را شامل می شود، و از هیچگونه حقوق ثابت ماهانه هم برخوردار نیستند و بخش زیادی از آنها هم غیر از خود، سرپرست خانواده هستند، چگونه امرار معاش می کنند؟

بخش عمده ای از این جمعیت بیکار هم جوانان تحصیل کرده هستند که در سن ازدواج هستند، ولی هیچ منبع درآمدی برای گذراندن امورات زندگی روزمره ندارند، چه برسد به اینکه بخواهند هزینه های مربوط به ازدواج و یا مسکن را تامین کنند.

آمار بانک مرکزی میگوید: در بیش از ۲۶ درصد خانوارهای ایرانی هیچ فرد شاغلی وجود ندارد.

در حال حاضر ۶۰/۵ درصد از کل خانوارهای ایرانی دارای یکنفر شاغل هستند.

با چنین وضعیتی در شرایطی که حتی حداقل بگیران جامعه قدرت تأمین معیشت خود را ندارند و در تأمین معاش مشکل دارند، این سوال مطرح

اصطلاحا گفته می شود، شکر خدا دستان به دهنمان می رسد و زندگی میگذرد.

این زندگی عبارت است از نان خشک و حداقلی از خوراکی های ارزان یعنی تخم مرغ، لبنیات، سبزی، حبوبات، سبب زمینی، گوجه (گوشت و میوه بطور استثنایی و نه قاعده و نیاز)، سرپناهی برای زیستن در محلات حاشیه شهرها، سالی یا حتی چند سال یک دست لباس و کفش، پرداخت هزینه های آب و برق و بهداشت ، دارو (تازه گفته می شود که بیمه درمانی در ایران هنوز بد نیست)، سوخت، حمل و نقل شهری...، به اضافه هزینه تحصیل مدارس و دانشگاه برای فرزندان زحمتکشان اگر دولتی باشد و در شهر خودت باشد...

برای تامین این ها اگر کارگر شاغل باشی و بخصوص اگر سرپناهی از خودت داشته باشی و کرایه ندهی از عهده اش بر میایی. و این یعنی بخور و نمیر و زندگی چند طبقه زیر خط فقر. تازه برای کارگری که شغلی دارد و اگر حقوقش را به موقع بدهند.

البته در مراکز بزرگ و کوچک کار، مهندسان و تکنیسین ها و کارگران ماهر و سرکارگران ، حال و وضع بهتری دارند.

کارگران بیکار

معیشت برای بیکاران معنی دستم به دهنم برسد نیست. معیشت یعنی لقمه نانی برای زنده ماندن. یعنی بخور و نمیر.

یحیی آل اسحاق، کارشناس اقتصادی در گفت‌وگو

یعنی در مجموع قیمت نیازمندیهای ضروری از ۸۴ تا ۹۲ از ۲۰۰ تا ۲۰۰۰درصد و چهار سال اول روحانی یعنی از ۹۲ تا ۹۶ رشد تورم از ۱۰ تا ۵۰ در صد باز هم افزایش یافته است. یعنی در دوره روحانی تورم پایین نیامده و بالا رفته اما به نسبت دوره قبل در صد کم تری افزایش یافته است.

حالا این میزان تورم از ۲۰۰ تا ۲۰۰۰ در صدی در ۸ سال اخیر را مقایسه کنیم با افزایش حقوق ۱۴ درصدی کارگران.

ولو گزارش اقتصادی روحانی درست باشد. باز می بینیم که معیشت کارگران به نسبت تورم و گرانی از ۲۰۰ تا ۲۰۰۰ درصد پایین آمده است.

طبق آخرین گزارشی که بانک مرکزی منتشر کرده است، حقوق بگیران مشمول قانون کار با کسری ماهانه 2 میلیون و 226 هزار تومان در سال ۹۴ مواجه بودند، یعنی حداقل حقوق آنها به این میزان از هزینه هاشان کمتر بوده است و پیش بینی میشود که با فرض عدم افزایش هزینه ها، کسری درآمد ماهانه حقوق بگیران در سال ۹۵ و تا امسال بیش از ۳ میلیون تومان در ماه است.

تازه این همان چیزی است که خط فقر می نامند. یعنی برسد به خط فقر . و این یعنی زندگی در حد خط فقر برای طبقه کارگر و خانواده هایشان در ایران، یک رویا است.

معیشت و معنای عملی آن

معیشت در سنت و عرف جوامع قدیم و تا امروز هم در میان بخش اعظم زحمتکشان ایران یعنی :

در مورد مساله معیشت، آمارها و ادعاهای دولت روحانی در باره رشد اقتصادی و واقعیتی که در جامعه می گذرد را بررسی می کنم.

ابتدا از گزارش روحانی در پایان دوره اول ریاست جمهوری شروع می کنم که دوره ۴ سال اول ریاست جمهوری خود را با دوره احمدی نژاد مقایسه می کند.

بعد به نرخ قیمت ها باز در مقایسه این دو دوره می پردازم.

درادامه، در باره معیشت و معنای عملی آن برای طبقه کارگر شاغل و بیکار و فصلی و اجزای آن صحبت می کنم و سپس به راه و روش های مبارزه و سازماندهی حول این موضوع، یعنی معیشت بطور مشخص اشاراتی دارم.

در رابطه با گزارش روحانی، فقط بخش اقتصادی آن مورد نظر من است و بخشهای سیاسی و آزادیها و روابط بین المللی و غیره مورد بحث من نیست.

روحانی در گزارش مشروحش که خلاصه کرده ام می گوید:

رشد منفی اقتصاد در سال ۹۱ حدود ۸/۱ منفی بود، در ۹۵، رشد اقتصادی بالای ۸ درصد مثبت رسید.

حد اقل حقوق بازنشستگان و افرادی که تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی هستند، در ۴سال دولت یازدهم دریافتی‌شان به دو برابر افزایش پیدا کرد. یعنی ۲۵۰ هزار تومان اضافه شد. تازه میشه ۵۰۰ هزار در ماه.

در سال ۹۱ پول گندمی که به کشاورزان، پرداخت شد ۸۰۰ میلیارد تومان بود، در سال ۹۵ شد ۱۵ هزار میلیارد است. سال ۹۲ تولیدات کشاورزی کشور حدود ۹۷ میلیون تن بوده، این رقم در سال ۹۵، ۱۱۸ هزار تن شد.

برای اولین بار در تاریخ ایران تمام مردم تحت پوشش بیمه درمانی قرار گرفتند.

در زمینه درمان نیز قبلا ۳۷ درصد به بیمارستان می دادند الان ۶ درصد می‌دهند این رقم در روستاها ۳ درصد است.

۲۱هزار تخت به تخت‌های بیمارستانی در این دولت اضافه شد.

تا سال ۹۲ حدود ۱۴ هزار روستا گازکشی شده است. تنها در این دولت ۹هزار روستا گازکشی شده است.

۲۵هزار روستای کشور دارای اینترنت شدند.

و بالاخره می گوید: داریم برنامه‌ریزی می‌کنیم تا یارانه نقدی اقشار کم درآمد اضافه شود.

روحانی از افزایش دستمزد کارگران به نسبت تورم و بیمه بیکاری به بیکاران حرف نمی زند

گیریم نصف ادعای روحانی درست باشد اما با نگاهی به قیمت ها و تورم از سال ۸۴ تا ۹۶ معنای عملی این "رشدی" را که می گویند می فهمیم.

مساله معیشت ...

می‌شود که **بیکاران** هزینه های خود را چگونه **تامین می‌کنند؟**

من فکر می کنم هنوز کسی جواب این سوال را نداده است. یک خبر نگار خارجی که مدتی در تهران زندگی کرده است میگوید: هنوز پس از شش سال سکونت در این کلان‌شهر، نمی‌دانم تهرانی‌ها از کجا پول در می‌آورند! بسیاری افراد در نگاه اول به نظر می‌آید که هیچ درآمدی ندارند. خیلی ها هم درآمدشان ۳۰۰ یورو بیشتر نیست. با علم بر این که تورم در ایران بالاتر از ۲۵درصد است، نظام همگانی پرداخت هزینه خرید خانه با اقساط وجود ندارد و کمک‌هزینه‌هایی که دولت به بیکاران می‌دهد، در حداقل قرار دارد، این پدیده که ساکنان تهران باز هم دستشان به دهانشان می‌رسد، یک راز عجیب است.

ببینیم واقعا بیکاران چگونه امرار معاش می‌کنند؟

بخشی از بیکاران فارغ التحصیل های دانشگاه اند. خودشان میگویند ۵ میلیون.

تحصیل‌کرده های خانواده های متوسط و به با لا به کنار. بقیه در خانواده هایشان می مانند و از قبل پدر یا مادر شاغل یا بازنشسته یا کارگر فصلی شان نان می خورند. اگر باشد پول تو جیبی سیگار و قهوه ای هم میگیرند. یا کارگر فصلی اند و سالی چند هفته و ماه کار می کنند. وضعیت اینها هم هنوز بخشا متفاوت است. اینها هنوز کارگر نیستند. خیلی ها اگر به آنها بگویی کارگر، به آنها بر میخورد. روشنفکرانی هستند ولو از خانواده های متوسط به پایین و کارگری، اما مدارکی گرفته و میخواهند کارمند و مهندس و معمار و متخصص کامپیوتر و غیره بشوند و پشت میز بنشینند. اگر چه الان بعضی ها از سر ناچاری کولبر و کارگر فصلی هم شده اند. اما این عمومی نیست. فرق یک دانشجوی تازه از دانشگاه امده با کارگری که از دوران کودکی و نوجوانی کار کرده و بزرگ شده و اخراج شده و تعدیل شده و بیکار شده زیاد است. تا این بخش جذب کار و کارگری شوند وقت می برد. بجز کمونیستهایشان، بقیه با خصلت کارگری و پرولتری بیگانه اند. ضمن کار و تغییر موقعیت پرولتر میشوند. این خود یک بحث جداگانه است که باید جایی به آن بپردازیم.

ولی بقیه که صاحب خانوارند و سرپرست خانواده و بیکار، چکار می کنند و زندگی را چطور میگذرانند؟

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

یک خانواده در تهران، ۱۳۸۰

خانه و قرض از دکاندارها... و لیستی از این کارها که شنیدنش سرسام آور است. در همین رابطه آمار قوه قضائیه میگوید ۵ میلیون پرونده مجرمین دارند. منظورش پرونده های اختلاس امثال رحیمی و بابک زنجانی و ... نیست. پرونده همین بخش کارگران و زحمتکشان بیکار و یا با درآمد ناچیز و خانواده و فرزندانشان است.

یا گاهی کمک از صندوق قرض الحسنه، کميته امداد، بهزیستی، و نهادهای خیریه مساجد و زیارتگاه ها و غذاهای نذری و غیره کمک های ناچیزی حاصل می‌شود.

همچنین در اکثر محلات و در میان خانواده های دوست و آشنا صندوق هایی دایر کرده اند که هر نفر یا خانوار از ۱۰ تا ۵۰هزارتومان ماهانه به صندوق میدهند تا هر وقت کسی نیاز داشت کمک بلاعوض یا وام بگیرد. این کمک یا وام برای نان روزانه و هزینه درمانی که از عهدش بر نمی آیند تا حتی جهیزیه دخترانی که ازدواج می کنند و یا خرج کفن ودفن مردگانشان.

"دوستی که در سوپرمارکتی کوچک یک محله سندنـج کار میکند می گفت، دفاتر لیست بدهکارهام اینقدر زیاد شده که خودم توش گم میشوم. کارگر بیکار و خانواده اش میانبد و مقداری خوراکی میخرند و پولش قرض است . هروقت داشته باشند کمی از بدهی شان را می پردازند و من هم چاره ای ندارم و خیلی وقت ها هم از وضع و حال شان خجالت می کشم. میگفت، مرد بیکار خانه، خودش روش نمیشود بیاید و خاتم و بچه هایش را میفرستد. یک روز یکی از این ها از جلو مغازه ام رد شد رفتم از پشت گردنش را گرفتم و ازش گله کردم اخر دوست عزیز سلامی علیکی.گفت خجالت می کشد و من هم به او گفتم تو چرا باید خجالت بکشی. اون بالا‌بیاها باید خجالت بکشند و به او گفتم اگر گاهی خودت هم نیایی دیگر چیزی به شما نمی فروشم. فکر هیچی نکن... با لبخندی تلخ و شیرین بر لبانش رفت."

و این ها هستند منابع تامین زندگی کارگران بیکار و اکثر کارگران فصلی...

فکر می کنم کمونیست و سوسیالیست کردن کارگران شاغل و بیکار و کمونیسم را ابزار مبارزه شان کردن در این شرایط نابرابری و تبعیض و ستم و تحقیر باید مثل آب خوردن باشد. انصافا بعضی از کمونیست ها حسابی مایه میگذارند از انساندوستی و اعتماد دادن به کارگران و آگاه کردنشان و زدن خرافات مذهبی و غیره

طبقه متوسط یا اقشار متوسط و به بالا،. حتی اقشار متوسط کمی پایین تر و خرده بورژواها زندگی نسبتا خوبی دارند. مثلا دوست من که یک مکانیکی و فروش **یدک** ماشین داره و زنش معلم است. صاحب خانه، دو تا ماشین که یکیش دست فرزند دانشجویشان است یک نمونه از این ها است که توانایی پرداخت هزینه فرزندان از مهد کودک تا دانشگاه را دارند.

پاسداران و ارتشیان درجه پایین و پلیس و غیره در حد متوسطین به پایین جامعه زندگی می کنند.

و باز معیشت برای اقلیت سرمایه داران و تجار و صاحبان املاک و بانک دارها و مدیران دولتی و شرکت ها و وزرا و قضات دادگاه های شرعی و آخوندهای کلید دار امامزاده ها و غیره هم معنی خودش را دارد. بزرگ ترین ویلاهای دنیا را در محلات بالای شهر و در شمال ایران دارند. بالاترین مدل های ماشین را نه یکی بلکه هر عضو خانواده و آقازاده دارند.

تبلیغات و خرافات مذهبی و تخدیر فکری و

تبلیغات و خرافات مذهبی و تخدیر فکری و

تبلیغات و خرافات مذهبی و تخدیر فکری و

تبلیغات و خرافات مذهبی و تخدیر فکری و

تبلیغات و خرافات مذهبی و تخدیر فکری و

تبلیغات و خرافات مذهبی و تخدیر فکری و

روانی کارگران

بعد فرهنگی و سنت ها و تخدیر مذهب و در جاهایی ناسیونالیسم و غیره بعنوان مانع جدی بر سر راه مبارزه و زیاده خواهی کارگران عمل می کند. ادیان و مذاهب هم معنی و تعریف خودش را از معیشت و گذران یا بقول خودشان اخلاق معیشت و زندگی دارد. آخوند محله، مدام به گوش مردم می خواند که پیغمبر خدا چگونه زندگی کرد. علی چه گفت. خدا در مورد قناعت چه میگوید. پول و ثروت مثل چرک دست است. می گویند پیغمبر گفته است که درطلب روزی به اعتدال و زیبایی عمل کنید. زیرا *ریزق* شما در هر حال به شما می‌رسد.

میگویند یک بابایی، امام جعفر صادق را می بیند خسته و کوفته بیل میزند و عرق میریزد. به او می گوید، فدایت شوم! اجازه بدهید من به جای شما کار کنم. حضرت فرمودند، نه. من دوست دارم که مرد برای تأمین معیشت خود در گرمای آفتاب اذیت شود . عقل معاش باید داشته باشی. خرج یک روزت را ده روزه بخور. دارا و ندار باید به داده و نداده خدا شکر گزار باشند. به داده خدا قانع باشیم. روزی ما دست اوست اون بالا. اقتصاد مقاومتی آقا هم یعنی این! و از این مزخرفات!

" رفیق از تهران می گفت ، یک روز جمعه تو کوچه مون اخونده و نمازگزاران از مسجد بیرون اومند و اخونده طبق معمول یه چیزی به من پروند و گفت برادر جان چرا نمیای مسجد؟ منم رفتم جلو و گفتم به یه شرط میام. که من چند دقیقه چیزایی میگم و سوالاتی از تو اگر این مردم گفتند حق با شما حاج اقا است من میام مسجد آگه نه تو باید بیای با من کار کنی و من ماهی ۱ میلیون بهت میدم و باش زندگی کن. ملا خنده ای کرد و گفت ول کن تو کافری با تو بحث نمی کنم."

حتی برای توجیه اینکه معیشت مساله ای فردی است و به زرنگی و تنبلی و عقل معاش ادما بستگی دارد، روانشناسان را به کمک آوردند. یک روانشناس میگوید، بلحاظ روانشناسی باید کسانی را که در زمینه معیشت مشکل دارند و نمیتوانند خودشان را جمع و جور کنند باید مورد مشاوره روانشناسی قرار گیرند!

یا در بعد سیاسی این که بخشی از مردم جمهوری اسلامی را مطلوب می دانند و می گویند مساله امنیت کشورمهم است و از قدرت اسلام حرف می زنند و یا بعضی ها فکر می کنند مساله اختلاس و دزدی و غیره هست و وضعیت کنونی تقصیر آنها است نه دولت!!

همه این فضا و تبلیغات و بمباران خرافات، فرهنگ و اخلاقیاتی است که در میان طبقه کارگر نفوذ دارد و تاثیر می گذارد. این تبلیغات زیاده خواهی وتجمل طلبی و استاندارد زندگی طبقات متوسط را تحت تاثیر قرار نمی دهد. حتی این ذهنیت نسبت به طبقه کارگر، بجز دولت و دستگاه های تبلیغاتی و مذهبی، در میان اقشار متوسط و به بالا هم وجود دارد. با چاشنی ای از ترحم مذهبی رقیق نه انساندوستی .

تبلیغات و مباحث سیاسی

من بحث تتوریک در مورد روند اوضاع اقتصادی ایران را ندارم. این را باید گفت. اما حداقل میخواهم بگویم که از هر حرفی در باره اوضاع اقتصادی اگر این سیاست در بیاید که جمهوری اسلامی نمیتواند وضع معیشت کارگران و بیکاران را یعنی دستمزد متناسب با تورم، بیمه بیکاری و غیره را بهبود ببخشد آب پاکی روی دست کارگر ریختیم. در حالیکه دولت می تواند اما نمی خواهد رفاه را برای کارگران و مردم زحمتکش تامین کند. هیچ سرمایه داری نمیخواهد از سود سرمایه اش به نفع دستمزد بالای کارگر و بیمه بیکاری به بیکاران ببرد. نمیخواهند، مگر این که با زور گرفت. سهم کار و مزد و بیمه را باید

کمونیست ۲۲۳

به زور قدرت متحد طبقه کارگر گرفت و این ممکن است.

مثلا مورد یارانه

در مورد یارانه بسیار گفته شده است. دولتی ها می گویند گداپروری است. درحالی که از طرفی افسار سرمایه گسیخته شده تا کار را هر چه ارزان تر کند و کالا را هر چه گرانتر بفروشد از این طرف آمدند چندرقازی به نام یارانه دادند. یا همان بحث ننولیبرالیسم. تازه یارانه محصول پوپولیسم احمدی نژاد بود وگرنه همین هم داده نمی شد. هنوز هم خیلی ها میگویند باید یارانه را قطع کرد. می گویند این هزینه گزافی است بر دوش دولت. ولی هنوز می ترسند یارانه را قطع کنند. یارانه در شرایط فلاکت کنونی سوپاپ اطمینانی است که از مرگ و میر و گرسنگی و عصبان کارگران و زحمتکشان کم می کند. بالاخره یک روزی این یارانه را هم از گردن باز میکنند و ان روز بدتری از امروز برای کارگران و زحمتکشان ایران خواهد بود.

یارانه یارانه یارانه یارانه یارانه یارانه

یارانه گدایی نیست. سوبسید باید بیشتر از یارانه نقدی باشد. باید تعاونی های مصرف کالاها و نیازمندیهای خوراکی ارزان کارگران شاغل و بیکار را فراهم کند. باید هزینه های بهداشت و درمان و معالجات پزشکی و بیمارستان ها حمل و نقل کاهش پیدا کند. مجانی پیشکش شان! باید محلات کارگری بخرج دولت برای کارگران ساخته شود. حاشیه نشینی و کرایه نشینی کمر کارگرا را می شکند. سوبسیدها باید گسترش پیدا کنند...

عرصه های مبارزه طبقه کارگر

در همه این دهه ها اکثرا و اساسا مبارزه در میان بخشی از طبقه کارگر در جریان بوده است. فقط در بخش شرکت ها و بنگاه های متوسط و کوچک، بعضا ورشکسته، معادن و غیره که اغلب دولت به سرمایه داران خصوصی واگذار کرده یا میکنند. نساجی ها، معادن، آق دره، هپکو، آذراب،

در مراکز بزرگ صنعتی خبری از مبارزه و اعتراض نیست. مثلا نفت، خودروسازی ها، ذوب آهن، خدمات شهری، شهرداری ها و هتل و رستوران و غیره، ناتوایی ها، شهرک های صنعتی و صنایع کوچک ... و حتی در میان کارگران بیکار و فصلی و ساختمان... یعنی میزان فقر و گرانی و تورم بحدی ترسناک شده که حفظ شغل ویا حتی چند ماه کار برای یک کار

مساله معیشت ...

چگونه می توان مراکز بزرگ صنعتی را به حرکت در آورد که به کم قناعت نکنند و تسلیم نباشند و به اصطلاح دست به کلاه خود نگیرند. چگونه می توان معیشت را با استاندارد یک زندگی نه کاملاً مرفه هم به امر مبارزه دایمی این بخش تبدیل کرد؟ و کارگران دستمزد چند برابر زیر خط فقر را نپذیرند. در این شرایط مساله دستمزدها به تناسب تورم نه با معیار بخور و نمیر، مهم ترین و اصلی ترین اولویت مبارزه کارگران مراکز بزرگ صنعتی است.

علیه بیکاری و برای بیمه بیکاری و تامین معیشت نه فقط برای زنده ماندن مثل گرفتن یارانه ها، بلکه برای زندگی کردن در شان انسان. و برای اجتناب از کار کودکان و بازماندن از تحصیل، برای اینکه دختران و زنان خانواده های بیکار به تن فروشی بعنوان یک شغل برای امرار معاش نیفتند. برای اینکه حرمت و شخصیت و روان و انسانیت شان تحقیر و خرد نشود. برای اینکه از یاس و درماندگی خود را نکشند و بچه هایشان را نکشند.

این یک عرصه بسیار حیاتی و مهم و انسان محور درجامعه ایران است. اعتیاد و فحشا و یاس و خودکشی و فروش اعضای بدن و تحقیر مدام این بخش کارگری و خانواده هایشان، نتیجه بیکاری و نچرخیدن چرخه ی گذران زندگی است.

دستمزد کارگر اندازه وزیر و وکیل و مدیران دوایر و شرکت ها یک توقع بجا است اما در موقعیت کنونی که کارگران دارنداصلاً قابل تصور نیست. امروزه حفظ شغل و بدست آوردن شغلی بهر قیمت شده امر مرگ و زندگی کارگر.
یه عده فکر می کنند هر چه بیشتر بگوییم و گنده تر بگوییم کارگر توقعش بالا می رود. اینطور نیست. کارگر کمونیست به کنار بقیه باید جای انها باشی تا ببینی توقع بالا یعنی چه و چطور! **حفظ شغل و پیدا کردن شغلی برای کارگر مساله مرگ و زندگیست!**

"رفیقی از تهران که یک شرکت کوچک دارد با برادرش و ۵۰—۶۰ نفر کارگر. می گفت میخواسیم چند کارگردیگر استخدام کنیم و روزی کارگری بهم زنگ زد و حرف زدیم وسط حرف گفت گوشو میدم دخترم باش حرف بزن. گفتم لازم نیست فردا بیا و قطع کردم و نشستم به دل سیر گریه کردم. خودمو جای اون گذاشتم که برای پیدا کردن کار از حرمت دخترم باید مایه بذارم..."

از زاویه دیگر اگر نگاه کنیم، به نظر من مبارزه ای برای معیشت علی العموم نداریم. این کار بنگاه های خیریه است. جمهوری اسلامی صداها و هزاران جورش را دارد.

"یه جایی عده ای کمیته ای به نام کمیته معیشت تشکیل داده اند. پرسیدم کمیته معیشت برای که؟ گفتند مردم؟ گفتم کدام مردم؟ گفتن مردم گرسنه و ندار. خلاصه هر چه پرسیدم اسم کارگر و بیکار بر زبانشان نیامد. گفتم کمیته معیشت علی العموم مثل هیات آش نذری در مساجد است. یا پخش غذا یا لباس کهنه با قرض الحسنه و از این قبیل شما که هیچکوم از اینها را ندارید..."

صندوق تعاونی کارگران بیکار را می فهمم. تعاونی مصرف با جنس ارزان برای کارگران شاغل و بیکار را می فهمم. صندوق های کارگری در بخش های مختلف کار را می فهمم. صندوق بیمه کارگران بهنگام اعتصاب را می فهمم. ولی این کمیته معیشت که نه پول دارد، نه تعاونی دارد، نه صندوق و نه آش نذری، نه مسجد، پس چکار می کند ؟ یا تشکیل هیات چد نفره به نام تشکل سراسری بیکاران! و تبلیغ توهمات و رویاهای دست نیافتنی!

مساله معیشت، بیمه بیکاری، دستمزد متناسب با تورم و بالای خط فقر، سوبسیدهای مختلف. یارانه دو و سه برابر، طب ارزان تر، حالا مجانش پیشکش. حمل و نقل ارزان تر و...همه این کارها

جایش در کارخانه، محل کار و محلات کارگری و میان کارگران بیکار و فصلی و دستفروشان و تن فروشان و دزدها و غیره است نه در جمع چند نفره در اطاق نشیمن یا در یک ویلاگ!

یا شورش گرسنگان! خیلی ها امروزه این را می گویند. این گرسنگان کیها هستند. کارگران بیکار شورش می کنند؟ کارگران شاغل و بیکار بدون مسکن و ناتوان از پرداخت کرایه خانه و مخارج آب و برق و بهداشت شورش می کنند؟ زنان خانه دار و بیکار و تنها سرپرست خانواده شورش می کنند؟

کارگر شاغل چرا شورش کند؟ حتی کارگر فصلی که سالی چند ماه کار می کند شورش نمی کند. می ماند کارگران بیکار و سرپرست خانواده. اینها گرسنگانی اند که اقعا روزمره با مرگ تدریجی دست و پنجه نرم می کنند. اینها شورش کنند؟ تنهایی؟ سیرها و نیمه سیرها که با آنها نمی آیند. فرض کنیم صدتا ، پانصد تا هزارتا حتی ده هزار تا از این بیکاران و خانواده هایشان شورش کنند، یک روزه و یا چند ساعت. غائله ختم میشه! بازار که بسته نمی شود. بخش زیاد متوسط های جامعه نارضایتی سیاسی و اجتماعی و غروولندهای سر گرانی و غیره را دارند. اما این بخش بحران معیشت و گذران زندگی ندارند. جز زیاده خواهی و ارزوهای زندگی لوکس و ارضای چشم و هم چشمی و رقابت با در و همسایه. این ها اصلاً ضد شورش میشوند. یک روز خیابان شلوغ بشود و دکانشان بسته، صدایشان در می آید.

اگر خلاصه کنم مبارزه برای معیشت و علیه تورم و گرانی و گرسنگی و فلاکت برای بخشی از جامعه یعنی طبقه کارگر و حول و حوش های ان است. همگانی نیست. کل طبقات و اقشار اجتماعی نیست. طبقه کارگر با کارگر شاغل وبیکار و فصلی و دستفروش و تن فروش و...، در این صف تنها است.

معنای معیشت برای کارگر شاغل یعنی دستمزد متناسب با تورم و نیازهای خانواده. فقط همین فعلاً. این پایه و اساس است. همیشگی است. فصلی و سالی یک بار نیست. یا سالی یک بار هم شد باید تا ته رفت و کوتاه نیامد و ابزار این مبارزه را ساخت. سازمان این مبارزه را ساخت. من الان وارد جزئیات این بحث نمیشوم. این خودش به موضوع بسیار مهم و بعضاً پیچیده است و فاکتورهای زیادی را در بر می گیرد. تمام کردن این کار و سازمان دادنش و تا ته رفتنش کار دایمی ما است. هفتگی و فصلی نیست. روزمره است. همانطوریکه بازار هر روز تا روز بعد تغییر می کنه و سرمایه دار هر روز کاهش دادن نرخ کار کارگر، فشار بر کارگر، پایین آوردن نرخ تولید ، افزایش قیمت کالا... را در دستور دارد. ببینید سواری پراید از ۶ میلیون میشه ۲۱ میلیون تو ده سال. گوشت از ۶هزار تومان کیلویی میشه ۳۶ هزار تومان. اولی ۳۰۰درصد و دومی ۶۰۰ درصد. اونوقت دستمزد کارگر ۱۴ درصد افزایش دارد. این مبارزه همیشگی وتعطیل ناپذیره. میشه حولش تشکل ساخت، متحد کرد، مجمع عمومی گرفت، اعتصاب سازمان داد. کمونیسم سازمان داد. کمونیسم را ابزار مبارزه کرد و خیلی کارای ریز و درشت دیگر که کار حزب ما و کمونیست های طبقه کارگر است.

مبارزه برای معیشت برای کارگر بیکار و شاغل هم اگر درجه ای از اتحاد حاصل شود بین این دو بخش یعنی:

بیمه بیکاری برای کارگر بیکار، فصلی، دستفروشان، زنان خانه دار که در واقع بیکار محسوب می شوند و دوره گردها و کولبرها و دزدها و. اما مطالبه بیمه بیکاری در شرایط امروز ایران هنوز یک گنده گوییه. از الان تا بیمه باید خیلی کارهای دیگر کرد. چند نمونه ش را گفتم. تعاونی ها، صندوق ها، سوبسیدها، کمیته های محلات حول مسکن، اجاره مسکن، آب و برق و حمل و نقل و دیگر مطالبات روز و غیره

اگر مبارزه ای سازمان پیدا کنه باید حول این ها و حتی گاهی فقط یک مطالبه

مثلا جنبش افزایش دستمزدها که فقط کارگران شاغل را در بر می گیرد. سازمان این کار چیست؟ علی العموم تشکل توده ای کارگری یا مجمع عمومی یا سندیکا و غیره جواب کافی نیست. باید راه های دیگر سازماندهی را هم پیدا کرد.

کارگر نمیتونه بازار را کنترل کنه. قیمت ها را مهار بزنه. اما میتونه زندگیشو کنترل کنه. دستمزدش را کنترل کنه. بیمه ها و سوبسیدها و تعاونی ها و صندوق ها و مجمع ها و غیره را کنترل کنه. نمیشه قیمت ها تازی وار بدوند و کارگر هم لاکچشتی دنبالش. نمیشه. نمی رسه. گلگی از بازار نمیشه کرد. میگن بازاریهای فلان فلان شده امشب میخوابی فردا پا میشی قیمت ها دو برابر شده. عجب حریصن اینا.

وقتی میگیم کمونیسم ابزار مبارزه کارگر بشه، یکیش اینه که خصلت سرمایه و سود و تولید و مصرف و بازار و پول و غیره را فوت آب باشه. اگر میخوای رقابت کنی و سد ببندی باید مزدتو بخوای اونقدر که زندگیت بخوبی بچرخه فعلاً.

این گام اوله. این قدرت را کارگر پیدا کرد هر کاری دیگری از دستش بر میاد. این اولین خشت انقلاب کارگریه. گرفتن سهم بیشتر از حاصل کار تا بتونی زندگی کنی، گرسنه نباشی، مطالعه کنی، تفریح کنی، و حال و دل متحد شدن و سازمان دادن خود را داشته باشی. اول سازمان بعد مبارزه نیست. حول مبارزه و اتحاد کارگری حتی بدون هیچ نامی سازمان هم درست میشه. رهبران اعتراض و مبارزه و اضافه کردن نان به سفره کارگر امروز سازمان دهندگان فردای طبقه کارگر در اتحادهای معین و حزب کمونیستی کارگیشون.

طبقه کارگری که به این حد از آگاهی طبقاتی و قدرت مبارزاتی رسید اونوقت مبارزه علیه هر گونه تبعیض و نابرابری و کار کودک و فحشا و اعتیاد و هر خرافات و مانع دیگری می تواند بایستد. می تواند در فضای سیاسی جامعه تاثیر بگذارد. می تواند در سیاست نقش ایفا کند. در رای دادن وندادن توازن قوای جامعه را برهم زند. دولتی را مجبور به استعفا کند . می تواند انقلاب کارگری کند. امروز رفیق کارگر ما تو تهران میگه دیدی تو کردستان ایران سر رفراندوم چ علم شنگه ای شد؟ "زنده باد کرد!" "زنده باد بارزانی". "زنده باد استقلال". کردهای ما را هم هوایی کردن. فردا ما را می فرستن جنگتون...

الان هر چه بگی چرا دستمزد و پول بیمه من را می بری لبنان و سوریه و عراق و یمن خرج می کنی به ریش ما میخنده. میگه عموجان تو نمیفهمی اگر من در منطقه قدرت نشم اینجا چطور میتونم تو را مهار کنم. باید این قدرتشو همینجا تو ایران، تو کارخانه، تو محله به خطر انداخت. و رویش را کم کرد.

در مورد کا در محلات از زاویه معیشت و زندگی و رفاه باید بیشتر حرف بزنیم. الان فرصت نداریم. این هم یک موضوع بسیار مهم و حیاتی ما است. تو محلات. دعوی خدمات و امکانات در محله، خانه ساختن غیر قانونی و ... تو دوره های قیل از قیام و حتی زمانی که کسی فکر قیام و انقلاب نبود دعوی محلات فقیر نشین سر مسکن و آب و برق و خدمات شروع شد. بعد از قیام کارگران ساختمانهای نیمه تمام را تصرف کردند و پنجره هاشو نایلون گرفتند و خیلی هاشان هیچ وقت ازش بیرون نرفتند. بهر حال این بحثیه که باید بکنیم.

من فکر می کنم حول این مسایل میشه نقشه ها و راه حل های گوناگونی را ترسیم کرد و پاش رفت و این نشد دیگری.

این ها فقط گوشه هایی از یک جدال بسیار حیاتی کمونیسم و کارگر در ایران از زاویه معیشت است.

اکتبر ۲۰۱۷

****این یادداشت خلاصه بحثی در یک سمینار مرکزی است***

ارزش نیروی کار، در هر مقطع معین از توسعه

جامعه سرمایه‌داری، برابر با ارزش وسائل

معیشتی است که کارگر برای بازتولید نیروی

کاری که در طول روز کار صَرف کرده است

بدان نیاز دارد. قانون حرکت سرمایه چنان

است که سطح معیشت کارگران به حداقل

ممکن کاهش یابد، اما این “حداقل ممکن”

الزاما یک حداقل فیزیکی (یعنی در حدی که

طبقه کارگر را فقط زنده نگاه دارد) نیست، بلکه

“حداقلی” است که سرمایه توانسته است، در

رابطه با فاکتورهایی چون درجه رقابت موجود

میان کارگران و درجه آگاهی و تشکل

سیاسی طبقه کارگر و توانایی آن در دفاع از

سطح معیشت خود، بعنوان سطح “معمول”

زندگی کارگران به آنان تحمیل کند. ارزش

واقعی نیروی کار ارزش وسایل معیشتی

است که این “سطح معمول” زندگی را برای

کارگران تأمین میکند (مثلا داشتن یک

یخچال کوچک و یا رادیو و تلویزیون کمابیش

بمثابه جزئی از سطح معمول زندگی کارگران

کشورهای اروپایی تثبیت شده است، اما

بورژوازی و نظام سرمایه‌داری در کشورهای

چون ایران حتی از برسمیت شناختن حق

داشتن سرپناه، حداقل بهداشت، و حتی

تغذیه کافی برای توده‌های وسیع کارگر و

زحمتکش امتناع میکند. اهمیت مقولاتی

چون امپریالیسم و مبارزه طبقاتی در درک

چگونگی این امر نیازی به تأکید ندارد). به

این ترتیب بدیعی است که چنانچه بورژوازی

موفق شود سطح معیشت کارگران و

زحمتکشان را از سطحی که □معمول و

متداول□ است تنزل دهد، بر سودآوری

سرمایه افزوده و تا حدودی گرایش نزولی

نرخ سود را خنثی نموده است. از نظر

تحلیلی کاهش سطح معیشت کارگران و

یا تشدید نرخ استثمار (که قبلاً به آن اشاره

کردیم)، هر دو، از طریق کاهش سهم مزد در

ارزش کل محصولاتی که طبقه کارگر تولید

کرده است، بر حجم کل ارزش اضافه‌ای که

نصیب طبقه سرمایه‌دار میشود میافزایند؛ با

این تفاوت که در حالت اول (تنزل

دستمزدها) سطح معیشت کارگران عملاً

کاهش مییابد، کارگران فقیرتر میشوند، و در

حالت دوم (تشدید نرخ استثمار) سطح

معیشت کارگران ثابت میماند، اما ارزش

وسائل معیشت آنان کاهش مییابد، (زیرا در

مدت زمان کمتری تولید شده‌اند).

ضمیمه: نظری به تتوری مارکسیستی بحران

بهمن ۱۳۵۸

منصور حکمت

صد سال پس از ...

"پیروزی سیاسی بازار آزاد" علیه اکثریت و هرآنچه با آن تداعی می‌شد) و یا اوایل قرن بیست و یکم (دوره رونق سرمایه داری جهانی و رشد تکنولوژی و انفورماتیک، هلهله و شادی بورژوازی همه جا دایر بود) متفاوت است. در طی چند سال اخیر، فضای حاکم در جوامع غربی بی افقی و بی اعتمادی مطلق به کل دستگاه های دولت ها و احزاب حاکمه است. مدتها است که سوت پایان انتظار بهبود زندگی توسط احزاب سوسیال دموکراسی سنتی، در آلمان، انگلیس و فرانسه و دمکرات ها در آمریکا، زده شده است. سوسیال دموکراسی دیگر جایگاه سنتی خود را به مثابه آلترناتیو در مقابل احزاب سنتی دست راستی، کاملاً از دست داده است. بورژوازی و دولت هایش در غرب همگی به این واقفند که "ترقی خواهی اجتماعی" علیه انقلاب اجتماعی، که توسط سوسیال دموکراسی برای مهار کردن اعتراض طبقه کارگر علیه سرمایه داری در این کشورها معرفی می‌شد، امروز پشتیبانی اجتماعی گذشته را ندارد. سوسیال دموکراسی، با پرچم و ایدئولوژی "سیاست آرام" و جلوگیری از هرگونه ابراز عمل "خشونت آمیز"، پرچم دموکراسی پارلمانی در مقابل انقلاب بعنوان تنها راه تغییر مدتی است که بی اعتبار شده و پیشبردی ندارد، **چرا که این احزاب دیگر موقعیت سابق خود در مبارزه طبقاتی و در اذهان جامعه بعنوان نماینده تقابل با وضع موجود را ندارند.** مدتها است که اعتراضات موجود در جامعه برای رفاه، مقابله با تعرض وسیع بورژوازی به دستاورهای بشری، نه زیر پرچم رنگ باخته سوسیال دموکراسی، بلکه از مجرای ساختار شکنی، با آنچه "آنتی استبلشمنت" نام گرفته است، بیان می‌شود.

مدتها است خط فاصل های سنتی و روینایی میان احزاب سوسیال دموکراسی، و احزاب دست راستی، در غرب از بین رفته است. در اروپا سیاست های عمیقاً دست راستی در تحمیل ریاضت اقتصادی، رشد میلیتاریسم و... توسط احزاب و دولت های سوسیال دمکرات، در کنار و پا به پای احزاب سنتی راست، پیشبرده شد. نشان دادن فاصله تاجر و تونی بلر و یا اولان و مرکل، حتی برای خود این احزاب بسختی میسر است. در گذشته، در انتخابات های سراسری در اروپا و آمریکا بخش وسیعی از رای مردم نه بر اساس سیاست های متفاوت بین "چپ" و "راست"، بلکه بر اساس داده های تاریخی تر در بطن جامعه (صف مقابله با راست) به صندوق های رای ریخته می شد. برای طبقه کارگر و بخش وسیعی از جامعه سوسیال دموکراسی نه نماینده عدالتخواهی و سوسیالیسم، نه آلترناتیوی در مقابل سیستم حاکم، که اساساً سنگری در مقابل تعرض لجام گسیخته راست محافظه کار بود و همین کافی بود که از آن حمایت کرد و به آن رای داد. برای نمونه، تبلیغات عمومی سوسیال دمکرات ها، حول مخالفت با سیاست های محافظه کاران در کاهش بودجه های خدمات اجتماعی، بهداشت و تحصیل و بیمه های اجتماعی، سمپاتی جامعه را جلب میکرد. در این دور اخیر، حضور احزاب سوسیال دمکرات در اروپا و دمکراتها در امریکا در دولت و قرار گرفتن آنها در کنار احزاب راست در تحمیل ریاضت اقتصادی، در گسترش میلیتاریسم و جنگ، در تعرض به دستاوردهای جنبش کارگری و.... و با محو شدن همان یکنره تفاوت و مقاومت شاهد فروریختن توهم به هرگونه سنگر بندی قابل اتکاء سوسیال دموکراسی علیه "راست" بودیم.

در بعد اجتماعی تفاوتی میان دیوید کامرون و گوردن براون و اولاند، موجود نبود. تنها تفاوت موجود در سرعت و ابعاد ریاضت اقتصادی و تعرض های دیگر به طبقه کارگر و مردم بود. به همین دلیل فضای امروز در غرب، بیانگر رنگ باختن کل سوسیال دموکراسی و عدم مقبولیت وعده های تو خالی آن، آنهم در بعدی اجتماعی، در مقابل یورش همه جانبه سرمایه و تعمیم ریاضت اقتصادی در این کشورهاست. نُرَم اعتراض این دوره مخالفت با هر آنچه که دولتها و احزاب حاکم میگویند، است.

در غیاب کمونیسم متشکل و قدرتمند در غرب، ناسیونالیست های دو آتشه هرجریانی که در حاکمیت حضور نداشتند، نماینده این مخالفت، نارضایتی، بی اعتمادی شده و رهبری آنرا بدست گرفتند. همین ریشه رای وسیع به برگزیت در

بریتانیا، انتخاب ترامپ و حتی در انتخابات اخیر فرانسه بود. عدم حضور کمونیستی قدرتمند و اجتماعی، ضدیت میلیونی طبقه کارگر و مردم محروم و ساختارشکنی آنها را به قوی شدن راست ناسیونالیست و پوپولیست تبدیل کرد.

به همین دلیل، امسال، در صده انقلاب اکتر، تبلیغات سنتی بورژوازی غرب در دفاع از "سیاست آرام" در مقابل خواست برکناری دول حاکم، و یا تبلیغات علیه "خشونت و قهر" که در گذشته اساساً بدلیل موقعیت و قدرت سوسیال دموکراسی، بعنوان نماینده این تغییر "آرام و مسالمت آمیز"، ممکن شده بود، نمی توانست بُرابری سابق خود را داشته باشد و از سر تیتزهای تبلیغاتی حذف شد و به پاورقی ها رانده شد. سوسیال دموکراسی، این نماینده تغییر مسالمت آمیز، بعنوان نیرویی که ظاهراً بلشویک ها علیه آن در انقلاب اکتر "کودتا" کردند، خود بی اعتبار شده است!

اگر امروز در غرب علیرغم شکست آلترناتیو سوسیال دموکراسی و حضور ساختار شکنی، بمثابه پدیده و عاملی عینی و مؤثر در رابطه با انقلاب و ترقی خواهی، کماکان زدودن توهمات به ریشه های پارلمانیسم و دموکراسی غربی جایگاه خاصی دارد، اما تعمیم این امر به کشوری چون ایران، تنها بیانگر نهایت خام اندیشی از جایگاه دولت و نیاز به اختناق عریان در حکومت بورژوایی در کشورهای غیر متروپل و تحت سلطه، است.

دوره "افشا گری" از ناتوانی جمهوری اسلامی در بوجود آوردن کوچکترین بهبود زندگی، چه رسد به ترقی خواهی، دهه هاست که در ایران پایان یافته است. این وظیفه ای است که خود جناح های حاکم، راساً و آنهم محدود و بی محتوا و فقط برای خالی کردن زیرپای جناح رقیب خود در انتخابات هایشان، بعهده گرفته اند. شکی نیست که خواست سرنگونی و رهایی از کل جمهوری اسلامی، در میان اکثریت عظیم مردم ایران نهادهیه شده است. به همین دلیل، آلترناتیو پرولتری، و متد و پراتیک برای دخالت برنامه ریزی شده برای تغییر، در اینجا مشخصاً انقلاب اکتر بمثابه یک تجربه کارگری- کمونیستی، جایگاهی نظیر غرب امروز را ندارد. و باز به همان اندازه حمله ، آنهم نه بگونه ای عمومی بلکه به شکلی کاملاً همه جانبه، به آن تجربه و متد و شیوه برخوردی لنینی برای دستیابی به حکومت کارگری و دنیایی بهتربخشی از نیاز حی و حاضر و روزمره بورژوازی در این کشور است. بی جهت نیست که تبلیغات چپ و راست علیه این انقلاب، و امسال در صدمین سالگرد آن، در دستور کار از پیشی بورژوازی قرار داشته است. "همایش" یورش به انقلاب اکتر، آنهم به مناسبت صدمین سالگرد آن در تهران، هدفی جز نفی و تهی کردن متد لنینی در پراتیک پیشبرد خواسته های انقلابی نان، صلح و آزادی آنروز، نداشته است. هدفی که در مقابل و برای سد بندی در مقابل افق انقلاب سوسیالیستی در ایران دنبال می شود.

به بیانی دیگر، امروز بعد از صد سال، تقلیل آن انقلاب عظیم به "کودتای" لنین و بلشویک ها، کسب قدرت سیاسی و بروی کارآمدن حکومت کارگری و عقب راندن بورژوازی از حکومت (حتی برای مدتی کوتاه) را "دیکتاتوری حزب و نه طبقه کارگر" نامیدن، بخشی از یک پروژه سیاسی برای حذر داشتن کارگران از متحذب شدن انقلاب اجتماعی خود است. این وظیفه ای است که کمونیسم بورژوایی، تحت نام چپ و "طرفداری طبقه کارگر" مدتها است بعهده گرفته است. پایه های اساسی این تعرض کمونیسم بورژوایی، مدعی مارکسیسم و البته دمکرات شده که در لابلای "بررسی های تاریخی" عنوان میشوند اینها است:

۱- وجود روابطی دیکتاتور مابانه در حزب بلشویک و نقش دیکتاتوری لنین در این حزب. امری که ظاهراً سوژه مناسبی برای چپهای دمکرات شده در تبلیغات امروز شان علیه ما کمونیستها است. این تصویر قرار است با وارونه کردن آنچه که در ۱۹۱۷ در حزب بلشویک بوقوع پیوست، ثابت شود. ادعا می شود که لنین، تزارهای اوریل را به حزب بلشویک تحمیل کرد. اینطور نبود. درست است که لنین صاحب این تزا بود اما برای مصوب شدن آنها در حزبش کوشید. رای گیری شد و این تزا اکثریت رای را

آورد. برخلاف سنت معمول بورژوازی دسیسه بازی هایشان در پارلمان ها و دولتهای مهد دموکراسی در غرب، تزارهای اوریل لنین نه با توطئه و نه با دوز و کلک، بلکه با اتکا به رای همان کمیته های حزبی، تصویب شد. اینکه لنین توانست نظرش را به مصوبه اکثریت تبدیل سازد، باز هم خود بیانگر قدرت و نفوذ و اعتمادی است که آن حزب به لنین، به مثابه رهبر خود و پراتسین انقلابی داشت.

۲- "ایراد" دیگر انقلاب اکتر این است که بلشویک ها اقلیت بودند و نتیجتاً نماینده اعتراض و خواست های طبقه کارگر نبودند. باید به این دوستان مدعی مارکسیسم یادآوری کرد که طبقه کارگر مقوله ای، پدیده ای یکدست نیست، یادآوری کرد که این طبقه خود متأثر از گرایشات درون جامعه، سیاست های گوناگون و تبلیغات و اراجیف بورژوایی که بدون وقفه پمپاژ می شود، است. بنابراین، برخلاف این تصویر، طبقه کارگر، یکدست و هماهنگ و همگون نبوده و عمل نمی کند. مقابله با گرایشات بورژوایی و ضد کارگری در درون طبقه کارگر، زدودن تأثیرات افقها و خواست های طبقات دیگر، در درون خود طبقه کارگر، خود بخشی از وظایف کمونیستهاست. کمونیست هایی که به بیان مانیفست، نه در مقابل دیگر احزاب و جریانات کارگری، بلکه بیان منافع و خواست های کل این طبقه در سطحی بین المللی می باشند. به همین دلیل، تصور اینکه کارگران، همچون آحاد، اکثریت شان در یک سازمان و حزب کمونیستی، آنهم در دوره حکومت سرمایه داری، می توانند گردهم آمده و متشکل باشند، و بورژوازی را سرنگون سازند، پوچ است. گرفتن قدرت سیاسی، و تشکیل دولت کارگری، خود بخشی از این پروسه اکثریت شدن است.

"اقلیت" خواندن حزب بلشویک، و ادعای اینکه که کمونیست ها نمی باید قدرت را می گرفتند تا اینکه "اکثریت" می شدند، تنها بهانه ای است علیه انقلاب اجتماعی طبقه کارگر، و خود بخشی از مخالفت و برحذر داشتن این طبقه از نیاز به گرفتن قدرت سیاسی است. لااقل تاریخ تا به امروز جوامع بشری، و انقلابات و تحولات اجتماعی، همواره به این ترتیب بوده اند. فراتر، جایگاه کارگران مسکو و پترزبورگ، بسیار واقعی تر از تعداد عددی آنان در آن کشور بود. بدین معنی که، جایگاه آنان در انقلاب اکتر، بطور واقعی در آن زمان تعیین کننده بود. این هم عجیب نیست. بر خلاف ادعاهای منتقدین امروزی انقلاب اکتر در ایران، درهمین دوره معاصر، در انقلاب ۵۷ نیز، جایگاه کارگران نفت را همه دیدند. کیست که نداد این بخش از کارگران ایران، بنا به تعدادشان، "اکثریت" طبقه کارگر ایران نبودند، ولی موقعیت و جایگاه شان بود که وزن و اهمیت این بخش "اقلیت" از کل طبقه کارگر را به کل جامعه نشان داد. وزنی که خود را در شعار "کارگر نفت ما، رهبر سرسخت ما"، در همان سال، بیان کرد. پشتیبانی کارگران مسکو و پترزبورگ و شرکتشان در انقلاب اکتر، نموداری از همین نوع اهمیت، تأثیر و جایگاه شان در سال ۱۹۱۷ بود.

قدرت اساسی و پراهمیت بلشویک ها، و لنینیسم به این معنی، در درک همین نکته است که کمونیست های آن زمان با اتکا به همین نیروی تعیین کننده کارگران، نشان دادند که نیروی واقعی در پیشبرد خواست های انقلاب کنندگان در اکتر ۱۹۱۷ اند. نشان دادند که پیشرو ترین، پیگیرترین نیرو در ادامه و اعتلا انقلاب، همان "اقلیت" کارگران و حزب بلشویک اند. بلشویک های آن زمان با رهبری لنین نشان دادند که تنها نیرویی بودند که برخلاف دولت وقت، نه بازدارنده بلکه نیروی پیشبرد و اعتلای انقلاب بودند. اکتر و دولتی که با آن به قدرت رسید ثابت کرد که چگونه همان دولت اقلیت، نماینده اکثریت بود، اکثریتی که در مقابل تمام دسیسه ها و جنگ های تحمیلی بورژوازی ایستادگی کرد و قدرت را نگه داشت.

اتکا و پایه های بسیاری از ادعاهای کمونیست های بورژوایی امروزی، که همچنان به نام چپ و کارگر علیه انقلاب اکتر موعظه می کنند، ریشه در تفکرات و عملکرد سوسیال دموکراسی روسیه در تقابل با دولت کارگری بعد از انقلاب اکتر، دارد. این سنگری است قدیمی، که سالهای سال است وظیفه اش حواله دادن انقلاب به آینده ای دور و دست نیافتنی است. امری که با بوقوع پیوستن انقلاب اکتر، پاسخ درخور خود را در

کمونیست ۲۲۳

همان زمان گرفت.

اما آنچه امکان بروز این ادعاها را باری دیگر ممکن ساخته است، نه انقلاب اکتر، نه تصرف قدرت و حکومت کارگری زاده از آن، بلکه سیری است که طی آن انقلاب سوسیالیستی شکست خورد. اینها شکست لنینیسم در حزب بلشویک و دست بالا پیدا کردن هم افقهای خودشان در حزب و پیروزی افق بورژوازی ناسیونالیست روسیه در صنعتی کردن، قدرت گیری بورژوازی در سالهای ۲۲-۱۹۲۰ و شکلگیری سرمایه داری دولتی در روسیه، را سانسور می کنند، و پیدایش قطب امپریالیستی، قطبی که خود به یمن سرکوب و استنمار شدید کارگران و قلع و قمع هرگونه اعتراضی در آن کشور بوجود آمد، را مستقیم و بلاواسطه به انقلاب اکتر و لنین متصل می کنند. و باز به همین تصویرطبقه کارگر را از نیاز برنامه و نقشه برای نگه داشتن قدرت، و عملی کردن آلترناتیو سوسیالیستی در عرصه اقتصاد در فردای انقلاب محروم می کنند.

کمونیسم امروز، دستآوردهای موجود کمونیسم کارگری، بخش وسیعی از این راه را پیموده است. برخلاف ادعاهای "مخالفان انقلاب اکتر" امروز در ایران، مشکل طبقه ما در این نیست که خواهان انقلاب با خواهان گرفتن قدرت سیاسی بمنظور درهم کوبیدن این نظام استنمار و سرکوب نیست. مشکل طبقه ما در این نیست که خود را بی نیاز از حزب کمونیستی و طبقاتی خود می داند. مشکل طبقه ما قبول درسهای ضد کارگری این طیف از انقلاب اکتر نیست. بلکه مشکل طبقه ما، سناریو سیاهی است که بورژوازی حاکم در مقابل همین خواست بطور روزمره و شفاف دائماً در مقابل کل جامعه قرار می دهد. اینکه با انقلاب، با سرنگونی جمهوری اسلامی، شیرازه جامعه از هم پاشیده می شود. مخالفان انقلاب اکتر امروز، در صدمین سالگرد این انقلاب باری دیگر بهانه ای پیدا کرده اند تا همان جهنمی که جمهوری اسلامی وعده می دهد را در بوق و کرنا کنند و "ثابت" کنند که با انقلاب کارگری، امنیت، بهبود در زندگی این مردم، با بمب و گلوله مواجه می شود. می خواهند نشان دهند که با انقلاب اجتماعی، نه ترقی خواهی، نه عدالتخواهی، نه رفاه و آزادی و برابری متحقق میشود و نه امنیت به جامعه بر میگردد، برعکس نتیجه انقلاب اجتماعی و هر تلاشی برای تغییر اوضاع تبدیل ایران به سوریه و لیبی است. عراق و لیبی را نشان میدهند تا طبقه ما از بیم آن، به جمهوری اسلامی و "امنیت" موجود رضایت دهد. تمام تلاش این طیف در نشان دادن آنچه از پس از اکتر در آن کشور گذشت، برای این است که هرگونه خواست انقلاب و آرزوهای طبقه کارگر به آینده ای دوردست انتقال پیدا کند. روزه های، "کودتا" و "انود دموکراسی" و غیره، همه و همه بخشی از این پروسه است. اما نه قدرت گیری آلترناتیو بورژوازی در چند سال کوتاه پس از انقلاب اکتر، نه بوجود آمدن "قطب شرق" و سپس فروریختن آن در مقابل بازار آزاد غرب و حتی موقعیت امروز روسیه، ذره ای از عظمت انقلابی که طبقه کارگر و بلشویک ها به رهبری لنین در اکتر ممکن کردند، نمی کاهد.

برای ما کمونیست ها در جامعه ای که تشنه آزادی و برابری است، برای طبقه کارگری که انقلاب کارگری نه "مشکل" بلکه به گواه اعتراضات کارگران با وجود تمامی سازمان و دستجات حکومتی تا دندان مسلح جمهوری اسلامی، هرروزه در جریان است، تنها راه نجات از شر بورژوازی حاکم است.

برای طبقه کارگر و ما کمونیستها تجربه انقلاب اکتر نشان داد که علاوه بر پیروزی انقلاب کارگری و به زیر کشیدن حاکمیت بورژوایی نگاه داشتن قدرت سیاسی در مقابل تعرض همه جانبه بورژوازی و دفاع از زندگی بهتر در فردای انقلاب است. هیچ بخش و جناح بورژوایی، قادر به فراهم آوردن شرایط برای پیشروی خواست انقلابی زندگی بهتر نیست. اکتر نشان داد که هیچ نیرویی، باندازه کمونیست ها در پیشبرد و تضمین زندگی بهتر برای طبقه کارگر و جامعه پیگیر نیست و همین ندایی است که طنین آن برای ما در ایران امروز مطرح است. این پرچمی است که باید در صدمین سالگرد انقلاب اکتر، در ایران برافراشت. سازمان دادن و قراردادن این پرچم در میان فعالان و پیشروان طبقه ما، وظیفه ما کمونیست ها است.



نشریه ماهانه کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری –
حکمتیست (خط رسمی) است

مسئولیت مقالات کمونیست

با نویسندگان آن است

سردبیر: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

دستیار سردبیر: سپیده آژند

sepideazhand@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب, شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

Khaled.hajim@gmail.com

دفتر کردستان: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۹۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتبری: وریا نقشبندی: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴

verya.1360@gmail.com

آلمان: لادن داور: تلفن ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۹۸۲

laadann.g@gmail.com

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی : تلفن ۰۰۴۷۴۰۱۹۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: کیوان آذری

keyvan_1966@yahoo.com

سوئیس: پرسنگ کنعانیان: تلفن ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

نورنوو: سچند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب،

دوشنبه ها منتشر می شود (حکمتیست را بخوانید)

صد سال پس از انقلاب اکبر

امان کفا

ارمغان آورد و به همین اعتبار، مورد حمایت این طبقه جهانی قرار گرفت. امروز، با وجود گذشت صد سال از انقلاب اکبر، علیرغم تلاش بورژوازی در سرکوب گسترده اعتراضات مردم در چهار گوشه دنیا، سازمان دادن تعرضی سیاسی به هر آرمان و ایده عدالتخواهانه و سوسیالیستی، تلاش در دامن زدن به تفرقه در صفوف طبقه کارگر و به استیصال کشاندن آن برای خنثی کردن پیکان اعتراضی طبقه کارگر علیه بنیادهای سرمایه داری، و تکرار مکررات "نمی شود های" کذایی، هنوز هم بورژوازی جهانی نتوانسته است این جنبه ترقی خواهانه، آزادیخواهانه و انسانی انقلاب اکبر را زیر فرش جارو کند. همین جنبه ترقی خواهانه انقلاب اکبر کافی است تا نشان دهد که دنیای امروز، بدون وقوع آن زمین لرزه جهانی، دنیای تاریک تری می بود.

لازم است که اینجا به تفاوتی که در تبلیغات میدیا و موسسات اصلی و "معتبر" بورژوایی (نظیر انستیتوهای بررسی مسائل بین المللی و ژئوپلیتیکی گوناگون کشوری و بین المللی) در غرب، بوضوح قابل مشاهده بود، نیز اشاره کرد. در میان برنامه های امسال این موسسات در مورد صده انقلاب اکبر، درجه ای از محافظه کاری در حمله به خصلت انقلابی اهداف انقلاب اکبر، را می توان دید. این خود ناشی از شرایط امروز در دنیای غرب است. تبلیغات هیستریک گذشته، دیگر امروز بازار گرمی ندارد، نه با این دلیل که مردم و مشخصا طبقه کارگر در غرب، امروز آگاه به نقش و اهمیت قهر انقلابی اند و در تدارک انقلابی سوسیالیستی اند، نه به این دلیل که جنبش کمونیستی و احزاب آن با نفوذ و قدرتی که دارند خطری بالفعل برای بورژوازی جهانی اند، بلکه اساسا بدلیل تغییر موقعیت نیروهای سنتی موسوم به چپ بورژوازی، سوسیال دموکراسی، است که در اذهان جامعه با درجه ای از عدالتخواهی تداعی میشوند. تغییری که سابقا، تا این حد و به این روشنی در سطح اجتماعی در مهد دموکراسی غربی اروپا و آمریکا آشکار نبود.

شرایط امروز برخلاف دوره تاخت و تاز تاجریسم وریگان، دوره فروریختن دیوار برلین (دوره برای تمامی کارگران در سطحی بین المللی به

دهند که از طرف بلشویکها چه نباید هایی انجام شد و چه خط قرمزهایی زیر پا گذاشته شد تا ثابت کنند که چرا اکبر نباید اتفاق می افتاد! این تصویر نیروها و تئوریهایی است که به نام چپ و دفاع از انقلاب کارگری علیه طبقه کارگر، انقلاب کارگری و سوسیالیسم قلم میزنند.

ظاهرا مقایسه ای ساده بین ایران امروز و روسیه آنزمان، قرار است این ادعای بورژوازی علیه انقلاب کمونیستی در ایران را ثابت کند. ادعای اینکه نه فقط امروز بلکه در آینده نیز، خبری از انقلاب سوسیالیستی در ایران نیست و نباید باشد. مگر نه اینکه اقتصاد آن از کشورهای متروپل بمراتب "عقب تر" است؟ مگر نه اینکه در دنیای بیرون مرزهای ایران، مشخصا اروپا و آمریکا فعلا انقلاب سوسیالیستی رخ نداده است، و یا حداقل در چند قدمی انقلاب سوسیالیستی نیستند؟ مگر نه اینکه مردم در ایران هنوز تمرین دموکراسی نکرده اند؟ و هزاران هزار "مگر نه" های دیگری که انقلاب سوسیالیستی و کسب قدرت سیاسی از طرف طبقه کارگر و حزب را در ایران تا ابد ناممکن میکند. اینکه باید منتظر انقلاب در کشورهای متروپل بود، باید ابتدا نیروهای مولده را رشد داد، باید ابتدا در خانه و خلوت خود و محفل های خودمانی و در کلاسهای اکابر جنابان تمرین دموکراسی کرد، تا شاید روزی روزگاری، شرایط آماده شده و بتوان سراغ انقلاب سوسیالیستی رفت، تئوری قدیمی و سوخته این طیف است. پایین تر به این بر می گردم.

اما بهر حال، در دنیای واقعی و در خارج اذهان این مفسران، مستقل از هر تبیینی از آنچه در سالها و دوره های بعد از انقلاب اکبر بوقوع پیوست، امروز یک واقعیت همچنان مسلط است؛ و آن اینکه در سال ۱۹۱۷، برای اولین بار، در گوشه ای از دنیای سرمایه داری، طبقه کارگر در یک کشور معین، با حزب خود، قادر به سرنگون کردن دولت بورژوازی، و جایگزینی آن با حکومت کارگری شد که پرچم "قدرت بدست شوراها" را در دست داشت. انقلاب اکبر تجربه ای است که در مقابل تمامی "نمی شودها"، شدنی بودن حکومت سرخ کارگری، را نشان داد و به همراه خود، اعتماد به نفس و طلیعه سوسیالیسم را برای تمامی کارگران در سطحی بین المللی به

امسال، صد سال از انقلاب اکبر، آنچه که مهم ترین واقعه قرن بیستم نامیده میشود، می گذرد. بورژوازی و رسانه های آن، این صدمین سالگرد را بهانه مناسبی دیدند تا تصویری وارونه، تصویری عهد عتیقی- باستانی از این انقلاب ارائه دهند. گویی که انقلاب اکبر صرفا اعتراض به "عقب ماندگی" در کشوری بود که فقر و فحطی، جنگ و کشتار و بی حقوقی مطلق در آن حاکم بود. دوره، کشور، اوضاع و معضلاتی که بی ربط و بیگانه با دنیای امروز است! گویی، بحران عمیق سراسری سرمایه و مناسبت سرمایه داری و جنگ جهانی امپریالیست ها و ... همگی متعلق به گذشته ای دور دست بودند و اکبر تنها خاطره و داستانی است هر چند حماسی باید به آن، همچون فیلم های مستند، با سناریوها و پرسناژهای باستانی نگریست. اکبر در این تصویر، در بهترین حالت بیانگر اعتراضی از پیش محقوم به شکست بود. البته گواه شان هم، بن بست سرمایه داری دولتی و فروپاشی بلوک شرق، وضعیت روسیه امروز و پوتین و هیئت حاکمه فعلی در آن کشور می باشد. طبق این تصویر و روایت وارونه از انقلاب اکبر، باید فاتحه هر عملکردی که کوچکترین ربطی به عدالت اجتماعی و تلاش برای تغییر بنیادی و حزب و کمونیست داشته باشد، را خواند! این همان روایتی است که بخش وسیعی از مفسران، تئورسین های و نیروهای منسوب به چپ مدتهاست آنرا موعظه می کند. میگویند انقلاب اکبر شکست خورد، چون نه انقلاب و تحرکی اجتماعی، بلکه کودتایی حزبی بود؛ شکست خورد چون روسیه عقب افتاده بود و نیروهای مولده رشد کافی را نکرده بودند، شکست خورد چون کشورهای دیگر انقلاب نکردند؛ شکست خورد چون مردم روسیه تمرین دموکراسی نکرده بودند و مجلس موسسان با تاخیر تشکیل شد و هزاران "دلایل" دیگر از همین نوع. البته، برای تمامی این مفسران، همه این مسائل از قبل مشهود بودند. اگر لنین ترهای آوریل خود را نمی آورد، اگر نظرش را به کمیته مرکزی حزب بلشویک تحمیل نمی کرد و لاید اگر عاقل بود، تمامی جانفشانی ها و از خود گذشتگی های کمونیست ها و بلشویک های آن موقع، قابل جلوگیری می بود! در یک کلام، همه و همه صف کشیده اند تا "توضیح"



زنده باد سوسیالیسم